# واژه‌نامهٔ توصیفی[1]

این واژه‌نامه شامل تعریف واژه‌های فنی کتاب و نیز برخی واژه‌های روزمره است که در روانشناسی معانی خاصی یافته‌اند. واژه‌ها تنها در محدودهٔ کاربردشان در کتاب حاضر تعریف شده‌اند و خواننده می‌تواند برای مطالعهٔ تعریف کاملتر اصطلاحات و سایه روشن معانی آنها به یکی از فرهنگهای شناختی شدهٔ روانشناسی مراجعه کند.

## آ

**آدرنالین adrenaline**

← اپی نفرین.

**آدیپوسیت adipocyte**

یاخته ویژه چربی در بدن. تعداد این یاخته‌ها در افراد چاق بیشتر است و بنابراین شاید در آنان میزان پایه چربی بیشتر باشد.

**آرام‌بخش tranquilizer (minor T.)**

داروهایی مانند والیوم که اضطراب و بیقراری را کاهش می‌دهند.

**آر یی ام REM**

← حرکات سریع چشم.

**آزارطلبی (مازوخیسم، مازوشیسم) masochism**

گرایش بیمارگون به ایجاد درد در خود به دست خویشتن یا به دست دیگران. ← آزارگری.

**آزارگری (سادیسم) sadism**

انگیزهٔ بیمارگون برای ایجاد درد در دیگران. ← آزارطلبی.

**آزمون فرافکن projective test**

نوعی آزمون شخصیت که در آن افراد با فرآورده‌های تخیلی خویش ویژگیهای خود را فاش می‌سازند (فرافکنی می‌کنند). آزمون فرافکن در مقایسه با پرسشنامه‌های شخصیت که گزینه‌های ثابتی دارند آزادی بیشتری برای پاسخ دادن فراهم می‌کند. آزمون رورشاخ (لکه‌های مرکب که باید تفسیر شوند) و آزمون اندریافت موضوع (تصاویری که داستانهایی را فرامی‌خوانند) دو نمونه از آزمونهای فرافکن‌اند. ← پرسشنامهٔ شخصیت.

**آزمون فرهنگ ـ نابسته culture-fair test (culture-free test)**

نوعی آزمون هوش که در ساختن آن سعی شده است سوداری ناشی از تفاوت تجارب کودکان بارآمده در فرهنگهای مختلف (مثلاً، کودکان روستایی در مقایسه با کودکان شهری، یا کودکان طبقهٔ پایین در مقایسه با کودکان طبقهٔ متوسط یا بالا) به حداقل برسد.

**آزمون گروهی group test**

آزمونی که با آن چند نفر همزمان توسط یک آزماینده امتحان می‌شوند. مثلاً، آزمونهای ورودی دانشگاه معمولاً آزمونهای گروهی هستند.

**آستانه threshold**

در جریان افزایش شدت یک محرک یا تفاوت دو محرک، نقطه‌ای است که در آنجا محرک از وضع ادراک‌ناپذیر به وضع ادراک‌پذیر می‌رسد (یا، نقطه‌ای که در آنجا یک محرک کاهش‌یابنده یا تفاوت قابل ادراک بین دو محرک به وضع ادراک‌ناپذیر می‌رسد). مقدار آستانه تا حدودی تابع روش تعیین آن است. ← آستانهٔ مطلق، آستانهٔ اختلافی.

**آستانهٔ اختلافی differential threshold**

کمترین تفاوت بین دو محرک که تحت شرایط آزمایشی قابل ادراک است. ← آستانهٔ مطلق، کمترین تفاوت محسوس، آستانه، قانون وبر.

**آستانهٔ مطلق absolute threshold**

شدت یا بسامد محرک در مرز مؤثر یا نامؤثر بودن آن محرک، که در شرایط آزمایشی اندازه‌گیری می‌شود. ← آستانهٔ اختلافی، آستانه.

**آکسون axon**

بخشی از نورون که تکانهٔ عصبی را به نورونهای دیگر می‌رساند. ← دندریت، نورون.

**آمفتامینها amphetamines**

داروهای محرک دستگاه عصبی مرکزی که بیقراری، تحریک‌پذیری، اضطراب، و تپش قلب شدید ایجاد می‌کنند، مانند سولفات دکسدرین («سرعت») و متامفتامین («مست»). ← داروهای محرک، داروهای کندکننده.

**آمیزه‌ی افزایشی additive mixture**

ترکیب نورهایی به رنگهای مختلف. آمیزه‌ی رنگی حاصل از تابش همزمان دو پرتو نور با دو رنگ متفاوت بر محل واحد. ← آمیزه‌ی کاهشی.

**آمیزه‌ی کاهشی subtractive mixture**

شیوه‌ای برای آمیزش رنگها که برفرایند جذب رنگها متکی است و نتایجی متفاوت با نتایج حاصل از آمیزش نورهای رنگی تابانده شده به‌دست می‌دهد. آمیزهٔ کاهشی وقتی ایجاد می‌شود که صافیهای رنگی شفاف پشت سرهم قرار گیرند یا وقتی که رنگدانه‌ها باهم آمیخته شوند. ← آمیزهٔ افزایشی.

**آندروژنها androgenes**

نام عمومی هورمونهای جنسی نرینه. معروفترین آنها تستوسترون است که از بیضه‌ها ترشح می‌شود. ← غده‌های جنسی.

## ا

**اپی نفرین epinephrine (adrenaline)**

یکی از هورمونهایی که از غده‌های فوق کلیوی ترشح می‌شود و نقش فعالی در برانگیختگی هیجانی برعهده دارد. ← غده فوق کلیوی، نوراپی‌نفرین.

**اثربارنوم Barnum effect**

آمادگی آدمیان به پذیرش اینکه توصیفهای کلی نظیر توصیفهای طالع‌بینان در مورد خود آنان صادق است.

**اثر تأخر recency effect**

۱ـ در آزمایشهای مربوط به حافظه، سهولت نسبی یادآوری واژه‌های پایانی یک فهرست حفظ کردنی در مقایسه با سایر واژه‌های آن فهرست. ۲ـ در مطالعات مربوط به شکل‌گیری برداشتهای شخصی یا تغییر نگرشها، مؤثر بودن اطلاعات بعدی در مقایسه با اطلاعات آغازین. ← اثر تقدم.

**اثر تقدم primacy effect**

۱ـ در آزمایشهای مربوط به حافظه، سهولت نسبی یادآوری واژه‌های آغازین یک فهرست

---

۱. اصطلاحات مترادف در داخل پرانتز آمده، و ارجاع به اصطلاحات دیگر با علامت ← مشخص شده است ـ م.

حفظ کردنی در مقایسه با واژه‌های پایانی آن فهرست. ۲ـ در مطالعات مربوط به شکل‌گیری برداشتهای شخصی و تغییر نگرشها، مؤثرتر بودن اطلاعات آغازین در مقایسه با اطلاعات بعدی. ← اثر تأخر.

**اثر هاله‌یی halo effect**

سوگیری ادراک ما از هرشخص دیگر تحت تأثیر یکی از ویژگیهای او که از نظر ما خواستنی یا ناخواستنی است.

**اجتماعی شدن socialization**

شکل‌گیری خصوصیات و رفتار فرد تحت تأثیر آموزشهایی که محیط اجتماعی فراهم می‌کند.

**احساس sensation**

تجربه‌ی هشیارِ همایند با یک محرک ساده، مانند ارائه شدن صوت یا نور. در گذشته تمایز بین احساس و ادراک از لحاظ نظری اهمیت ویژه‌ای داشت، اما امروزه این تمایز، رنگ باخته است و به‌نظر می‌رسد که این دو تجربه را باید بخشهایی از یک پیوستار واحد بدانیم.

**اختلال اضطرابی عمومی generalized anxiety disorder**

نوعی اختلال اضطرابی که مشخصه اصلی آن تنش و بیمناکی مستمر است. ممکن است با نشانه‌های بدنی مانند تپش قلب، احساس خستگی، اختلال خواب، و سرگیجه نیز همراه باشد. ← اختلالهای اضطرابی.

**اختلال دو قطبی bipolar disorder**

نوعی اختلال هیجانی که در آن بیمار دوره‌های شیدایی یا شیدایی توأم با افسردگی را تجربه می‌کند. این اصطلاح در راهنمای تشخیصی و آماری بیماریهای روانی به اختلال شیدایی ـ افسردگی اطلاق می‌شود. ← اختلال عاطفی، اختلال شیدایی ـ افسردگی.

**اختلال شیدایی ـ افسردگی (اختلال مانیک ـ دپرسیو) manic-depressive disorder**

نوعی اختلال هیجانی با مشخصات نوسان خُلق بین هیجان‌زدگی و سرخوشی (دوره‌ی شیدایی) و ماتم‌زدگی و اندوهگینی (دوره‌ی افسردگی)، که اغلب با دوره‌هایی از خلق و خوی عادی در فاصلهٔ دو حالت مزبور همراه است. در برخی موارد فقط دوره‌ی شیدایی دیده می‌شود. اصطلاح اختلال شیدایی ـ افسردگی به تناوب خلق و خوی عادی با دوره‌هایی از افسردگی، اطلاق نمی‌شود. ← اختلال عاطفی.

**اختلال عاطفی (هیجانی) affective disorder**

نوعی بیماری روانی با مشخصه اصلی خلق یا هیجان. نمونه‌های بارز این اختلال عبارتند از: شیدایی (تهییج‌پذیری)، افسردگی، و شیدایی ـ افسردگی دوره‌یی. ← **اختلال دوقطبی، اختلال شیدایی ـ افسردگی.**

**اختلال مانیک ـ دپرسیو manic-depressive disorder**

← اختلال شیدایی ـ افسردگی.

**اختلال هیجانی**

← اختلال عاطفی.

**اختلال وسواس فکری ـ عملی obsessive-compulsive disorder**

نوعی اختلال اضطرابی که به یکی از سه صورت زیر دیده می‌شود: ۱ـ فکرهای تکراری که غالباً ناخوشایند و آزاردهنده‌اند (وسواس فکری)؛ ۲ـ کششهای مقاومت‌ناپذیر به تکرار اعمال قالبی یا تشریفاتی (وسواس عملی)؛ و ۳ـ ترکیبی از موارد ۱ و ۲. ← اختلالهای اضطرابی.

**اختلال هراس phobic disorder**

نوعی اختلال اضطرابی که در آن ترسهای شخص چنان شدید یا فراگیر هستند که زندگی روزمره او به شدت مختل می‌شود. ← اختلالهای اضطرابی، هراس.

**اختلالهای اضطرابی anxiety disorders**

گروهی از اختلالهای روانی که مشخصه اصلی آنها اضطراب شدید و نیز برخی رفتارهای غیرانطباقی به‌منظور رهایی از اضطراب است. برخی از این اختلالها عبارتند از: اضطراب عمومی و اختلالهای وحشتزدگی، هراس و اختلالهای وسواس فکری ـ عملی. در راهنمای تشخیصی و آماری بیماریهای روانی، طبقه‌ی عمده‌ای است شامل بسیاری از اختلالهایی که سابقاً زیر عنوان روان‌رنجوری‌ها می‌آمد. ← اختلال اضطرابی عمومی، روان‌رنجوری، اختلالهای وسواس فکری ـ عملی، اختلال وحشتزدگی، و اختلال هراس.

**اختلالهای شخصیت personality disorders**

الگوهای پایدار، عادت‌گونه و انعطاف‌ناپذیر رفتار یا منش که قدرت سازگاری شخص را به شدت محدود می‌سازد. در اغلب موارد، جامعه این‌گونه رفتارها را ناسازگار به حساب می‌آورد، در حالی که از نظر خود شخص چنین نیست.

**اخته‌سازی castration**

برداشتن غده‌های جنسی با عمل جراحی؛ در جنس نر بیضه‌ها و در جنس ماده تخمدانها.

**ادراک perception**

فرایند آگاه‌شدن از اشیاء، ویژگیها، و رابطه‌ها از طریق اندامهای حسی. گرچه در ادراک همواره محتوای حسی وجود دارد، با این حال آنچه ادراک می‌شود متأثر از آمایه و تجربه‌ی پیشین است، به نحوی که ادراک را باید چیزی فراتر از ثبت محرکهای مؤثر براندامهای حسی دانست. ← ادراک زیرآستانه‌یی*.

**ادراک خویشتن self-perception**

آگاهی شخص درباره‌ی خودش. این مفهوم با خودآگاهی فرق دارد، چون ادراک خویشتن ممکن است به شکل خودسنجی عینی درآید.

← خودآگاهی.

**ادراک شکل و زمینه figure-ground perception**

ادراک طرح‌ها به صورت شکل در زمینه. طرحها، حتی محرکهای مبهمی که رابطه‌ی شکل و زمینه در آنها وارون‌پذیر است معمولاً به همین شیوه ادراک می‌شوند.

**ادراک عمق depth perception**

ادراک فاصله‌ی شیء از ناظر، یا ادراک فاصله‌ی بخش جلویی شیء از بخش پشتی آن. ← نشانه‌های فاصله.

**ادراک فراحسی (پی اس پی) extrasensory perception (ESP)**

نوع بحث‌انگیزی از تجربه که به ادراک چیزی در غیابِ تحریک اندامهای حسی اطلاق می‌شود. ← اندیشه‌خوانی، پیش‌آگاهی، حرکت فراروانی، غیب‌بینی، فرا روانشناسی.

**اِ دی اچ ADH**

← هورمون کاهندهٔ ادرار.

**ارزیابی شخصیت personality assessment**

۱ـ در معنای عام، سنجش شخصیت با هرروشی. ۲ـ در معنای خاص، سنجش شخصیت براساس مشاهدات و قضاوتهای پیچیده که بخشی از آن غالباً مبتنی بر رفتار شخص در موقعیتهای اجتماعیِ پیش ساخته است.

**استروییدها steroids**

مواد شیمیایی پیچیده‌ای که برخی از آنها در ترشحات قشر غده‌های فوق کلیوی وجود دارد و گمان می‌رود با برخی بیماریهای روانی ارتباط داشته باشد. ← غدهٔ فوق کلیوی.

**استروژن estrogen**

هورمون جنسی زنانه که تخمدانها تولید و ترشح می‌کنند. این هورمون تا حدودی عهده‌دار پیدایش ویژگیهای جنسی ثانوی در زنان است و بر سایق جنسی نیز اثر می‌گذارد. ← آندروژن.

**استعداد aptitude**

قابلیت یا توان یادگیری، مثلاً قابلیت برای یادگیریِ ماشین‌نویسی پیش از تمرین ماشین‌نویسی. آزمونهای استعداد با پیش‌بینی نتایج دوره آموزشی، و در نتیجه، با پیش‌بینی توانایی بعدی بر مبنای توانایی فعلی سروکار دارند. ← پیشرفت.

**اسکیزوییید schizoid**

دارابودن برخی ویژگیهای مشابه با ویژگیهای اسکیزوفرنی، منتها در حد خفیف. حالت اسکیزوییدی در افراد خانواده‌های اسکیزوفرنیایی بیشتر رایج است و این خود به ارثی بودن اسکیزوفرنی اشاره دارد. ← اسکیزوفرنی.

**اسکیزوفرنی schizophrenia**

گروهی از بیماریهای روانی با مشخصه‌ی اختلال شدید تفکر، ادراک، هیجان و رفتار. تفکر بیمار غیرمنطقی و معمولاً حاوی باورهای هذیانی است. تحریفات ادراکی ممکن است به صورت

---

* . تعریف این اصطلاح در واژه‌نامه‌ی متن انگلیسی نیامده است. دربارهٔ این مفهوم به فصل ششم کتاب حاضر رجوع شود ـ م.

توهمات ظاهر شوند. از غرایب رفتار این بیماران ژستهای نامعمول، حرکات قالبی و گفتار بی‌ربط است. چنین بیماری از دیگران و از واقعیت کناره می‌گیرد. برخی از موارد این بیماری ممکن است ناشی از نابهنجاریهای زیست ـ شیمیایی ارثی باشد.

**اسکیزوفرنی پارانویایی paranoid schizophrenia**

نوعی واکنش اسکیزوفرنی که در آن بیمار دچار هذیان توطئه می‌شود. ← **اسکیزوفرنی.**

**اِسناد attribution**

فرایندی که از طریق آن رفتار مردم را تبیین می‌کنیم. نظریه اِسناد با قواعدی سروکار دارد که با استفاده از آنها علل رفتار مشاهده شده استنتاج می‌شود. ← **اِسناد گرایشی، اِسناد موقعیتی.**

**اِسناد گرایشی dispositional attribution**

نسبت دادن اعمال شخص به گرایشهای درونی وی (مانند نگرشها، ویژگیها، و انگیزه‌ها) در برابر نسبت‌دادن آنها به عوامل موقعیتی. ← **اِسناد موقعیتی.**

**اِسناد موقعیتی situational attribution**

نسبت دادن اعمال فرد به عوامل موقعیت یا محیط در برابر نسبت‌دادن آنها به نگرشها و انگیزه‌های درونی وی. ← **اِسناد گرایشی.**

**اسید دی‌اکسی ریبونوکلئیک (دی اِن اِ) deoxyribonucleic acid (DNA)**

مادهٔ اصلی وراثت در همه‌ی جانداران. پولیمر اسید نوکلئیک که با قند دی‌اکسی ریبوز ترکیب شده است. درجانداران رده‌های بالا قسمت عمده‌ی دی اِن اِ در داخل کروموزومها قرار دارد.

**اشباع saturation**

یکی از ابعاد رنگ که درجه خالص بودن رنگ را می‌رساند. رنگ اشباع شده به‌صورت فام خالص و بی‌رنگ و خاکستری به‌نظر می‌آید، اما اگر درجه اشباعِ رنگ کم باشد چنین به‌نظر می‌رسد که با مقدار زیادی رنگ خاکستری آمیخته شده است. ← **درخشندگی، فام.**

**اصل همه یا هیچ all-or-nine principle**

ایجاد تکانه در نورون، مستقل از شدت تحریک است، به این معنا که نورون یا پاسخ کامل می‌دهد (تخلیهٔ پتانسیل) یا اصلاً پاسخ نمی‌دهد.

**اضطراب anxiety**

حالت نگرانی و دلشوره که با ترس پیوند دارد. موضوع اضطراب (مانند خطری مبهم یا رویداد احتمالی ناگوار) معمولاً نامشخص‌تر و غیر اختصاصی‌تر از موضوع ترس (در برابر درندگان) است.

**اطاعات compliance**

گونه‌ای از نفوذ اجتماعی که در آن شخص به ظاهر همنوایی نشان می‌دهد (به‌منظور به‌دست آوردن پاداش یا اجتناب از تنبیه)، ولی این لزوماً بدان معنی نیست که وی به عقاید و رفتاری که ابراز می‌کند اعتقاد دارد.

**اعتبار validity**

قدرت پیش‌بینی آزمون در ارتباط با هدفهای آن آزمون. اعتبار را می‌توان به صورت ضریب همبستگی بین نمره‌های آزمون و نمره‌های دیگری که آزمون در پی پیش‌بینی آنهاست (یعنی نمره‌های ملاک) اندازه‌گیری کرد. ← **ملاک، پایانی.**

**افتراق discrimination**

۱ـ در ادراک، تشخیص تفاوت دو محرک. ۲ـ در شرطی‌سازی، نشان دادن پاسخ متفاوت به محرک مثبت (محرک تقویت شده) در مقایسه با محرک منفی (محرک تقویت نشده). ← **تعمیم.**

**اکتساب (فراگیری) acquisition**

آموخته شدن و نیرومند شدن تدریجی یک پاسخ‌تازه. ← **شرطی شدن کلاسیک.**

**ال اچ LH**

← **هیپوتالاموس جانبی.**

**ال اس دی LSD**

← **مشتقات اسدی لیزرژیک.**

**الگو (مدل) model**

خرده نظامهایی که غالباً براساس الگوهای منطقی، ریاضی، یا فیزیکی ساخته می‌شوند، به این معنی که در آنها اصول سازماندهی داده‌ها و معنی بخشیدن به داده‌ها با اصول حاکم بر الگو همخوانی دارد. برای مثال، صفحه کلید پیانو الگویی برای غشاء پایه، یا دماسنج الگویی برای اصل پسخوراند در تعادل حیاتی قرار گرفته است.

**الگوی خبرپردازی information-processing model**

الگویی مبتنی بر مفروضاتی دربارهٔ نحوهٔ گردش اطلاعات در یک نظام (دستگاه). بهترین شیوه‌ی پرورش اینگونه الگوها استفاده از برنامهٔ کامپیوتری است.

**انتظار expectation**

پیش‌بینی رویدادهای آینده برمبنای تجربهٔ گذشته و محرکهای فعلی.

**انتقال transference**

در روانکاوی: بیمار به طور ناهشیار درمانگر را موضوع پاسخهای هیجانی خود قرار می‌دهد و پاسخهایی را که می‌بایستی در برابر افراد مهم زندگی خود نشان می‌داد معطوف درمانگر می‌کند.

**انحراف معیار standard deviation**

جذرِ میانگین مجموع مجذورات انحراف هرنمره از میانگین نمره‌ها (مترادف: جذر میانگین مجذور انحرافها).

**اندازه‌ی شبکیه‌یی retinal size**

اندازه تصویر شبکیه‌یی شیء؛ هرچه فاصله شیء از ناظر بیشتر می‌شود به همان نسبت اندازه‌ی شبکیه‌یی کوچکتر می‌شود. ← **اندازه شیء.**

**اندازه شیء object size**

اندازه‌ی شیء برحسب اندازه‌گیری سطح آن. در مرحله‌ای که ثبات اندازه به‌وجود آمده، ناظر اندازه‌ی شیء دوردست را معادل اندازه‌ی سطح آن ادراک می‌کند. ← **اندازه شبکیه‌یی.**

**اندازه‌ی گرایش مرکزی measure of central tendency**

کمیتی که معرف بسامد یک توزیع است و مقادیر دیگر توزیع (میانگین، میانه، نما) در حول آن پراکنده‌اند. ← **میانگین، میانه، نما.**

**اندام کورتی organ of Corti**

گیرنده‌ی اصلی شنوایی در گوش که درون حلزون گوش روی غشاء پایه قرار گرفته و شامل یاخته‌های مژگانی (سر رشته‌های عصب شنوایی) است. ← **غشاء پایه، حلزون گوش.**

**اندروفینها endorphins**

موادی شیمیایی که به‌طور طبیعی در مغز وجود دارند و در نقش مواد افیونی عمل می‌کنند. گمان می‌رود که این مواد، پیام عصبی باشند که در پاسخ به فشار روانی به وسیله نورونها آزاد می‌شوند و در هیجان و کاهش درد و فرایند خوگیری بدن به مواد افیونی و ناراحتی حاصل از کناره‌گیری از این مواد نقش مهمی ایفا کنند. ← **پیام عصبی.**

**اندیشه‌خوانی (تله پاتی) telepathy**

از گونه‌های ادعایی ادراک فراحسی که به موجب آن انتقال مستقیم اندیشه از یک فرد به فرد دیگر، مبنای ادراکها تلقی می‌شود. ← **ادراک فراحسی، پیش‌آگاهی، غیب‌بینی.**

**انسان‌شناسی anthropology**

دانشی است که به‌طور عمده با بررسی جامعه‌های نانویسا یا «ابتدایی» سروکار دارد. شاخه‌های مهم این علم عبارتند از: باستان‌شناسی (بررسی آثار و بقایای مادی تمدنهای پیشین)، انسان‌شناسی جسمانی (بررسی تفاوتهای کالبدشناختی آدمیان و ریشه‌های عمومی آنها)، انسان‌شناسی زبان‌شناختی، انسان‌شناسی جامعه شناختی (بررسی نهادها و رفتار اجتماعی). ← **علوم رفتاری.**

**انسولین insulin**

هورمونی که از لوزالمعده ترشح می‌شود. ← **هورمونها.**

**انطباق accomodation**

۱ـ فرایند تغییر نقطه‌ی کانونی عدسی چشم. ۲ـ فرایند «برون‌سازی»، تجربه‌ها: تغییر طرحواره موجود برای افزودن بر آن؛ نظریه رشد شناختی پیاژه. ← **درون‌سازی**

**انطباق با تاریکی dark adaptation**

افزایش حساسیت به نور پس از آنکه شخص مدتی در تاریکی یا محیط کم‌نور قرار می‌گیرد. ← **انطباق با روشنایی.**

**انطباق با روشنایی light adaptation**

کاهش حساسیت چشم به نور در شرایطی که چشم مدتی به‌طور مستمر در معرض نور شدید قرار گرفته باشد. ← **انطباق با تاریکی.**

**انطباق حسی sensory adaptation**

کاهش حساسیت در نتیجه‌ی تحریک مداوم، و افزایش حساسیت در نتیجه‌ی فقدان تحریک. این پدیده در حساسیت دیداری، شنیداری، بویشی و دمایی روشنیتر ملاحظه می‌شود. ← **انطباق با تاریکی، انطباق با روشنایی.**

**انکار denial**

نوعی مکانیسم دفاعی که استفاده از آن سبب می‌شود تکانه‌ها و اندیشه‌های ناپذیرفتنی ادراک نشوند یا به جرگه‌ی آگاهی کامل راه نیابند. ← **مکانیسم دفاعی.**

**انگیزش motivation**

اصطلاحی عام برای انتظام و سازمان‌یابی رفتارهای هدف‌جویانه و معطوف به ارضاء نیازها. ← **انگیزه.**

**انگیزه motive**

هرحالتی در جاندار که برآمادگی وی برای شروع یا ادامه‌ی زنجیره معینی از رفتار اثر می‌گذارد.

**انگیزه پیشرفت achievement motive**

انگیزش اجتماعی برای اجرای کارهای ارزشمند یا مهم، یا دستیابی به معیارهای ممتاز در فعالیتها.

**انگیزه روانی psychological motive**

انگیزه‌ای که به‌طور عمده محصول یادگیری است، نه نیازهای زیستی.

**انگیزه فیزیولوژیایی physiological motive**

انگیزه‌یی که مبنای آن نیاز مشخص جسمانی است، مثلاً نیاز به غذا یا آب.

**انگیزه ناهشیار**

انگیزه‌ای که شخص از وجود آن در خویش آگاه نیست یا آگاهی تحریف شده‌ای از آن دارد. از آنجا که مرز کاملاً مشخصی بین هشیار و ناهشیار وجود ندارد بسیاری از انگیزه‌ها، هم جنبه‌های هشیار و هم جنبه‌های ناهشیار دارند.

**اوتیسم autism**

← **درخودماندگی.**

**یی اس پی ESP**

← **ادراک فراحسی.**

**یی یی جی EEG**

← **برق نگاره‌ی مغز.**

**یی سی تی ECT**

← **درمان با تشنج برقی.**

## ب

**بازتاب سوگیری orienting reflex**

۱ـ پاسخی غیراختصاصی به تغییراتی در تحریک، شامل کاهش موج آلفای مغز، بروز پاسخ برقی پوست، فراخ‌شدن مردمک، و پاسخهای عروقی ـ حرکتی پیچیده (در این معنا این اصطلاح از روانشناسان شوروی است). ۲ـ آن دسته از حرکات سر یا بدن که سبب می‌شود گیرنده‌های حسی جاندار معطوفِ بخشی از محیط گردد که در آن تغییراتی در محرکها صورت می‌گیرد.

**بازداری مکرر recurrent inhibition**

فرایندی که براساس آن برخی گیرنده‌های دستگاه بینایی به هنگام دریافت تکانه‌های عصبی موجب بازداری شلیک سایر گیرنده‌های بینایی می‌شوند و به این ترتیب دستگاه بینایی می‌تواند به تغییرات روشنایی حساس باشد.

**بازیابی retrieval**

ردیابی اطلاعات در حافظه.

**بازیگری روانی psychodrama**

نوعی نقش‌گزاری خودجوش برای مقاصد رواندرمانی.

**بخش پاراسمپاتیک parasympathetic division**

بخشی از دستگاه عصبی خودمختار که رشته‌های عصبی آن از قسمتهای جمجمه‌یی و خاجی نخاع شوکی ریشه می‌گیرد. این بخش در حالات آرامش و نافعال بدن دست‌اندرکار است و تا حدودی در جهت مخالف بخش سمپاتیک عمل می‌کند. ← **بخش سمپاتیک.**

**بخش سمپاتیک sympathetic division**

بخشی از دستگاه عصبی خودمختار، شامل زنجیره‌ای از عقده‌های عصبی در دو سوی نخاع شوکی با رشته‌های عصبی برخاسته از قسمتهای صدری و کمری نخاع شوکی. بخش سمپاتیک در حالات هیجانی فعال است و تا حدودی در جهت مخالف بخش پاراسمپاتیک عمل می‌کند.

← **بخش پاراسمپاتیک.**

**بررسی طولی longitudinal study**

نوعی روش پژوهشی برای بررسی فرد در گستره‌ی زمان و ارزیابی وی در فواصل منظم زمانی. ← **تاریخچهٔ فردی.**

**برق نگاره‌ی مغز (یی یی جی) electroencephalogram (EEG)**

نگاره‌ای که از طریق اتصال الکترودها به پوست سر (و گاهی مغز گشوده) و درشت‌نمایی فعالیت خودجوش برقی مغز، به‌دست می‌آید. از ویژگیهای آشنای یی یی جی ظهور موجهای آلفا (۸ تا ۱۳ هرتز) و موجهای کم بسامد دلتاست.

**برنامه program**

۱ـ نقشه حل مسأله. این اصطلاح معمولاً مترادف «راه» به‌کار می‌رود و زنجیره دقیق دستورات لازم برای حل مسأله توسط کامپیوتر را مشخص می‌کند. ۲ـ در زمینهٔ تدریس، مجموعه مطالبی که آرایش خاص آنها سبب می‌شود فرایند یادگیری با حداکثر سهولت انجام پذیرد.

**برنامه تقویت reinforcement schedule**

اسلوب مشخصی برای تقویت پاسخ در بخش معینی از موارد ظهور آن.

← **تقویت سهمی.**

**برنامه‌کامپیوتر computer program**

← **برنامه.**

**برون‌پوش بویایی olfactory epithelium**

بخش تخصص یافته‌ی پوست داخل حفره بینی که گیرنده‌های حسی بویایی در آن قرار دارند.

**برونریزی catharsis**

کاهش تکانه یا هیجان از راه بیان مستقیم یا غیرمستقیم آن، بویژه به صورت کلامی یا تخیلی.

**برون‌سازی accomodation**

← **انطباق، درون‌سازی.**

**برونگرا introvert**

یکی از سنخهای روانی پیشنهادی یونگ و آیسنک. برونگراها بیشتر به زندگی اجتماعی و جهان بیرون توجه دارند تا به تجربهٔ درونی خود.

← **درونگرایی ـ برونگرایی**

**برونگرایی introversion**

← **درونگرایی ـ برونگرایی**

**بسط elaboration**

فرایند گسترش مواد کلامی در حافظه به‌منظور افزودن بر راههای بازیابی مواد.

**سپر بلا scapegoat**

شکلی از پرخاشگری جابه‌جا شده که به آن بهانه شخص پرخاشگر قربانی بی‌پناه و بی‌گناه را به‌عنوان مسبب ناکامی خود مورد سرزنش یا تنبیه قرار می‌دهد. ← **پرخاشگری جابه‌جا شده.**

**بلندی (در صوت) loudness**

بُعد شدت در شنوایی که با دامنه‌ی موجهای صوتی محرک شنوایی همبسته است. هرچه دامنه موج بزرگتر باشد بلندی صوت بیشتر است.

← **زیر و بمی، طنین.**

**بلوغ جنسی puberty**

اوج تکامل جنسی که نشانه‌ی آن در دخترها آغاز قاعدگی و در پسرها پیدایش نطفه‌ی زنده در مایع منی است. ← **نوجوانی.**

**بهبود خود به خودی spontaneous recovery**

بهبود کامل یا نسبی حال بیمار بی‌آنکه اقدامات درمانی به عمل آمده باشد.

**بی‌تفاوتی apathy**

بی‌حالی و بی‌احساسی؛ یکی از پی‌آمدهای ناکامی. ← ناکامی.

**بیش‌گستری overextension**

در یادگیری زبان، گرایش کودکان به گسترش زیاده از حد حوزه‌ی کاربرد یک واژه. برای مثال، کودک ممکن است همه‌ی حیوانها را «هاپو» بنامد.

**بیماری روان‌تنی psychosomatic illness**

بیماری جسمانی ناشی از علل روانشناختی.

← اختلال روانی - فیزیولوژیایی.

**بینش insight**

۱- در آزمایشهای مسأله گشایی، ادراک رابطه‌هایی که به حل مسأله می‌انجامد. اینگونه راه‌حلها در برخورد مجدد با مسأله فوراً تکرار می‌شوند. ۲- در روان‌درمانی، کشف رابطه‌های پویا بین رویدادهای قبلی و بعدی به وسیله خود شخص. از این راه افراد ریشه‌های تعارضهای خود را در می‌یابند.

**بیوفیدبک biofeedback**

← پسخوراند زیستی.

## پ

**پاداش reward**

اصطلاحی مترادف تقویت‌کننده‌ی مثبت. ← تقویت‌کننده‌ی مثبت.

**پاراسمپاتیک ← بخش پاراسمپاتیک**

**پاسخ response**

۱- پی آمد رفتاری تحریک که به صورت حرکت یا تراوش غده ظاهر می‌شود. ۲- گاه، هرنوع فعالیت جاندار، از جمله پاسخهای دستگاه عصبی مرکزی (مانند تشکیل تصویر ذهنی یا صورت تخیلی) صرف‌نظر از اینکه خود پاسخ یا محرک مربوط به آن قابل شناسایی باشد یا نه. ۳- فرآورده‌های فعالیت جاندار یا شخص از قبیل واژه‌های تایپ شده در یک دقیقه.

**پاسخ شرطی conditioned response (CR)**

در شرطی‌سازی کلاسیک، پاسخی است آموخته شده یا اکتسابی در برابر محرک شرطی (یعنی محرکی که در ابتدا قدرت فراخوانی آن پاسخ را نداشت). ← پاسخ غیرشرطی، محرک شرطی، محرک غیرشرطی.

**پاسخ غیرشرطی unconditioned response (UR)**

در شرطی‌سازی کلاسیک، پاسخی است که در اصل در برابر محرک غیرشرطی ظاهر می‌شود و سپس در جریان شرطی‌شدن، به پاسخ شرطی در برابر محرکی که قبلاً خنثی و بی‌اثر بوده تبدیل می‌گردد.

← پاسخ شرطی، محرک شرطی، محرک غیرشرطی.

**پاسخ برقی پوست (جی اس آر) galvanic skin response (GSR)**

تغییرات رسانایی یا فعالیت برقی پوست که توسط گالوانومتر حساس ردیابی می‌شود و معمولاً یکی از شاخصهای هیجان است.

**پایایی reliability**

همسانی درونی آزمون به‌عنوان وسیله‌ی اندازه‌گیری. پایایی به صورت ضریب همبستگی بین دو نیمه‌ی آزمون، دو شکل همتا از آزمون، یا بازآزمایی با آزمون واحد اندازه‌گیری می‌شود. بالا بودن این ضریب همبستگی حاکی از همسانی نمره‌های آزمون در جامعهٔ مورد آزمایش است. ← اعتبار.

**پایداری شیء object permanence**

اصطلاحی از پیاژه که اشاره دارد به آگاهی کودک از این امر که شیء حتی وقتی از معرض دید کنار می‌رود باز همچنان موجودیت دارد.

← مرحله حسی - حرکتی.

**پتانسیل استراحت resting potential**

پتانسیل برقی غشاء نورون در دوره استراحت آن، یعنی در دوره‌ای که به سایر نورونها پیام نمی‌دهد. در این حالت سطح داخلی نورون کمی بیشتر از سطح خارجی آن بار منفی دارد. ← پتانسیل عمل.

**پتانسیل عمل action potential**

اصطلاحی معادل تکانه عصبی: موج فعالیت برقی که هنگام قطبی‌شدن غشاء نورون در آکسون آن جریان می‌یابد.

← پتانسیل استراحت، پتانسیل مدرج، ناقطبی شدن.

**پتانسیل فراخوانده evoked potential**

تخلیه‌ی برقی در بخشی از دستگاه عصبی بر اثر تحریک ناحیه دیگری. پتانسیل اندازه‌گیری شده معمولاً مبتنی بر میانگین‌گیری کامپیوتری از پاسخهاست.

**پتانسیلهای مدرج graded potentials**

درجات متفاوت تغییر پتانسیل دندریتها و جسم نورون بر اثر تحریک رسیده از سیناپسهای آن نورون با نورونهای دیگر. هنگامی که پتانسیلهای مدرج به حد آستانهٔ نا قطبی شدن برسند یک پتانسیل عمل روی می‌دهد. ← پتانسیل عمل، ناقطبی شدن.

**پدیدارشناسی phenomenology**

بررسی تجارب خصوصی شخص و ادراک ویژه‌ی او درباره جهان؛ تأکید بر درک رویدادها از نظر خود شخص است، نه بررفتار وی.

← درون‌نگری، روانشناسی انسانگرا.

**پدیدهٔ فی phi phenomenon**

ساده‌ترین شکل حرکت استروبوسکپی، که معمولاً بر اثر خاموش و روشن شدن متناوب منابع نقطه نورانی ساکن ایجاد می‌شود. با روشن شدن منبع نور دوم بلافاصله پس از خاموش شدن منبع اول، آزمودنی نقطه‌یی نورانی می‌بیند که از محل منبع اول به محل منبع دوم حرکت می‌کند.

← حرکت استروبوسکپی.

**پدیده «نوک زبان بودن» tip-of-the-tongue phenomenon**

ناتوانی در به‌یاد آوردن یک واژه در حالی که اطمینان داریم آن واژه را می‌دانیم.

**پراکنش (واریانس) variance**

مجذور انحراف معیار. ← انحراف معیار.

**پرتگاه دیداری visual cliff**

دستگاه آزمایشی متشکل از یک صفحه‌ی نقش‌دار با روپوشی از شیشه به نحوی که نصف صفحه چسبیده به شیشه و نصف دیگر آن به فاصله‌ی تقریباً یک متر در زیر شیشه قرار گرفته است؛ برای آزمایش ادراک عمل در حیوانها و کودکان خردسال.

**پرخاشگری aggression**

رفتاری که هدف آن آسیب رساندن به دیگری باشد.

← پرخاشگری خصمانه، پرخاشگری وسیله‌ای.

**پرخاشگری جابه‌جا شده displaced aggression**

معطوف شدن پرخاشگری به شخص یا چیزی به جز منبع ناکامی.

← بلاگردان.

**پرخاشگری خصمانه hostile aggression**

نوعی پرخاشگری که هدف آن آسیب رساندن است.

← پرخاشگری وسیله‌یی.

**پرخاشگری وسیله‌یی instrumental aggression**

نوعی پرخاشگری به‌منظور دستیابی به پاداش نه آزار قربانی.

← پرخاشگری خصمانه.

**پرخوری hyperphagia**

زیاده‌روی مرضی در خورد و خوراک. ← ناخوری.

**پردازش زنجیره‌یی serial processing**

نوعی تفسیر نظری از خبرپردازی مبنی براینکه چندین منبع اطلاعاتی به‌صورت زنجیره‌یی پردازش می‌شوند و در هرزمان معین فقط یکی از آن منابع مورد توجه قرار می‌گیرد.

← پردازش موازی.

**پردازش موازی parallel processing**

نوعی تفسیر نظری از خبرپردازی مبنی براینکه چندین منبع اطلاعاتی به‌طور همزمان پردازش می‌شود. ← پردازش زنجیره‌یی.

**پرده‌ی گوش eardrum**

غشایی در انتهای درونی مجرای شنوایی که به گوش میانی منتهی می‌شود. ← گوش میانی.

**پرستار روانی psychiatric nurse**

پرستاری که در زمینه‌ی شیوه‌ی کار با بیماران روانی دوره آموزشی گذرانده است. ← روانپزشک.

**پرسشنامه شخصیت personality inventory**

پرسشنامه خودسنجی، شامل جمله‌ها یا پرسشهای متعدد درباره خصوصیات و رفتارهایی که شخص آنها را در مورد خود درست یا نادرست می‌داند. ← **آزمون فرافکن.**

**پروژسترون progestrone**

نوعی هورمون جنسی زنانه که در تخمدانها تولید می‌شود. این هورمون زهدان را آماده‌ی آبستنی و پستانها را آماده‌ی تولید شیر می‌کند.

**پرولاکتین prolactin**

از هورمونهای غده‌هیپوفیز که با ترشح شیر ارتباط دارد. ← **هورمونها.**

**پسخوراند زیستی (بیوفیدبک) biofeedback**

شیوه‌ای که به کمک آن می‌توان فرایندهای فیزیولوژیایی خود را که در شرایط معمولی از آنها آگاهی نداریم (مانند ضربان قلب و فشار خون) بازبینی و از راه یادگیری آنها را کنترل کنیم.

**پسیکوز psychosis**

← روانپریشی.

**پسیکوفارماکولوژی psychopharmacology**

← داروشناسی روانشناختی.

**پسیکوفیزیک psychophysics**

← روان ـ فیزیک.

**پلاسیبو placebo**

← دارونما.

**پویایی‌شناسی شخصیت personality dynamics**

آن دسته از نظریه‌های شخصیت که بر پویایی شخصیت تأکید دارند. این قبیل نظریه‌ها با جنبه‌های تعاملی رفتار (مثلاً، در حل تعارضها) با نظام ارزشها، با نفوذ متقابل بین جنبه‌های شخصیت و جز اینها سروکار دارند. در برابر این نظریه‌ها، نظریه‌های رشد قرار دارند، هرچند این دو دسته از نظریه‌ها با یکدیگر ناهمساز نیستند.

**پیام عصبی neurotrasmitter**

ماده‌های شیمیایی عامل انتقال تکانه‌ی عصبی در محل سیناپس نورونها به یکدیگر. معمولاً از کیسه‌های کوچکی در تکمه‌ی پایانی آکسونها در پاسخ به پتانسیل عمل ترشح می‌شود و با پخش شدن در سیناپس بر فعالیت برقی نورون دیگر اثر می‌گذارد. ← **اپی‌نفرین، دوپامین، سروتونین، نوراپی‌نفرین.**

**پیش‌آگاهی precognition**

از انواع ادعایی ادراک فراحسی با مضمون توانایی ادراکِ وقایع آینده. ← **ادراک فراحسی، اندیشه‌خوانی، غیب‌بینی.**

**پیشداوری prejudice**

قضاوت در غیاب شواهد یا برمبنای شواهد ناچیز درباره‌ی خوب یا بدبودن چیزی یا کسی. نگرشی خشک و ثابت که پذیرای بحث آزاد و منطقی نیست و در برابر تغییر مقاوم است.

**پیشرفت achievement**

توانایی آموخته شده یا اکتسابی، مانند پیشرفت حاصل در درس املاء.

← **استعداد.**

**پیگرد زنجیره‌یی در حافظه serial memory search**

مقایسه متوالیِ محرک با هریک از ماده‌های موجود در حافظه‌ی کوتاه‌مدت. ← **حافظه‌ی کوتاه‌مدت.**

**پیوندگاه synapse**

← سیناپس.

## ت

**تابع روان‌سنجی psychometric function**

منحنی نمایش رابطه بین مقدار انرژی فیزیکی محرک و درصد مواردی که آزمودنی حضور آن محرک را گزارش می‌کند.

**تاریخچه فردی case history**

زندگینامه‌ای که برای مقاصد علمی تدوین می‌گردد و مطالب آن گاه از راه مصاحبه و گاه طی مشاهدات چندین ساله گردآوری می‌شود.

← **بررسی طولی.**

**تاکیستوسکپ**

← **محرک‌نما.**

**تالاموس thalamus**

دو مجموعه از هسته‌های نورونی که درست بالای ساقه مغز در داخل نیمکره‌های مغز قرار گرفته‌اند و بخشی از هسته مرکزی مغز محسوب می‌شوند. یک منطقه از تالاموس در نقش ایستگاه بازبینی حسی عمل می‌کند و منطقه‌ی دیگری از آن در تنظیم خواب و بیداری دخالت دارد. منطقه اخیر بخشی از دستگاه کناری به حساب می‌آید. ← **هیپوتالاموس.**

**تبعیض discrimination**

در روانشناسی اجتماعی، رفتار سوگیرانه از آن‌گونه که در پیشداوری نژادی دیده می‌شود.

**تثبیت fixation**

در روانکاری، متوقف ماندن رشد به این علت که فرد در رشد روانی ـ جنسی خود نتوانسته از مرحله معینی فراتر رود یا موضوع وابستگی خود را تغییر دهد (برای مثال، ممکن است شخص در مرحله دهانی یا در ارتباط با مادر خود تثبیت شده باشد).

**تجربه عاطفی affective experience**

تجربه هیجانی اعم از مطبوع یا نامطبوع، و خفیف یا شدید. ← **هیجان.**

**تجربه‌گرایی empiricism**

نظریه‌ای مبنی بر اینکه رفتار بر اثر تجربه آموخته می‌شود.

← **نظری‌نگری.**

**تحرک‌معدی ـ روده‌یی gustrointestinal motility**

حرکاتی در قسمتهایی از مجرای گوارش که در نتیجه‌ی انقباض ماهیچه‌های صاف به‌وجود می‌آید و از شاخص‌های هیجان محسوب می‌شود.

**تحلیل عوامل factor analysis**

روش آماری مورد استفاده در آزمون‌سازی و تفسیر نمره‌های مجموعه آزمونها. به کمک این روش، پژوهشگر می‌تواند کمترین تعداد عوامل مورد نیاز برای تبیین ضرایب همبستگی بین نمره‌های آزمونهای یک مجموعه آزمون را محاسبه کند. ← **عامل اختصاصی، عامل عمومی.**

**تحلیل‌گر فشار صوت voice stress analyzer**

دستگاه ثبت تغییرات همایند با هیجان در صدای آدمی و نمایش آنها به صورت نمودار که در دروغیابی به کار می‌رود. ← **چندنگار.**

**تحمل tolerance**

نیاز به مصرف فزاینده‌ی یک دارو به منظور دستیابی به تأثیرات حاصل از مصرف مقادیر قبلیِ آن. این پدیده عامل مهمی در وابستگی جسمانی (اعتیاد) به داروهاست.

**تخلیه هیجانی abreaction**

در روانکاوی، فرایند کاهش تنش هیجانی از راه بازپیداییِ تجربه‌ی تنش‌زا در گفتار، عمل، یا هر دو.

**تخمک بارور zygote**

یاخته‌ای که از اتحاد یاخته‌جنسی ماده و یاخته جنسی نر به‌وجود می‌آید. ← **دوقلوهای دو تخمکی، دوقلوهای یک تخمکی.**

**تخم‌کشی انتخابی selective breeding**

روشی در بررسی مربوط به تأثیر عوامل ارثی که در آن حیوانهایی را که ویژگی خاصی دارند با هم آمیزش می‌دهند و از بین فرزندان آنها مجدداً گروهی را که همان ویژگی را دارند برای تخم‌کشی انتخاب می‌کنند. هرگاه ویژگی موردنظر صرفاً ناشی از وراثت باشد تخم‌کشی انتخابی در چندین نسل سرانجام نسلی به‌وجود می‌آورد که ویژگی مزبور در همهٔ افراد آن مشاهده می‌شود.

**تداخل پس‌گستر retroactive interference**

دخالت آموخته‌های تازه در به یادآوردن آموخته‌های پیشین.

← **تداخل پیش‌گستر.**

**تداخل پیش‌گستر proactive interference**

دخالت یادگیری پیشین در یادگیری یا یادآوری مواد تازه.

← **تداخل پس‌گستر.**

**تداعی آزاد free association**

۱ـ نوعی آزمایش تداعی واژه‌ها که در آن آزمودنی در پاسخ به واژهٔ محرک، اولین واژه‌ای را که به خاطرش می‌آید می‌گوید. ۲ـ در روانکاوی: کوشش فرد برای گزارش بی‌کم و کاست تمام مطالبی که به ذهنش می‌آید.

**تدبیر heuristic**

روشی میان‌بر در مسأله گشایی که قابل کاربرد در انواع مسائل است.

**ترس از مکانهای باز agoraphobia**

ترس از بودن در برخی مکانهای عمومی که در آنها در صورت بروز حالت وحشتزدگی، شخص امکان فرار یا امکان دریافت کمک ندارد.

← اختلال وحشتزدگی، هراس.

**ترکیب از راه تجزیه analysis-by-synthesis**

نظریه‌ای در ادراک: ادراک کننده ویژگیهای محرک را تجزیه می‌کند و با به کار گرفتن آنها دست به ترکیب یا ساختن یک تصویر ادراکی می‌زند که به مطلوبترین وجهی با همه‌ی اطلاعات همخوان است.

**تستوسترون testosterone**

هورمون اصلی جنسی نرینه؛ از بیضه‌ها ترشح می‌شود؛ نقش مهمی در نمو اندامهای جنسی نرینه و رشد ویژگیهای جنسی ثانوی نرینه دارد؛ بر سائق جنسی اثر می‌گذارد.

← آندروژن، ویژگیهای جنسی نرینه.

**تصور ادراکی percept**

حاصل فرایند ادراک؛ آنچه شخص ادراک می‌کند.

**تصور قالبی stereotype**

هر نوع باور تعمیم‌یافته به حد اغراق، و غالباً نادرست، دربارهٔ گروهی از مردمان که شخص بر پایهٔ آن چنین می‌پندارد که همه‌ی افراد آن گروه از ویژگی معینی برخوردارند؛ مثلاً این تصور قالبی که همهٔ مردان همجنس‌خواه ظاهری زنانه دارند.

**تصویرسازی ذهنی mental imagery**

تصویرهای ذهنی که به عنوان یادیار به‌کار می‌روند. متفاوت با تصویرسازی ذهنی روشن.

**تصویرسازی ذهنی روشن eidetic imagery**

توانایی حفظ صورت دیداری تصاویر در حد عکسهای روشن. این قبیل تصاویر ذهنی با جزییاتی بیش از آنچه حافظه امکان می‌دهد قابل توصیف‌اند.

← تصویرسازی ذهنی.

**تصویر شبکه‌یی retinal image**

تصویر منعکس‌شده بر شبکیه از شیئی که در میدان دید قرار دارد.

**تصویر شبکه‌یی تثبیت‌شده stabilized retinal image**

تصویر شیئی بر شبکیه در شرایط دید طبیعی ضمن جلوگیری از حرکات جزیی چشم (با استفاده از فنون خاص). تصویری که به این طریق تثبیت شده آناً ناپدید می‌شود. این پدیده نشان می‌دهد که حصول بینایی مستلزم تغییر تحریک یاخته‌های شبکیه بر اثر حرکات چشم است.

**تعادل حیاتی homeostasis**

سطح بهنجار کارکرد حیاتی جاندار که ویژگی سلامت جانور است (فصل ۲). وضعیت با ثبات درون (فصل ۱۰).

**تعارض conflict**

حضور همزمانِ تکانه‌ها، خواستها، و گرایشهای متضاد یا مانعةالجمع.

← دوسوگرایی.

**تعمیم generalization**

۱ـ در شکل‌گیری مفاهیم و در مسأله گشایی و انتقال یادگیری. استنتاج یک ویژگی یا اصل مشترک در طبقه‌ای از اشیاء، رویدادها یا مسأله‌ها. ۲ـ در شرطی‌سازی: وقتی پاسخ شرطی معینی به محرک معینی به‌وجود آمد محرکهای مشابه نیز می‌توانند همان پاسخ را فرا خوانند.

← افتراق.

**شکل‌دهی رفتار behavior modification**

← رفتاردرمانی.

**تفاوتهای فردی individual differences**

ناهمانندیهای نسبتاً پایدارِ ساختاری یا رفتاری بین افراد آدمی یا بین افراد هر نوع جاندار.

**تفسیر interpretation**

در روانکاوی: جلب توجه بیمار به مقاومتهای وی به منظور تسهیل سیلان تداعیها. به معنای توضیح نمادها (مثلاً، نمادهای رؤیا) نیز به‌کار می‌رود.

← مقاومت.

**تفکر thinking**

توانایی تجسم یا بازنمایی اشیاء یا رویدادها در حافظه و انجام عملیات روی این بازنماییها.

**تفکر اوتیستیک autistic thinking**

← تفکر درخودماندگی.

**تفکر درخودماندگی autistic thinking**

نوعی تفکر تداعی‌گراکه در آن مسیر تفکر بیشتر در کنترل نیازها و امیال اندیشنده است تا واقعیت. ← خیالبافی، دلیل‌تراشی.

**تفکر واگرا divergent thinking**

تولید یک یا چند پاسخ «محتمل» به جای تولید تنها یک پاسخ «درست» در آزمونهای هوش (یا خلاقیت). ← تفکر همگرا.

**تقلید imitation**

رفتار حاصل از سرمشق‌گیری یا الگوگیری از رفتار یک فرد دیگر.

← همانندسازی.

**تقویت reinforcement**

۱ـ در شرطی‌سازی کلاسیک، شیوهٔ آزمایشیِ ارائه محرک غیرشرطی به دنبال محرک شرطی. ۲ـ در شرطی‌سازی عامل، شیوهٔ آزمایشیِ ارائه محرک تقویت‌کننده به دنبال ظهور پاسخ عامل. ۳ـ فرایند افزایش نیرومندی پاسخ با روشهای یاد شده در تعاریف ۱ و ۲.

← تقویت سهمی، تقویت مثبت، تقویت منفی.

**تقویت ثانوی secondary reinforcement**

← تقویت‌کننده‌ی شرطی.

**تقویت سهمی partial reinforcement**

تقویت یک پاسخ فقط در برخی موارد ظهور آن (مترادف: تقویت ناپیوسته). ← برنامه تقویت، تقویت.

**تقویت‌کننده‌ی شرطی (تقویت ثانوی) conditioned reinforcer**

محرکی خنثی که بر اثر همایندی با محرک تقویت‌کننده، خود در نقش تقویت‌کننده عمل می‌کند. ← محرک تقویت‌کننده.

**تقویت‌کننده‌ی مثبت (پاداش) positive reinforcer**

محرکی که در پی یک پاسخ بیاید و بر احتمال رویداد آن پاسخ بیفزاید. ← تقویت‌کننده‌ی منفی.

**تقویت‌کننده‌ی منفی negative reinforcer**

محرکی که از دنبال یک پاسخ حذف شود و بر احتمال رویداد آن پاسخ بیفزاید نظیر صدای بلند، ضربه‌ی برقی، و گرما یا سرمای شدید. ← تنبیه.

**تقویت مثبت positive reinforcement**

تقویت پاسخ از طریق ارائه محرک مثبت. ← تقویت‌کننده‌ی مثبت.

**تقویت منفی negative reinforcement**

• تقویت پاسخ از طریق حذف محرک آزارنده. ← تقویت‌کننده‌ی منفی.

**تقویت ناپیوسته intermittent reinforcement**

← تقویت سهمی.

**تکامل جسمانی maturation**

← رسش.

**تکلیف ردیابی علامت signal detection task**

از شیوه‌های آزمایشی که در آن آزمودنی باید قضاوت کند که در هر کوشش علامت جزئی معینی در زمینه‌ای از سر و صدا (محرکهای نامربوط) ارائه می‌شود یا نه. پاسخ «بلی» آزمودنی در مواردی که علامت ارائه شده «حدس درست» و در مواردی که علامت ارائه نشده «حدس نادرست» محسوب می‌شود. ← منحنی شاخص عملیاتی گیرنده.

**تکمه‌ی پایانی terminal button**

بخش تکمه مانند انتهای آکسون که آنجا ماده‌یی شیمیایی به محل سیناپس وارد می‌شود تا انتقال تکانه عصبی ادامه یابد. ← پیام عصبی.

**تله‌پاتی telepathy**

← اندیشه‌خوانی.

**تلقین پس‌هیپنوتیسمی post-hypnotic suggestion**

تلقین به شخص هیپنوتیسم شده مبنی براینکه وی پس از بیرون آمدن از خواب هیپنوتیسمی به عمل معینی (معمولاً در برابر علامت از پیش تعیین شده) دست خواهد زد. آزمودنی معمولاً این عمل را بی‌آنکه از علت آن آگاه باشد انجام می‌دهد. ← هیپنوتیسم.

**تناسخ reincarnation**

اعتقاد به تولد مجدد؛ این باور که شخص پیش از آغاز حیاتِ فعلی، خود قبلاً هم زندگی کرده است.

**تنبیه punishment**

روشی برای کاهش نیرومندی پاسخ از طریق ارائه نوعی محرک آزارنده به هنگام ظهور آن پاسخ. چنین محرکی هروقت ارائه شود نقش تنبیه‌کننده دارد و هروقت حذف شود در نقش تقویت‌کننده‌ی منفی عمل می‌کند به این معنا که با همان رفتاری که تقویت می‌کند حذف می‌شود. ← تقویت‌کننده‌ی منفی.

**توارث‌پذیری heritability**

بخشی از تغییرپذیری هر صفت در جمعیت معین که می‌توان آن را به تفاوتهای ارثی میان افراد آن جمعیت نسبت داد.

**توانایی ability**

دانش یا مهارتی که شخص بتواند آن را عملاً نشان دهد. هم به استعداد و هم به پیشرفت اطلاق می‌شود. ← استعداد، پیشرفت.

**توانایی فراروانی psi**

فرایندهای مبادله اطلاعات/انرژی که هنوز در قالب دانش علمی بارز و بدیهی نیست.

← ادراک فراحسی، حرکت فراروانی.

**تواناییهای نخستین primary abilities**

تواناییهای شناسایی‌شده با روش تحلیل عوامل. این تواناییها زیربنای عملکرد در آزمونهای هوش محسوب می‌شوند. ← تحلیل عوامل.

**توجه attention**

تمرکز ادراک که منجر به آگاهی ژرفتر از محرکهای معدودی می‌شود.

**توجیه عقلی intellectualization**

مکانیسم دفاعی کوشش در حل و فصل انتزاعی و تعقلی موقعیتهای تهدیدآمیز هیجانی به منظور برکنار ماندن از آن موقعیتها. ← مکانیسم دفاعی.

**توزیع بهنجار normal distribution**

توزیع فراوانی زنگوله شکل و متقارن رایج با ویژگیهای آن. در استنباطهای آماری بر مبنای اندازه‌های حاصل از گروه نمونه به‌کار می‌رود.

← منحنی بهنجار.

**توهم hallucination**

تجربه‌ی حسی در غیاب محرکهای برونی ذیربط؛ تلقی تجارب خیالی به‌عنوان ادراکات واقعی. ← اسکیزوفرنی، خطای ادراکی، هذیان.

**ث**

**ثبات اندازه size constancy**

گرایش به دیدنِ شئ در اندازه‌ی واقعی آن ـ صرف‌نظر از فاصله شئ از ناظر. ← ثبات شئ.

**ثبات رنگ color constancy**

گرایش به دیدن شئ آشنا به رنگ معین به رغم آنکه مشخصات شئ به عنوان یک محرک بر اثر تغییر میزان نور تابیده بر آن تغییر کند. ← ثبات شئ.

**ثبات روشنایی light constancy**

گرایش آدمیان به اینکه شئ آشنا را با درخشندگی ثابت ادراک کنند به رغم آنکه مشخصات آن به عنوان محرک بر اثر تغییر سایه روشن تغییر کند. ← ثبات رنگ، ثبات شئ.

**ثبات شکل shape constancy**

گرایش به یکسان دیدن شکل یک شئ به رغم تغییر زاویه دید.

← ثبات شئ.

**ثبات شئ object constancy**

گرایش به یکسان دیدن شئ به رغم تغییر روشنایی، فاصله یا مکان آن. ← ثبات اندازه، ثبات رنگ، ثبات روشنایی، ثبات شکل، ثبات مکان.

**ثبات مکان location constancy**

گرایشی در ادراک که سبب می‌شود محل شئ ساکن از دید ناظر، به رغم جابه جایی خود وی، ثابت بماند.

**ثبت registration**

اصطلاحی برای «پردازش دریافتی»: اطلاعات مورد پردازش قرار می‌گیرد ولی ادراک نمی‌شود. ← ادراک، ادراک زیرآستانه‌یی.

**ج**

**جابه جایی displacement**

نوعی مکانیسم دفاعی که از طریق آن انگیزه‌ای که نمی‌تواند به شیوه مستقیم ظاهر شود (مثلاً، انگیزه جنسی یا پرخاشگری) در یک شکل قابل پذیرش نمایان می‌شود. ← مکانیسم دفاعی.

**جامعه آماری population**

مجموعه افرادی که گروه نمونه از میان آنان انتخاب می‌شود. به کار بستن فرمولهای رایج آماری (به منظور استنتاج براساس گروههای نمونه) به شرطی مجاز است که جامعهٔ آماری به میزان قابل توجهی بزرگتر از گروه نمونه باشد (مثلاً ۵ تا ۱۰ برابر). ← گروه نمونه.

**جامعه‌شناسی sociology**

بررسی زندگی گروهی و سازمان‌بندی جامعه‌های نویسا.

← علوم رفتاری.

**جانشینی displacement**

زدوده شدن موادی از حافظه کوتاه‌مدت به دنبال افزوده شدن تعداد زیادی مواد تازه به آن.

← حافظه‌ی کوتاه‌مدت، قطعه.

**جرأت‌آموزی assertive training**

نوعی شرطی‌سازی تقابلی که در آن پاسخهای گرایشی یا ابراز وجود به منظور از بین بردن حالت فعل‌پذیری یا اضطراب در برخی موقعیتها، تقویت می‌شود. ← رفتاردرمانی، شرطی‌سازی تقابلی.

**جراحی روانی psychosurgery**

از روشهای درمان‌زیستی رفتار نابهنجار، شامل برداشتن بخشهای معینی از مغز به ویژه رشته‌های عصبی رابط بین قطعه پیشانی و دستگاه کناری یا هیپوتالاموس.

**جسارت‌ورزی assertiveness**

← جرات‌آموزی.

**جسم پینه‌ای corpus callosum**

نوار پهنی از رشته‌های عصبی که دو نیمکره مغز را به هم پیوند می‌دهد.

**جهش saccade**

حرکت سریع و تقریباً آنی چشم در فاصله‌ی تثبیتهای چشم.

**جی اس آر GSR**

← پاسخ برقی پوست.

**جی ان دی jnd**

← کمترین تفاوت محسوس.

**جی پی اس GPS**

← مسأله گشای عمومی.

**چ**

**چرخش ذهنی mental rotation**

تصویر ذهنیِ شئ را می‌توان همانند چرخاندن یک شئ واقعی، در ذهن چرخاند.

**چرخه‌ی شبانه‌روزی crcadian rhythm**

چرخه یا دوره‌ای که طول زمانی آن تقریباً ۲۴ ساعت است. خواب، بیداری، دمای بدن، دفع آب از بدن، و چند متغیر رفتاری و فیزیولوژیایی دیگر تابع چرخه‌ی شبانه‌روزی هستند.

**چندنگار (پلی‌گراف) polygraph**

دستگاهی برای اندازه‌گیری همزمان چندین پاسخ فیزیولوژیایی همایند با هیجان، از قبیل ضربان قلب، تندی تنفس، فشار خون، و پاسخ برقی پوست. این دستگاه به دروغ‌یاب شهرت دارد چون از آن به منظور تشخیص مقصر بودن متهم (از راه بررسی پاسخهای فیزیولوژیایی وی در جریان جواب دادن به سؤالها) استفاده می‌شود. ← **تحلیل‌گر فشار صوتی.**

## ح

**حافظه درازمدت long-term memory (LTM)**

بخش نسبتاً پایدارِ نظام حافظه در مقایسه با ← **حافظه کوتاه‌مدت.**

**حافظه سازا constructive memory**

استفاده از معلومات عمومی اندوخته شده در حافظه برای بازساخت یا پرداخت مشروحتر یا کاملتر یک رویداد.

**حافظه کوتاه‌مدت short-term memory (STM)**

بخش فرضی نظام حافظه که ظرفیت محدودی دارد و فقط مدت کوتاهی اطلاعات را حفظ می‌کند. در نظریه‌های گوناگون تعریف متفاوت دارد.

← **حافظه درازمدت.**

**حرکات سریع چشم (آریی‌ام) rapid eye movements (REM)**

حرکات چشم در خلال خواب دیدن. می‌توان آنها را با نصب الکترودهایی در نواحی کناری بالای چشمها ثبت کرد. این الکترودها تغییرات فعالیت برقی همایند با حرکت مردمک در داخل کاسه چشم را ثبت می‌کنند.

**حرکت استروبوسکوپی stroboscopic motion**

نوعی خطا در ادراک حرکت، بر اثر ارائه متوالی طرحهایی از محرکهای مجزا به ترتیبی که در حرکت واقعی منعکس است. نمونه‌ای از این خطای ادراکی به هنگام تماشای فیلم(سینما) رخ می‌دهد. ← **پدیده‌ی فی.**

**حرکت ظاهری apparent motion**

← **پدیده‌ی فی، حرکت استروبوسکپی، اثر حرکت خودزاد.**

**حرکت فراروانی psychokinesis (PK)**

از عملیات ذهنی ادعایی: گفته می‌شود شخص به کمک آن می‌تواند بدون لمس اشیا یا تبدیل انرژی به شیوه‌های معمول، تغییراتی را در یک جسم یا دستگاه انرژی ایجاد کند. مثلاً، عددی را درنظر بگیرد و از این راه بر اعداد حاصل از طاس‌ریزی با یک دستگاه اثر بگذارد.

← **ادراک فراحسی.**

**حساسیت‌زدایی نظامدار systematic desensitization**

از روشهای رفتاردرمانی: شخص درحالی‌که در وضع آرمیدگی عمیق قرار گرفته سلسله مراتبی از موقعیتهای اضطراب‌زا را تجسم می‌کند (یا گاهی عملاً با آنها روبرو می‌شود). به این ترتیب رابطه این موقعیتها با پاسخ اضطراب به تدریج گسسته می‌شود. ← **رفتاردرمانی، شرطی‌سازی تقابلی.**

**حس حرکت kinesthesis**

حسهای مربوط به ماهیچه‌ها، زردپی‌ها و مفصلها، که به کمک آنها موقعیت بدن و حرکت بخشهای مختلف آن تشخیص داده می‌شود. ← **حسهای تعادل.**

**حسهای تعادل equilibratory senses**

حسهایی که به کمک آنها موقعیت مکانی بدن و حرکت‌های بدن تشخیص داده می‌شود.

← **حس حرکت، کیسه‌های دهلیزی، مجاری نیمدایره.**

**حلزون‌گوش cochlea**

بخشی از گوش داخلی که گیرنده‌های شنوایی در آن قرار دارند. ← **اندام کورتی، غشاء پایه.**

**حل و فصل working through**

در درمان روانکاوی: فرایند بازآموزی که طی آن بیمار تعارضهای معینی را بارها در اتاق مشاوره تجربه می‌کند تا سرانجام بتواند در شرایط عادی زندگی نیز با آنها رویارو شود و بر آنها غلبه کند.

**حملهٔ خواب narcolepsy**

نوعی اختلال خواب: مشخصهٔ اصلی آن گرایش غیرقابل کنترل به خوابیدن کوتاه‌مدت در شرایط ناخواسته است.

## خ

**خاموش‌سازی (خاموشی) extinction**

ارائه محرک شرطی بدون همراهی آن با تقویت پس از دوره شرطی شدن؛ با روش کلاسیک یا روش عامل. ۲ـ کاهش نیرومندیِ پاسخ بر اثر به‌کار گرفتن شیوه بند ۱. ← **تقویت.**

**خانواده درمانی family therapy**

رواندرمانی خانواده به صورت گروهی به جای درمان انفرادی بیمار.

← **گروه درمانی.**

**خجالتی بودن (خودپایی) self-consciousness**

نوعی آگاهی تشدید یافته نسبت به خویشتن به ویژه در مواردی که شخص نگران واکنشهای دیگران نسبت به خود است.

**خطای ادراکی illusion**

تفسیر نادرست روابط موجود بین محرکهای ارائه شده، به گونه‌ای که آنچه ادراک می‌شود با واقعیت فیزیکی همخوان نباشد. غالباً در مورد خطاهای ادراکی دیداری (بصری). ← **توهم، هذیان.**

**خطای بنیادی اِسناد fundamental attribution error**

این باور که رفتار عمدتاً ناشی از ویژگیهای خود شخص است تا عوامل موقعیتی. سوگیری در جهت اِسناد گرایشی در مقایسه با اِسناد موقعیتی.

← **اِسناد، اِسناد گرایشی، اِسناد موقعیتی.**

**خلسه‌ی هیپنوتیسمی hypnotic trance**

حالت شبه رؤیایی توأم با تلقین‌پذیری شدید که توسط هیپنوتیسم‌کننده ایجاد شود.

← **تلقین پس‌هیپنوتیسمی.**

**خواب مصنوعی hypnosis**

← **هیپنوتیسم.**

**خود ego**

در نظریه سه بخشی فروید درباره شخصیت: بخشی است تقریباً معادل «خود ادراک شده» یا «خود مهارگر» که از تکانشوری نهاد جلوگیری می‌کند به نحوی که کامروایی فرد تا پیدا شدن مفرهای جامعه‌پسند به تعویق افتد*.

← **فراخود، نهاد.**

**خودشکوفایی self-actualization**

گرایش بنیادی هر شخص به تحقق بخشیدن هر چه بیشتر به توانایی‌های بالقوه خود. خودشکوفایی در نظریه‌های انسان‌گرا درباره شخصیت، نظیر نظریه‌های مازلو و راجرز، مفهوم بنیادی است.

**خودشیفتگی narcissism**

عشق به خویشتن؛ در نظریه روانکاوی: جلوه‌ی طبیعی رشد در دوره‌ی پیش‌تناسلی.

**خودگردانی self-regulation**

در رفتاردرمانی: بازبینی رفتار شخص توسط خودش و کاربرد فنونی مانند تقویت خویشتن و کنترل شرایط محرک به منظور تغییر رفتار ناسازگار.

← **رفتاردرمانی.**

**خیالبافی (رؤیای بیداری) daydream**

خیالپردازی؛ جولان آزاد اندیشه و خیال، به علت تمرکز خیالبافی بر مسائل شخصی، معمولاً نوعی تفکر درخودماندگی محسوب می‌شود.

← **تفکر درخودمانده.**

**خیالپردازی fantasy**

رؤیای بیداری؛ خیالپروری؛ غوطه خوردن در خواب و خیال. گاه ناشی از ناکامی است. از شاخصهای شخصیت در آزمونهای فرافکن.

← **آزمونهای فرافکن.**

---

* در زبان فارسی واژه‌ی «خود» ego و self آمده که مؤلفان در این واژه‌نامه تنها به اکتفا کرده‌اند. در self به عنوان معادل دو واژه‌ی موردنظر است که در این واژه‌نامه تعریف فقط زیرعنوان ego روانشناسی پدیدارشناختی و انسان‌گرا بیشتر «خودپنداره» اشاره‌ای به آن شده است ـ م.

**خیزک spindle**

از ویژگیهای یی‌یی‌جی در مرحله دوم خواب، متشکل از فورانهای کوتاهی از پاسخهای چرخه‌یی ۱۳ تا ۱۶ هرتز، موجهایی کمی بلندتر از موجهای آلفا.

← برق نگاره مغز.

**د**

**داروشناسی روانشناختی (پسیکوفارماکولوژی) psychopharmacology**

بررسی آثار داروها بر رفتار.

**دارونما (پلاسیبو) placebo**

نوعی ماده غیرمؤثر که به عنوان داروی اثربخش به کار می‌رود؛ در آزمایشها به گروه گواه اختصاص دارد.

**داروهای توهم‌زا hallucinogens**

اثر اصلی آنها تغییر تجارب ادراکی و «بسط هشیاری» است. ال‌اس‌دی و ماری جوآنا دونمونه از این داروها هستند. ← داروهای روانگردان.

**داروهای روانگردان psychoactive drugs**

داروهای اثرگذار بر رفتار و فرایندهای روانی.

← داروهای توهم‌زا، داروهای کندساز، داروهای محرک.

**داروهای روان‌نما psychedelic drugs**

← داروهای توهم‌زا.

**داروهای ضدافسردگی antidepresants**

مصرف آنها موجب تغییر خُلق افسرده‌ها در جهت احساس شادمانی بیشتر می‌شود. چنین اثری احتمالاً ناشی از قدرت این داروها در افزایش پیامهای عصبی نوراپی‌نفرین، سروتونین، یا هر دو است. نمونه‌ها: ایمیپرامین (تفرانیل)، ایزوکاربوکسازید (ماریلان)، و ترانیل‌سیپرومین (پارنات).

**داروهای محرک stimulants**

آن دسته از داروهای روانگردان که برانگیختگی را افزایش می‌دهند، مانند آمفتامینها، کوکائین، و کافئین.

**داروهای مخدر narcotics**

← مواد افیونی.

**دارو ضداضطراب antianxiety drug**

داروی کندکننده‌ی دستگاه عصبی مرکزی، و موجب کاهش تنش؛ کمی خواب‌آلودگی ایجاد می‌کند ولی نه به میزان باربیتوراتها. والیوم ولیبریوم دو نمونه از این داروها هستند. به این داروها آرامبخش نیز گفته می‌شود.

**داروی ضدروانپریشی antipsychotic drug**

نشانه‌های روانپریشی را کاهش می‌دهد؛ به ویژه در درمان اسکیزوفرنی به کار می‌رود. نمونه‌ها: کلرپرومازین و رزرپین. به آرامبخش [های قوی] نیز شهرت دارند. ← رفتار روانپریش.

**دامنه واکنش reaction range**

دامنه توانایی عقلی بالقوه هر شخص؛ ژنها آن را رقم می‌زنند. طبق این مفهوم، اثر محیطهای غنی یا متوسط یا فقیر این است که هوشبهر شخص در محدوده‌ی دامنه واکنش مشخص شده توسط ژنها تغییر کند.

**دایره رنگ color circle**

آرایش رنگهای فامی بر محیط دایره به ترتیب جایگاه طیفی آنها همراه با رنگهای قرمز و ارغوانی غیرطیفی. این آرایش به گونه‌ای است که رنگهایی که مقابل هم قرار می‌گیرند رنگهای مکمل محسوب می‌شوند.

← بعدی رنگ‌نما.

**درخشندگی brightenss**

از ابعاد رنگ: بیانگر میزان روشنایی رنگ برحسب رنگ سفید (در مقابل رنگ سیاه). رنگ درخشنده در مقایسه با رنگ تیره نور بیشتری را باز می‌تاباند. ← فام، اشباع.

**درخودماندگی autism**

غرق شدن در تخیلات تا حد عدم توجه به واقعیت؛ از نشانه‌های اسکیزوفرنی. ← اسکیزوفرنی.

**درمان با تشنج برقی (یی‌سی‌تی) electroconvulsive therapy (ECT)**

روشی برای درمان افسردگی شدید: جریان خفیف برق از مغز گذرانده می‌شود و حالت حمله‌ی شبیه تشنج صرعی در بیمار به‌وجود می‌آید.

← درمان با ضربه‌ی برقی.

**درمان با ضربه برقی electroshock therapy**

← درمان با تشنج برقی.

**درماندگی آموخته‌شده learned helpiessness**

بی‌تفاوتی یا بیچارگی که به شیوه‌ی آزمایشی با قرار دادن حیوان در معرض آسیب غیرقابل اجتناب (مانند ضربه برقی، گرما، یا سرما) ایجاد می‌شود. عدم امکان اجتناب از موقعیت آزارنده موجب به وجود آمدن احساس درماندگی می‌شود که خود به موقعیتهای دیگر تعمیم می‌یابد.

**درمان زیستی biological therapy**

درمان ناسازگاریهای شخصیتی یا بیماریهای روانی با استفاده از دارو، ضربه برقی، و سایر روشهایی که مستقیماً بر فرایندهای بدنی اثر می‌گذارند.

← رواندرمانی.

**درمان درمانجومدار (درمان بیمارمدار) client-centered therapy**

نوعی روش در رواندرمانی: بیمار می‌آموزد که مسوولیت اعمال خود را بپذیرد و نیروی ابتکار خود را در حل مسائل خویش به کار گیرد.

← مشاورهٔ غیرهنمودی.

**دروغیاب lie detector**

← چندنگار (پلی‌گراف)، تحلیل‌گر فشار صوتی.

**درون‌سازی assimilation**

اندریافت شی یا رویداد تازه به درون طرحواره‌ی موجود؛ در نظریه رشدشناختی پیاژه.

← برون‌سازی.

**درونگرایی ـ برونگرایی introversion-extraversion**

از بُعدهای شخصیت؛ پیشنهادی کارل یونگ. درجه گرایش بنیادی شخص به پرداختن به درون خود، یا پرداختن به جهان بیرون. در نهایتِ درون‌گرایی مردمان خجولی قرار دارند که به درون خود واپس می‌نشینند؛ در نهایتِ برونگرایی مردمان اجتماعی قرار دارند که بودن با دیگران را [بر تنهایی] ترجیح می‌دهند.

**درون‌نگری introspection**

مشاهده و ثبت ادراک، فکر و احساسات خویشتن.

**درونی ساختن internalization**

جذب باورها و رفتارهای دیگران به نظام ارزشهای خود.

**دستگاه شبکه‌یی reticular system**

دستگاه عصبی مرکب از راهها و ارتباطات نامشخص در ساقه مغز که در خارج از محدوده راههای عصبی مشخص قرار دارد و به عنوان مکانیسم انگیختگی نقش مهمی ایفا می‌کند.

**دستگاه عصبی پیرامونی peripheral nervous system**

بخشی از دستگاه عصبی در بیرون از مغز و نخاع؛ متشکل از دستگاه عصبی خودمختار و دستگاه عصبی تنی.

← دستگاه عصبی تنی، دستگاه عصبی خودمختار.

**دستگاه عصبی تنی somatic nervous system**

بخشی از دستگاه عصبی پیرامونی شامل عصبهایی که مغز و نخاع را به گیرنده‌های حسی، ماهیچه‌ها، و سطح بدن پیوند می‌دهد.

← دستگاه عصبی پیرامونی، دستگاه عصبی خودمختار.

**دستگاه عصبی خودمختار autonomic nervous system**

بخشی از دستگاه عصبی پیرامونی: مسوول تنظیم ماهیچه‌های صاف (فعالیتهای تنی و غده‌یی)، و متشکل از دو شاخه سمپاتیک و پاراسمپاتیک. ← بخش پاراسمپاتیک، بخش سمپاتیک، دستگاه عصبی پیرامونی.

**دستگاه عصبی مرکزی central nervous system (CNS)**

مغز و نخاع در مهره‌داران ـ به جز رشته‌های عصبی و اتصالات پیرامونی آنها. ← دستگاه عصبی پیرامونی، دستگاه عصبی خودمختار.

**دستگاه کناری (دستگاه لیمبیک) limbic system**

مجموعه ساختارهایی بسیار مرتبط با هیپوتالاموس؛ موجب نظارت بیشتر بر رفتارهای غریزی تحت فرمان آن و ساقه مغز.

**دستگاه لیمبیک limbic system**

← دستگاه کناری.

**دسیبل decibel (db)**

واحد اندازه‌گیری شدت صوت.

**دگرخواهی جنسی heterosexuality**

علاقه یا دلبستگی اساسی به فردی از جنس مخالف.

**دلیل‌تراشی rationalization**

از مکانیسمهای دفاعی: شخص برای حفظ عزت نفس خود سعی می‌کند دلایل پذیرفتنی و موجهی برای توضیح رفتار تکانشی یا رفتار نسبتاً ناموجه خود ارائه دهد. ← مکانیسم دفاعی.

**دندریت dendrite**

بخش تخصص یافته‌ی نورون که همراه با جسم نورون، تکانه‌های عصبی را از سایر نورونها دریافت می‌کند. ← آکسون، نورون.

**دوپامین dopamine**

نوعی پیام عصبی در دستگاه عصبی مرکزی که تصور می‌شود نقشی در اسکیزوفرنی داشته باشد. از یک آسیدآمینه تحت تاثیر عمل برخی آنزیمها ساخته شده سپس به نوراپی‌نفرین تبدیل می‌شود.

← پیام عصبی، نوراپی‌نفرین.

**دوجنسی hermaphrodite**

ظاهر نامشخص آلت تناسلی به طور مادرزادی؛ یا ناهمخوانی آلت با غده‌های جنسی داخلی. ← ناراضی جنسیتی.

**دوره بی‌پاسخی refractory period**

نافعال شدن موقت نورون به دنبال تحریک عصبی.

**دوره سرنوشت‌ساز critical period**

مرحله‌ای از رشد که طی آن جاندار بیشترین آمادگی را برای یادگیری طرحهای معینی از پاسخ نشان می‌دهد. شواهدی حاکی از وجود دوره سرنوشت‌ساز در فراگیری زبان است. هرگاه شخص تا نوجوانی از ارتباط زبانی محروم مانده باشد از آن پس فراگیری زبان برایش بسیار دشوار خواهد شد.

**دوسوگرایی ambivalence**

احساس همزمانِ محبت و نفرت نسبت به چیز یا شخص معین؛ تعارض حاصل از محرک مشوق که به طور همزمان جنبه‌های مثبت و منفی دارد.

← تعارض.

**دوفام‌بینی dichromatism**

نوعی رنگ کوری: فقدان دستگاه بینایی سبز / قرمز یا آبی / زرد. نوع اول رایجترین و نوع دوم نادرترین نوع رنگ کوری است.

← رنگ کوری قرمز / سبز، سه فام بینی، یک فام بینی.

**دوقلوهای دوتخمکی dizygotic (DZ) twins (fraternal twins)**

دوقلوهای حاصل از باروری همزمان دوتخمک. این گونه دوقلوها در حد برادرها و خواهرهای معمولی به یکدیگر شباهت دارند و ممکن است از لحاظ جنسیت، یکسان یا متفاوت باشند. ← دوقلوهای یک‌تخمکی.

**دوقلوهای یک‌تخمکی monozygotic (MZ) twins (identical twins)**

دوقلوهای حاصل از رشد یک تخمک بارور. این قبیل دوقلوها همجنس، و معمولاً از لحاظ ویژگیهای ظاهری بسیار شبیه یکدیگرند، گرچه از لحاظ برخی ویژگیها ممکن است وارونه‌ی یکدیگر باشند و مثلاً در مورد دستها، یکی از آنها راست برتر و دیگری چپ برتر باشد.

← دوقلوهای یک‌تخمکی.

**دی‌اس‌ام ـ ۴ DSM-IV**

← راهنمای تشخیصی و آماری اختلالهای روانی ـ چاپ چهارم.

**دی‌ان‌اِ DNA**

← اسید دی‌اکسی‌ریبونوکلئیک.

**دید سه بعدی (دید استریوسکپی) stereoscopic vision**

۱ـ ادراک چشمیِ عمق و فاصله شئ تحت تاثیر همپوشی میدانهای بینایی دو چشم. ۲ـ اثر مشابهی که به هنگام ارائه‌ی جداگانه‌ی دو تصویر مختصر متفاوت به هر یک از چشمها با دستگاه سه‌بعدی‌نما به‌وجود می‌آید.

← نشانه‌های فاصله.

## ر

**راه‌انداز releaser**

محرکی که بروز چرخه رفتار غریزی معینی را سبب می‌شود؛ در کردارشناسی. ← غریزه، کردارشناس.

**راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی ـ چاپ چهارم (دی‌اس‌ام‌ـ۴)**

**Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, Forth Edition (DSMIV)**

راهنمای رسمی انجمن روانپزشکی آمریکا، حاوی طبقه‌بندی، تعریف، و میزان بروز بیماریها و اختلالهای روانی.

**رؤیای بیداری daydream**

← خیالبافی.

**رد تصویر afterimage**

تجربه حسی بازمانده از محرک پس از حذف محرک. معمولاً به تجارب دیداری اطلاق می‌شود، مانند رد تصویر منفی یک شکل، یا سلسله‌ی تأثیرات رنگی که پس از خیره شدن به خورشید حاصل می‌شود.

**ردیاد memory trace**

تغییری فرضی در دستگاه عصبی که در فاصله‌ی یادگیری و یادآوری یک مطلب، پایدار می‌ماند.

**رزرپین reserpine**

← داروهای ضد روانپریشی.

**رسش (تکامل جسمانی) maturation**

فرایندهای نمّو درونی و موجب تغییرات نظامدار در رفتار. زمان‌بندی و شکل‌گیری رسش تا حدودی مستقل از تمرین و تجربه بوده اما احتمالاً مستلزم وجود محیط بهنجار است.

**رشد روانی ـ جنسی psychosexual development**

در روانکاوی: رشد دارای مراحلی است (دهانی، مقعدی، آلتی، نهفته، تناسلی)، و هر مرحله با ناحیه‌ای از بدن که تحریک آن لذت‌بخش است و نیز با شیئی که دلبستگی جنسی بر آن متمرکز می‌گردد، مشخص می‌شود. این مراحل سرانجام به آمیزش عادی فرد با جنس مخالف منتهی می‌شود.

← مراحل روانی ـ اجتماعی، مرحله آلتی، مرحله تناسلی، مرحله دهانی، مرحله مقعدی، مرحله نهفتگی جنسی.

**رفتار behavior**

آن دسته از فعالیتهای قابل مشاهده جاندار (توسط انسان یا با دستگاههای آزمایشگاهی)، به‌گزارشهای کلامی تجارب خصوصی هشیار نیز اطلاق می‌شود. ← فرایندهای هشیار.

**رفتار اجتنابی aversive behavior**

رفتاری به منظور دوری گزیدن و پرهیز. ← رفتار گرایشی.

**رفتار پاسخگر respondent behavior**

نوعی پاسخ شبیه به عمل بازتابی: تحت کنترل محرک و قابل پیش‌بینی با محرک است (مترادف: رفتار فراخوانده). ← رفتار عامل.

**رفتار روانپریش psychotic behavior**

اختلال شدید تماس با واقعیت: هذیان و توهم نمونه‌های آن است. بسیاری از اینگونه رفتارها ناشی از آسیب مغزی یا اختلالهای روانی مانند اسکیزوفرنی و شیدایی ـ افسردگی است.

← روانپریشی.

**رفتاردرمانی behavior therapy**

روشی در رواندرمانی مبتنی بر اصول یادگیری: کاربرد فنونی از قبیل شرطی‌سازی تقابلی، تقویت، و شکل دهی به منظور تغییر رفتار.

← رفتاردرمانی شناختی.

**رفتاردرمانی شناختی cognitive behavior therapy**

از شیوه‌های درمانی با تاکید بر تاثیر باورها، اندیشه‌ها، و خودسنجیهای شخص بر رفتار خودش؛ آمیزه‌ای است از رفتاردرمانی و فنون تغییر طرز فکر شخص دربارهٔ رویدادها و خودش.
← رفتاردرمانی.

**رفتار دهانی oral behavior**

رفتاری که اساس آن نیاز کودک به مکیدن و به‌طور کلی تغذیه از راه دهان است.

**رفتار عامل (رفتار کنش‌گر) operant behavior**

رفتار معطوف به یک محرک، نه فراخوانده با یک محرک؛ مثلاً رفتاری که به پاداش منتهی می‌شود (مترادف: رفتار وسیله‌یی). ← رفتار پاسخگر.

**رفتار فراخوانده respondent behavior**

نوعی رفتار مربوط به عمل بازتاب که از روی محرک قابل پیش‌بینی و کنترل است ← رفتار کنش‌گر.

**رفتار کنش‌گر operant behavior**

← رفتار عامل.

**رفتار گرایشی appetitive behavior**

رفتار معطوف به جستجوی چیزی. ← رفتار اجتنابی.

**رفتارگرایی behaviorism**

مکتب یا نظامی در روانشناسی که با نام جان ب.واتسون پیوند دارد: روانشناسی همان علم «بررسی رفتار» و داده‌های آن فقط به‌فعالیتهای قابل مشاهده محدود است. شکل کلاسیک این مکتب بیش از نظرگاه رفتاری معاصر، محدودکننده بود.

**رفتار نوع ـ ویژه (رفتار نوعی) species-specific behavior**

← غریزه.

**رفتار وسیله‌یی instrumental behavior**

← رفتار عامل.

**رقابت همشیرها (رقابت فرزندان) sibling rivalry**

حسادت بین فرزندان خانواده که اغلب از رقابت آنها بر سر جلب محبت والدین ریشه می‌گیرد.

**رمزکردن coding**

← رمزگردانی.

**رمزگردانی encoding**

تبدیل درون‌دادحسی به شکل معینی (رمز) که قابل پردازش توسط حافظه باشد.

**رمزگردانی مجدد recoding**

بهسازی حافظه کوتاه‌مدت از طریق گروه‌بندی مجدد ماده‌ها برحسب قطعه‌ها یا واحدهای آشنا.

**رنگ‌کوری color blindness**

نارسایی تمیز رنگهای فامی.
← دوفام‌بینی، رنگ‌کوری قرمز / سبز، سه‌فام‌بینی، یک فام‌بینی.

**رنگ‌کوری قرمز / سبز red-green color blindness**

رایجترین نوع رنگ‌کوری و از انواع بینایی دوفامی. شخص فاقد بینایی رنگهای قرمز و سبز است، ولی می‌تواند رنگهای غیرفامی طیف رنگی را ببیند. ← رنگ‌کوری، بینایی دوفامی.

**رنگهای بی‌فام achromatic colors**

رنگهای سیاه، سفید، و خاکستری. ← رنگهای فامی.

**رنگهای فامی chromatic colors**

هریک از رنگها از قبیل قرمز، زرد، و آبی به جز رنگهای سیاه، سفید، و خاکستری.
← رنگهای بی‌فام.

**رنگهای مکمل complementary colors**

هر دو رنگی که وقتی به شیوه‌ی افزایشی ترکیب شوند رنگ خاکستری یا رنگ اشباع‌نشده‌ای که دارای فام عنصر قویتر است به‌وجود می‌آورند.

**روانپریشی psychosis**

اختلال روانی شدیدی که در آن تفکر و هیجان چنان مختل می‌شود که شخص به میزان زیادی تماس خود را با واقعیت از دست می‌دهد. این اختلال در چاپ چهارم راهنمای تشخیصی و آماری اختلالهای روانی به عنوان یک مقوله‌ی اصلی ذکر نشده است. ← رفتار روانپریش.

**روانپزشک psychiatrist**

پزشک متخصص در درمان و پیشگیری اختلالهای خفیف یا شدید روانی. ← روانشناس، روانکاو.

**رواندرمانی psychotherapy**

درمان ناسازگاریهای شخصیت یا بیماریهای روانی به کمک شیوه‌های روانشناختی و معمولاً، اما نه منحصراً، از طریق مشاوره فردی.
← درمان‌زیستی.

**روان رنجوری (روان‌نژندی، نوروز) neurosis**

فرد مبتلا به این اختلال از حل و فصل اضطرابها و تعارضهای خود ناتوان و دچار برخی نشانه‌های بیمارگون رنج‌آور مانند وسواس فکری، وسواس عملی، هراس و حمله‌های اضطرابی می‌شود. روانکاوی، روان‌رنجوری را ناشی از به کارگرفتن مکانیسمهای دفاعی به منظور برکنار ماندن از اضطرابی می‌داند که خود در تعارضهای ناهشیار ریشه دارد. این اصطلاح در چاپ چهارم راهنمای تشخیصی و آماری اختلالهای روانی یک مقوله‌ی تشخیصی محسوب نمی‌شود.
← اختلال اضطرابی، اختلال وسواس فکری ـ عملی، هراسها.

**روان‌زاد psychogenic**

آنچه ناشی از عوامل روانشناختی مانند تعارض هیجانی است نه معلول بیماری، آسیب، یا سایر علل جسمانی. آنچه کارکردی است نه عضوی.

**روانشناس آزمایشی (روانشناس تجربی) experimental psychologist**

روانشناس باگرایش پژوهشی در زمینه‌ی مطالعه‌ی آزمایشگاهی اصول روانشناختی حاکم بر رفتار آدمی و جانداران رده‌های پایین‌تر.

**روانشناس آموزشگاهی school psychologist**

روانشناس متخصصی که در استخدام یک آموزشگاه یا منطقه‌ی آموزشی است و وظایفی نظیر آزمون کردن، راهنمایی، و پژوهش برعهده دارد. ← روانشناس پرورشی.

**روانشناس اجتماعی social psychologist**

روانشناسی که با مطالعه‌ی تعامل اجتماعی و شیوه‌های اثرگذاری افراد بر یکدیگر سر و کار دارد.

**روانشناس بالینی clinical psychologist**

روانشناسی که معمولاً دارای درجه دکتری است و در زمینه‌ی تشخیص و درمان مشکلات هیجانی و رفتاری و اختلالهای روانی تخصص دارد. ← روانشناس مشاوره‌ای، روانپزشک.

**روانشناس پرورشی (روانشناس تربیتی) educational psychologist**

روانشناسی که گرایش پژوهشی او متمرکز بر کاربرد اصول روانشناسی در حوزه‌ی آموزش و پرورش کودکان و بزرگسالان در مؤسسات آموزشی است. ← روانشناس آموزشگاهی.

**روانشناس تجربی experimental psychologist**

← روانشناس آزمایشی.

**روانشناس تربیتی educational psychologist**

← روانشناس پرورشی.

**روانشناس رشد developmental psychologist**

روانشناسی که گرایش پژوهشی او متمرکز بر بررسی تغییرات ناشی از رشد و نمو جاندار و به‌ویژه روابطی است که بین رفتار قبلی و رفتار بعدی جاندار وجود دارد.

**روانشناس شخصیت‌شناس personality psychologist**

روانشناسی که با طبقه‌بندی افراد و بررسی تفاوتهای فردی سر و کار دارد؛ تا حدودی با کار روانشناسان رشد و روانشناسان اجتماعی همپوشی دارد. ← روانشناس اجتماعی، روانشناس رشد.

**روانشناس فیزیولوژیایی physiological psychologist**

متخصص بررسی رابطه بین کارکردهای فیزیولوژیایی و رفتار.

**روانشناس مشاوره counseling psychologist**

معمولاً روانشناسی با درجه‌ی دکتری که به حل و فصل آن دسته از مشکلات و مسائل فردی می‌پردازد که «بیماری» به شمار نمی‌آید از قبیل مسائل تحصیلی، اجتماعی، و حرفه‌یی دانش‌آموزان و دانشجویان. مهارتهای آنان شبیه مهارتهای روانشناس بالینی است ولی معمولاً در سازمانهای غیرپزشکی کار می‌کنند. ← روانپزشک، روانشناس بالینی.

**روانشناس مهندسی engineering psychologist**

بررسی رابطه انسان با ماشین؛ و مثلاً در پی طراحی ماشینها به گونه‌ای است که خطای آدمی به حداقل برسد.

**روانشناسی psychology**

بررسی و تحقیق درباره رفتار و فرایندهای ذهنی.

**روانشناسی انسانگرا humanistic psychology**

نوعی دیدگاه روانشناختی با تاکید بر یگانه بودن هر فرد آدمی و تجربهٔ شخصی و ارزشهای انسانی. در مقابلِ رفتارگرایی و روانکاوی گاهی از آن به عنوان «نیروی سوم» در روانشناسی یاد می‌شود. ← پدیدارشناسی.

**روانشناسی زبان psycholinguistics**

بررسی جنبه‌های روانشناختی زبان و چگونگی فراگیری آن.

**روانشناسی شناختی cognitive psychology**

دیدگاهی در روانشناسی که بر نقش پویای فرایندهای شناختی تأکید می‌ورزد ـ تأکید بر «دانستن» و «ادراک کردن» در برابر تأکید بر یادگیری از راه تداعی.

**روانشناسی گشتالت Gestalt psychology**

دیدگاهی در روانشناسی که اساساً به «ادراک» می‌پردازد و در آن بر، طرح، سازمان‌بندی، کل، و ویژگیهای میدانی تأکید می‌شود.

**روانشناسی محرک ـ پاسخ stimulus-response psychology (S-R psychology)**

دیدگاهی در روانشناسی که هر رفتاری را پاسخی به محرک به شمار می‌آورد و هدف روانشناسی را شناسایی محرکها، پاسخهای همبسته با محرکها، و فرایندهای میانجی بین محرک و پاسخ می‌داند.

**روان ـ فیزیک (پسیکوفیزیک) psychophysics**

اصطلاح فخنر برای بررسی رابطه فرایندهای روانی با جهان فیزیکی؛ در حال حاضر: بررسی پی‌آمدهای حسیِ تحریک فیزیکیِ کنترل شده.

**روانکاو psychoanalyst**

روانْدرمانگری که معمولاً دوره آموزشی روانپزشکی را گذرانده و برای درمان رنجوریها و سایر اختلالهای روانی از روشهایی که در اصل فروید پیشنهاد کرده استفاده می‌کند.

**روانکاوی psychoanalysis**

۱ـ روشی برای درمان روان‌رنجوریها که فروید بنیان نهاد و به دست پیروان وی گسترش یافت. ۲ـ از نظام‌های نظری در روانشناسی که بر پایهٔ تجارب حاصل از کاربرد روش روانکاوی تکوین یافته است.

**روان‌نژندی neurosis**

← روان‌رنجوری.

**روش آزمایشی experimental method**

بررسی رویدادهای طبیعی از راه کنترل متغیرهای درگیر، به منظور تعیین دقیقتر روابط علّی غالباً در آزمایشگاه صورت می‌گیرد ولی چنین محدودیتی الزامی نیست. ← روش مشاهده‌یی، متغیر.

**روش بی‌نام مضاعف (دو سو ناشناس) double-blind method**

از طرحهای آزمایش که غالباً در پژوهش درباره کارایی داروها به‌کار می‌رود و در آن تا پایان آزمایش نه آزمایشگر و نه بیماران هیچیک نمی‌دانند که کدام آزمودنیها به گروه‌درمانی و کدام به گروه غیردرمانی تعلق دارند.

**روش «پس ختام» PQRST method**

روشی برای بهتر حفظ کردنِ مطالب خواندنی، شامل این شش مرحله: ۱ـ پیش‌خوانی مطلب؛ ۲ـ طرح سؤالهایی درباره‌ی مطلب؛ ۳ـ خواندن مطلب؛ ۴ـ تامل روی مطلب ضمن خواندن آن؛ ۵ـ بازگویی نکات مهم پس از خواندن مطلب؛ ۶ـ مرور نکات اصلی سراسر مطلب.

**روش زمینه‌یابی survey method**

روشی برای گردآوری اطلاعات از طریق پرسش از نمونه‌ی بزرگی از افراد.

**روش مشاهده‌یی observation method**

بررسی رویدادها به صورتی که در طبیعت روی می‌دهند بی‌آنکه متغیرها به شیوهٔ آزمایشی کنترل شوند. مشاهده لانه‌سازی پرندگان و رفتار کودکان در موقعیتهای بازی نمونه‌هایی از این روش است. ← روش آزمایشی.

**روش مکان‌یابی method of loci**

نوعی یادیار زنجیره‌یی: تبدیل مواد کلامی به تصویرهای ذهنی و آنگاه اختصاص مکان به هر تصویر در زنجیره‌ی جایگاهها در مسیر گذرگاه بصری (مثلاً، تصویر ذهنی گذرگاهی در خانه یا در یک خیابان آشنا).

**روش کلید واژه key-word method**

روشی برای یادگیری واژگان زبان خارجی از طریق کلید واژه میانجی که با صدای واژه‌ای در زبان خارجی و معنای معادل انگلیسی آن واژه ارتباط دارد.

← یادیارسازی.

## ز

**زبان‌پریشی aphasia**

اختلال یا زوال توانایی تولید واژه و درک گفتار.

**زبان علامتی خانگی home sign**

نظامی از حرکات بیانگر که کودکان ناشنوا به‌کار می‌برند و در آغاز کارکردی شبیه لال‌بازی ساده دارد ولی سرانجام به صورت زبان درمی‌آید.

**زمان واکنش reaction time**

فاصله زمانی بین ارائه محرک و ظهور پاسخ. ← نهفتگی.

**زیروبمی pitch**

از بُعدهای کیفی شنوایی که با بسامد موج صوتی محرک شنوایی ارتباط دارد.

**زیستمایه (لیبیدو) libido**

روانکاوی: نیروی غریزه جنسی (زیستی) که در سراسر زندگی معطوف اشیای تازه شده و به صورت انواع رفتارهای انگیزش‌یافته جلوه‌گر می‌شود.

## ژ

**ژن gene**

واحد بنیادین انتقال وراثت که در کروموزوم جای دارد. هر کروموزوم شامل ژنهای بسیار زیاد است. ژنها معمولاً آرایش جفتی دارند و در هر کروموزوم، از هر جفت ژن، یکی از پدر و دیگری از مادر است.

← ژن بارز، ژن نهفته، کروموزوم.

**ژن بارز dominant gene**

عضوی از هر جفت ژن که وجود آن موجب برخورداری فرد از صفت تحت کنترل آن ژن می‌شود، خواه دو عضو ژنی همانند باشند یا متفاوت (نهفته).

← ژن نهفته.

**ژن نهفته recessive gene**

یکی از دو عضو هر جفت ژن، که به شرطی به صورت عامل تعیین کننده شکل ظاهری فرد یا پدیدار شدن ویژگی درمی‌آید که عضو دیگر نیز نهفته باشد. هرگاه عضو دیگر، یک ژن بارز باشد اثر ژن نهفته پدیدار نمی‌شود.

← ژن بارز.

## س

**سایق drive**

۱ـ برانگیختگی جاندار بر اثر محرومیت یا تحریک آزارنده، از قبیل نیازهای بافتی بدن، شرایط خاص دارویی یا هورمونی، و محرکهای درونی و برونی معین (مثلاً محرکهای دردانگیز).
۲ـ به معنای عام، هرنوع انگیزه.

← انگیزه، نیاز.

**سایق گرسنگی hunger drive**

سایقی که اساس آن محرومیت از غذاست. ← سایق، گرسنگی اختصاصی.

**سایق مادری maternal drive**

سایقی است که بویژه در حیوانها، بر اثر زادن و شیردادن به نوزاد به‌وجود می‌آید و موجب پیدایش رفتارهای مراقبت از قبیل لانه‌سازی و بازیابی نوزاد می‌شود. ← سایق.

**سادیسم sadism**

← آزارگری.

**سازگاری accomodation**

← انطباق.

**سازه‌ی فرضی hypothetical construct**

نوعی مکانیسم میانجی حاصل از استنتاج و به گونه‌ای تعریف می‌شود که دارای خصوصیاتی جدا از خصوصیات مورد نیاز برای تبیین [رفتار] باشد. برای مثال، «سایق» سازه‌ای است استنتاج‌شده از رفتار جانبدار محروم، که از آن برای تبیین رفتار بعدی جاندار استفاده می‌شود.

**ساقه مغز brain stem**

ساختارهای نزدیک به مرکز مغز، شامل تقریباً تمامی مغز به استثنای مخ و مخچه و قسمتهای وابسته به آنها.

**سردرگمی نقش role confusion**

در نظام اریکسون، مرحله‌ای در رشد بسیاری از نوجوانان (و افراد دیگر) که در آن همانندسازیهای گوناگون فرد هنوز هماهنگ و یگانه نشده‌اند.

← همانندسازی، هویت‌یابی.

**سرمشق model**

رفتاردرمانی: بازیگر نقش الگو که رفتارهایی را به نمایش می‌گذارد که درمانگر مایل است بیمار از آنها تقلید کند.

**سرمشق‌گیری modeling**

در نظریه‌ی یادگیری اجتماعی: فرایندی است که طی آن کودک رفتارهای اجتماعی و شناختی را از راه تقلید رفتار افراد دیگر یاد می‌گیرد.

← همانندسازی.

**سرنخ probe**

در تحقیقات حافظه: رقم یا عنصری از فهرست حفظ کردنی که به عنوان نشانه‌ی یادآوری به آزمودنی ارائه می‌شود. برای مثال، ممکن است از آزمودنی خواسته شود رقمی را که بعد از رقم معینی (رقم سرنخ) می‌آید بگوید.

**سروتونین serotonin**

نوعی پیام عصبی در مغز میانی که تصور می‌رود در بیماریهای روانی و بویژه در افسردگی نقشی داشته باشد. ← پیام عصبی.

**سلسله مراتب اضطراب anxiety hierarchy**

فهرستی از موقعیتها و محرکهای اضطراب‌انگیز در شخص، که برحسب درجه و مرتبه اضطراب‌انگیزی از خفیف به شدید مرتب شده است. رفتار درمانگران از این فهرست برای حساسیت‌زدایی بیماران در برابر موقعیتهای ترس‌آور استفاده می‌کنند، به این ترتیب که موقعیتها را به جای اضطراب با آرمیدگی عمیق همایند می‌سازند.

**سلسله مراتب انگیزه‌ها hierarchy of needs**

طبقه‌بندی مازلو از انگیزه‌ها: نوعی طبقه‌بندی صعودی است، به این معنا که از انگیزه‌های زیستی بنیادی شروع شده و در بالاترین رده به انگیزه خودشکوفایی (عالی‌ترین انگیزه در آدمیان) می‌رسد.

**سلسله مراتب مفهومها hierarchy of concepts**

روابط موجود بین چند مفهوم منفرد. ← مفهوم.

**سلطه‌گری dominance**

قرار گرفتن در مرتبه‌ی بالاتر در نظام سلسله مراتب مبتنی بر سلطه‌گری؛ پدیده است رایج در جوامع انسانی و برخی گروههای حیوانی.

← سلطه‌پذیری.

**سمبول symbol**

← نماد.

**سن تقویمی chronological age (CA)**

← سن زمانی.

**سنخ ارثی genotype**

مبحث وراثت: به خصوصیاتی که از راه توارث به فرد می‌رسند و او نیز آنها را صرف‌نظر از اینکه در خود او ظاهر شده باشند یا نه به اخلاف خود منتقل می‌کند. ← سنخ پدیداری.

**سنخ الف و سنخ ب type A and type B**

دو طرح رفتاری متضاد که در تحقیقات مربوط به بیماریهای عروق اکلیلی قلب شناسایی شده است. سنخ الف نشانگر افرادی است غرق در دوندگی، رقابت‌پیشه، پرخاشگر، و فوق‌العاده پیشرفت‌گرا. سنخ ب نشانگر افرادی است آرمیده و عاری از احساس فشار کار. احتمال بروز بیماریهای قلبی در افراد سنخ الف بیشتر است.

**سنخ پدیداری phenotype**

مبحث وراثت: خصوصیاتی که در جاندار نمایان شده‌اند (مانند هوش، یا رنگ چشم) در مقایسه با خصوصیاتی که جاندار به ارث برده ولی در او ظاهر نشده‌اند. ← سنخ ارثی.

**سن ذهنی پایه basal mental age**

در آزمونهایی نظیر مقیاس بینه، آخرین سطح سنی که آزمودنی به تمام سؤالهای آن و سطوح پایین‌تر از آن پاسخ درست می‌دهد. ← سن عقلی.

**سن زمانی (سن تقویمی) chronological age (CA)**

سن شخص از آغاز تولد. ← سن ذهنی.

**سن عقلی (سن ذهنی) mental age (MA)**

واحد مقیاس پیشنهادی بینه برای هوش‌آزمایی. در هر آزمون هوش که درست میزان شده باشد گروه معرف کودکان ۶ ساله دارای سن عقلی ۶، گروه معروف کودکان ۷ ساله دارای سن عقلی ۷ هستند، و به همین ترتیب سایر گروههای سنی. کودکی که سن عقلی او بیشتر از سن تقویمی اوست، پیشرفته؛ و کودکی که سن عقلی او کمتر از سن تقویمی اوست عقب‌مانده محسوب می‌شود. ← سن زمانی، هوشبهر.

**سه بعدی رنگ‌نما color solid**

بازنمایی سه‌بعدی ابعاد روانشناختی رنگ به نحوی که فام در پیرامون آن، اشباع در امتداد شعاع عرضی، و درخشندگی از تارک تا پایه نمایانده شود.

← دایره رنگ.

**سه‌فام‌بینی trichromatism**

رنگ‌بینی طبیعی در طبقه‌بندی رنگ‌بینی برحسب سه دستگاه رنگی: سیاه ـ سفید، آبی ـ زرد، و قرمز ـ سبز. چشم طبیعی از هر سه نوع بینایی برخوردار است، اما چشمی که دچار رنگ‌کوری است از دیدن یک یا دو دستگاه از میان سه دستگاه یادشده ناتوان است. ← دوفام‌بینی، یک‌فام‌بینی.

**سیناپس (پیوندگاه) synapse**

ارتباط کارکردی نزدیک بین آکسون‌نورون و دندریتها یا جسم یاخته‌یی نورون دیگر.

← سیناپس بازداشتی، سیناپس تحریکی.

**سیناپس بازداشتی inhibitory synapse**

سیناپسی که در آن پیام عصبی تراوایی غشاء نورون گیرنده را در جهت پتانسیل استراحت تغییر می‌دهد، به این معنا که مانع از شلیک نورون می‌شود. ← سیناپس تحریکی، سیناپس.

**سیناپس تحریکی excitatory synapse**

سیناپسی که در آن پیام عصبی تراوایی غشاء نورون گیرنده را در جهت ناقطبی شدن تغییر می‌دهد. ← سیناپس، سیناپس بازداشتی، ناقطبی‌شدن.

## ش

**شاخص تغییرپذیری measure of variation**

هر نوع شاخصی برای نمایش پراکندگی نمره‌ها در یک توزیع بسامد، از قبیل دامنه نمره‌ها و انحراف معیار. ← انحراف معیار.

**شبکیه retina**

بخشی از چشم که به نور حساس است و میله‌ها و مخروط‌های بینایی در آن قرار دارند. ← مخروط، میله.

**شبیه‌سازی simulation**

بازنمایی عناصر اصلی پدیده، نظام، یا محیط معین به‌منظور سهولت بررسی آن؛ غالباً توسط کامپیوتر یا به کمک کامپیوتر.

**شبیه‌سازی کامپیوتری computer simulation**

← شبیه‌سازی.

**شخصیت personality**

خصوصیات و شیوه‌های رفتار شخص که در پرتو سازمان‌بندی و طرح‌یابی آنها، سازگاری ویژه‌ی او به کل محیط وی تبیین می‌شود. ← فردیت.

**شخصیت جامعه‌ستیز psychopathic personality (antisocial personality)**

نوعی اختلال شخصیتی با خصوصیات بالینی تکانشی بودن، ناتوانی در همنوایی با رسوم و قوانین جامعه، و فقدان اضطراب و احساس گناه از رفتار خویش.

**شرطی‌سازی conditioning**

← شرطی‌شدن.

**شرطی‌شدن (شرطی‌سازی، شرطی‌کردن) conditioning**

فرایندی که از طریق آن پاسخهای شرطی آموخته می‌شود.

← شرطی شدن کلاسیک، شرطی‌شدن عامل.

**شرطی شدن اجتنابی aversive conditioning**

نوعی شرطی شدن که در آن رفتار ناخواستنی از طریق همایندی با تنبیه خاموش می‌شود؛ در رفتاردرمانی برای درمان الکلیسم، دود کردن سیگار، و مشکلات جنسی به کار می‌رود.

← رفتاردرمانی، شرطی‌شدن تقابلی.

**شرطی‌شدن تقابلی counter-conditioning**

رفتاردرمانی: حذف پاسخ معینی به محرک از طریق ایجاد پاسخ دیگری (معمولاً پاسخی ناهمساز با پاسخ اول) در برابر همان محرک.

← جرأت‌آموزی.

**شرطی‌شدن درنگیده delayed conditioning**

یکی از روشهای شرطی‌شدن کلاسیک که در آن محرک شرطی چند ثانیه یا مدتی قبل از ارائه‌ی محرک غیرشرطی ارائه می‌شود و همزمان با آن تا پدیدار شدن پاسخ ادامه می‌یابد. ← شرطی‌شدن ردی، شرطی‌شدن همزمان.

**شرطی‌شدن ردی trace conditioning**

شرطی شدن کلاسیک محرک شرطی پیش از ارائه‌ی محرک غیرشرطی. ← شرطی‌شدن درنگیده، شرطی‌شدن همزمان.

**شرطی‌شدن عامل (شرطی‌شدن کنشگر) operant conditioning**

افزایش نیرومندی پاسخ عامل به این شیوه که محرک تقویت‌کننده فقط در مواقعی ارائه شود که آن پاسخ رخ می‌دهد (مترادف: شرطی‌شدن وسیله‌یی، یادگیری پاداش.) ← شرطی‌شدن کلاسیک.

**شرطی‌شدن کلاسیک classical conditioning**

آزمایشهایی در شرطی‌سازی پاسخها، طبق الگوی آزمایش پاولف. مشخصه‌ی عمده‌ی این قبیل آزمایشها این است که در آنها یک محرک شرطی که در آغاز بی‌اثر بوده براثر همایندی با یک محرک غیرشرطی سرانجام پاسخی را برمی‌انگیزد که در آغاز فقط در برابر محرک غیرشرطی رخ می‌کرد. ← شرطی‌شدن عامل.

**شرطی‌شدن کنش‌گر operant conditioning**

← شرطی‌شدن عامل.

**شرطی‌شدن معنایی semantic conditioning**

شرطی‌شدن کلاسیک: کاربرد مفهومهای معنایی به‌عنوان محرک شرطی و تعمیم برمبنای شباهتهای معنایی.

**شرطی‌شدن وسیله‌یی instrumental conditioning**

← شرطی‌شدن عامل.

**شرطی‌شدن همزمان simultaneous conditioning**

در شرطی‌شدن کلاسیک: محرک شرطی به فاصله‌ی بخشی از یک ثانیه پیش از ظهور محرک غیرشرطی ارائه می‌شود و همراه آن تا پدیدار شدن پاسخ ادامه می‌یابد. ← شرطی‌شدن درنگیده، شرطی‌شدن ردی.

**شرطی‌کردن conditioning**

← شرطی‌شدن.

**شستشوی مغزی brain-washing**

← قانع‌سازی قهری.

**شکل‌دهی رفتار shaping of behavior**

تغییر رفتارِ عامل از طریق تقویت شکلهایی از پاسخ که در جهت پاسخ موردنظر آزمایشگر پیش می‌روند.

**شناخت cognition**

اندیشه‌ها، دانش، تفسیرها، دریافتها و افکار هر فرد.

← فرایندهای شناختی.

**شیار جانبی lateral fissure**

شیار عمیقی در کناره‌ی هریک از دو نیمکره مغز که قطعه گیجگاهی زیر آن قرار دارد (مترادف: شیار سیلویوس).

**شیار مرکزی central fissure**

شیاری در هر نیمکره مغز که قطعه‌های پیشانی و آهیانه‌یی را از هم جدا می‌کند (مترادف: شیار رولاندو).

**شیب بافت gradient of texture**

هرگاه سطح معینی در چشم ناظر دارای بافت مشخصی (سخت /نرم یا هموار /ناهموار و...) بوده و این بافت رگه‌دار باشد با دور شدن چنین سطحی از ناظر، رگه‌ی آن ظریفتر به چشم می‌آید و شیب بافت حاصل می‌شود که نقش مهمی در قضاوت شخص درباره‌ی اریبی و فاصله دارد. ← نشانه‌های فاصله.

## ص

**صوت کناری overtone**

نتی با بسامد بالا به صورت مضربی از بسامد نت اصلی که هنگام نواختن هر نت با یک آلت موسیقی به‌وجود می‌آید. ← طنین.

**صورت ازلی archetype**

در روانشناسی یونگ، مفهومی بنیادی مانند «خدا» یا «مادر» که گفته می‌شود از مشخصات «ناهشیار همگانی» است.

## ض

**ضریب همبستگی cofficient correlation**

کمیتی که میزان همخوانی بین دو سلسله اندازه جفتی را نشان می‌دهد و رایجترین نوع آن ضریب گشتاوری است که با حرف r نشان داده می‌شود.

## ط

**طرح آزمایش experimental design**

نقشه‌ای برای گردآوری و تحلیل داده‌های آزمایش. طرح آزمایش در پی کاوشهای مقدماتی و با عنایت به موازین صرفه‌جویی، دقت، و کنترل علمی به گونه‌ای تنظیم می‌شود که بتوان بر مبنای داده‌ها به استنتاجها و تصمیم‌گیریهای بایسته دست زد.

**طرحواره schema**

نظریه در باب نحوه کار دنیاهای فیزیکی و اجتماعی (فصل ۳)؛ بازنماییهای انتزاعی طبقه‌ای از رویدادها، اشیاء، و رابطه‌ها (فصل ۸)؛ ساختهای شناختی برای ادراک، سازماندهی، پردازش و کاربرد اطلاعات (فصل ۳)؛ اطلاعات و باورهای سازمان‌یافته درباره مردم و... (فصل ۱۷)

**طرح‌یابی ادراکی perceptual patterning**

گرایش آدمی به ادراک محرکها در چهارچوب اصولی مانند مجاورت، شباهت، پیوستگی، و بندش. این مفهوم در روانشناسی گشتالت بسیار تأکید می‌شود. ← ادراک شکل و زمینه، روانشناسی گشتالت.

**طنین timbre**

کیفیتی که سبب می‌شود صوتی با زیر و بمی معین به هنگام نواخته شدن با دو آلت موسیقی به دو صورت متفاوت احساس شود. این تفاوت ناشی از وجود صوتهای کناری و سایر ناخالصیهای صوتی است. ← صوت کناری.

## ع

**عادت habit**

زنجیره‌ی محرک ـ پاسخ آموخته شده. ← پاسخ شرطی.

**عامل اختصاصی specific factor (s)**

توانایی اختصاصی: از عوامل زیربنایی نمره معینی در آزمونها، به‌ویژه آزمونهای هوش محسوب می‌شود؛ مثلاً، توانایی اختصاصی در ریاضیات به صورت توانایی متمایز از هوش عمومی. ← تحلیل عوامل، عامل عمومی.

**عامل عمومی general factor (g)**

۱ـ توانایی عمومی که از عوامل زیربنایی نمره‌های آزمونها، به‌ویژه آزمونهای هوش محسوب می‌شود ـ در مقایسه با تواناییهای اختصاصی که هریک ویژه‌ی آزمون واحدی است. ۲ـ توانایی عمومی که هریک از تواناییهای نخستین با آن همبستگی دارد. ← تحلیل عوامل، عامل اختصاصی.

**عصب nerve**

رشته‌ای متشکل از آکسون مطول صدها یا هزاران نورون آوران یا وابران. این‌گونه رشته‌ها بخشی از دستگاه عصبی را به بخشهای دیگر آن یا به گیرنده‌ها و اندامهای اجرایی می‌پیوندند. ← آکسون، نورون.

**عقب‌ماندگی ذهنی mental retardation**

کارکرد هوشی زیرهنجار همراه با اختلال در سازگاری اجتماعی.

**عقده‌ی ادیپ Oedipus complex**

روانکاوی: دلبستگی جنسی به والد جنس مخالف و رقیب دیدن والد همجنس در دوره‌ی احلیلی از رشد روانی جنسی.

**عقده عصبی ganglion(ganglia)**

مجموعه‌ای از جسم نورونها و سیناپسها که یک مرکز عصبی در خارج از مغز و نخاع شوکی تشکیل می‌دهند، مثلاً، عقده‌های سمپاتیک. ← هسته‌ها.

**علوم رفتاری behavioral sciences**

علومی که به گونه‌ای با رفتار آدمیان و جانداران پایین‌تر از انسان سر و کار دارند؛ به‌ویژه: انسان‌شناسی جامعه‌شناختی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، و نیز جنبه‌هایی از زیست‌شناسی، اقتصاد، علوم‌سیاسی، تاریخ، فلسفه و رشته‌های دیگر.

**عملکرد performance**

رفتار آشکار فرد، در مقایسه با دانش و اطلاعات وی که در عمل ظاهر نشده‌اند. این تمایز در نظریه‌های یادگیری حائز اهمیت است.

## غ

**غده تیرویید thyroid gland**

از غده‌های درونریز، واقع در ناحیه‌ی گردن؛ هورمون تیروکسین آن نقش مهمی در تعیین میزان سوخت و ساز بدن برعهده دارد. ← غده‌ی درونریز.

**غده درونریز endocrine gland**

غده بی‌مجرا یا غده مترشحه داخلی که فرآورده آن مستقیماً وارد جریان خون می‌شود. هورمونهای غده‌های درونریز از جمله مواد شیمیایی مهم برای تنظیم فعالیت بدن محسوب می‌شوند. ← هورمون.

**غده فوق‌کلیوی adrenal gland**

دو غده درونریز که هریک روی یکی از کلیه‌ها قرار گرفته است. بخش میانی این غده‌ها هورمونهای اپی‌نفرین و نوراپی‌نفرین، و بخش قشری آنها مجموعه هورمونهایی با نام کلی آدرینو کورتیکال از جمله هورمون کورتیزون ترشح می‌کند. ← غده درونریز.

**غده‌های پاراتیرویید parathyroid glands**

غده‌های درونریزی در مجاورت غده تیرویید؛ هورمونهای آنها سوخت و ساز کلسیم را تنظیم می‌کنند و از این راه تداوم تحریک‌پذیری عادی دستگاه عصبی را میسر می‌سازند. کم‌کاری غده‌های پاراتیرویید موجب بیماری «گرفت عضلانی» می‌شود. ← غده درونریز.

**غده‌های جنسی gonads**

بیضه‌های نر و تخمدانهای ماده. به‌عنوان غده‌های برونریز در رفتار جفتگیری، و به‌عنوان غده‌های درونریز در خصوصیات جنسی ثانوی و حفظ فعالیت جنسی کارکردی دخالت دارند. هورمونهای نر را آندروژن، و هورمونهای ماده را استروژن می‌نامند. ← آندروژن، استروژن، غده درونریز.

**غده هیپوفیز pituitary gland (hypophysis)**

غده‌ای درونریز که در ناحیه هیپوتالاموس به مغز پیوند می‌خورد و دارای دو بخش است: هیپوفیز قدامی و هیپوفیز خلفی. بخش قدامی نقش مهمتری برعهده دارد، چون جریان رشد بدن و فعالیت سایر غده‌های درونریز را تنظیم می‌کند. ← غده درونریز.

**غریزه instinct**

نامی برای رفتار ناآموخته، برخوردار از طرح، معطوف به هدف، و نوع - ویژه؛ دو نمونه از آن لانه‌سازی پرندگان و مهاجرت ماهی قزل‌آلاست (مترادف: رفتار نوع - ویژه). ← کردارشناس.

**غشای پایه basilar membrane**

غشایی در مارپیچهای حلزون گوش، که اندام کورتی برروی آن قرار دارد. حرکت غشای پایه موجب تحریک یاخته‌های مژگانی اندام کورتی می‌شود و این نیز به نوبه خود آثار عصبی تحریک شنیداری را به‌وجود می‌آورد.

← اندام کورتی، حلزون گوش.

**غفلت جمعی pluralistic ignorance**

گرایش اعضای گروه به گمراه‌سازی یکدیگر درباره موقعیت. مثلاً، بر اثر آرام و نافعال‌ماندن برخی اعضای گروه ممکن است موقعیتی اضطراری به صورت موقعیت غیراضطراری جلوه کند.

**غلاف میلین myelin sheath**

غلافی از مواد چربی که برخی رشته‌های عصبی به نام رشته‌های میلین‌دار را پوشانده است. تکانه‌های عصبی با سرعت بیشتر و صرف انرژی کمتری از رشته‌های میلین‌دار عبور می‌کنند تا از رشته‌های فاقد میلین.

**غیب‌بینی clairvoyance**

از گونه‌های ادعایی ادراک فراحسی؛ ادراک کننده می‌تواند محرکی را که اثری بر اندامهای حسی وی یا افراد دیگر ندارد، تشخیص دهد.

← ادراک فراحسی، اندیشه خوانی، پیش آگاهی، حرکت فراروانی.

## ف

**فام hue**

از ابعاد رنگ که اساس نامگذاری رنگهای اصلی (مانند قرمز، زرد، و آبی) است و به طول موج نور مربوط می‌شود. ← درخشندگی، اشباع.

**فحل estrus**

حالت پذیرندگی جنسی در پستانداران ماده. حالتی است چرخه‌یی که در نخستیها و آدمیان با قاعدگی ارتباط دارد. ← قاعدگی.

**فراخنای یاد memory span**

تعداد ماده‌هایی (مانند ارقام، حروف، یا واژه‌ها) که پس از یک بار ارائه، شخص می‌تواند آنها را به ترتیب داده شده از حفظ بگوید. معمولاً برابر با ۲±۷ ماده است. ← حافظه کوتاه‌مدت، قطعه.

**فراخود superego**

در نظریه سه بخشی فروید درباره شخصیت، بخشی است معادل مفهوم وجدان، که بر پایه‌ی باورهای اخلاقی اعمال نظارت می‌کند نه برمبنای مصلحت‌بینی اجتماعی. فراخود را وجدان سازش‌ناپذیر و تنبیه‌گر نامیده‌اند.

**فراروانشناسی parapsychology**

شاخه‌ای از روانشناسی که با پدیده‌های فراهنجار مانند ادراک فراحسی و حرکت فراروانی سر و کار دارد.

← ادراک فراحسی، اندیشه‌خوانی، پیش‌آگاهی، حرکت فراروانی، غیب‌بینی.

**فرافکنی projection**

از مکانیسمهای دفاعی؛ شخص ویژگیهای ناخواستنی خود را به حد افراط به اشخاص دیگر نسبت می‌دهد تا از ورود اینگونه ویژگیها به حیطه‌ی آگاهی خویش در امان باشد. ← مکانیسم دفاعی.

**فراگیری acquisition**

← اکتساب.

**فرایندهای ارادی voluntary processes**

فعالیتهایی به انتخاب خود شخص که کنترل و بازبینی آنها تابع نوعی قصد و نقشه است.

← فرایندهای نظارت.

**فرایندهای شناختی cognitive processes**

فرایندهای ذهنی ادراک، حافظه، و خبرپردازی که شخص از طریق آنها اطلاعات کسب می‌کند، نقشه می‌کشد، و مسأله حل می‌کند.

**فرایندهای ناهشیار unconscious processes**

۱ـ فرایندهایی مانند خواستها و ترسها که ممکن است در حیطه‌ی هشیاری شخص باشند ولی خود وی از وجود آنها بی‌خبر باشد. ۲ـ به معنایی نه چندان رایج به فرایندهای فیزیولوژیایی (مانند گردش خون یا سوخت و ساز) اطلاق می‌شود که خارج از حیطه‌ی آگاهی شخص جریان دارند و بهتر است فرایندهای «غیرهشیار» نامیده شوند.

**فرایندهای نظارت control processes**

فرایندهای تنظیم‌کننده در برقراری مجدد تعادل یا کنترل فعالیتهای هدفمند. ← تعادل حیاتی.

**فرایندهای هشیار conscious processes**

رویدادهایی مانند ادراکات، ردهای تصویری، افکار خصوصی، و رؤیاها که تنها خود شخص از آنها آگاهی دارد. افراد دیگر بر مبنای گزارشهای خود شخص یا استنتاج از سایر رفتارهای وی می‌توانند از اینگونه رویدادها آگاه شوند (مترادف: تجربه، آگاهی).

**فرد دوپاره‌مخ split-brain subject**

فردی که جسم پینه‌یی مغزش با عمل جراحی قطع شده و از این طریق کارکردهای دو نیمکره مغز وی از هم منفک شده‌اند.

← جسم پینه‌یی، نیمکره‌های مغز.

**فرضیه آزمایی hypothesis testing**

گردآوری اطلاعات و آزمایش شقهای مختلف تبیین یک پدیده.

**فرضیه‌ی دوپامین dopamine hypothesis**

این فرضیه که اسکیزوفرنی با فزونی پیام عصبی در ارتباط است. در افراد اسکیزوفرنیایی یا دوپامین زیاد تولید می‌شود یا کمبودی در آنزیم تبدیل کننده‌ی دوپامین به نوراپی نفرین وجود دارد.

← اسکیزوفرنی، دوپامین، نوراپی نفرین.

**فرضیه‌ی صفر null hypothesis**

این فرضیه‌ی آماری که: تمام تفاوتهای مشاهده شده در شرایط مختلف آزمایشی ناشی از تصادف بوده و نشانگر تفاوت واقعی نیستند. رد فرضیه‌ی صفر به این معناست که شرایط آزمایشی به واقع مؤثر است.

**فرضیه‌ی ناکامی ـ پرخاشگری frustration-aggression hypothesis**

ناکامی (عقیم ماندن فعالیت معطوف به هدف)، به ایجاد سایق پرخاشگری می‌انجامد و این سایق نیز رفتار پرخاشگرانه را برمی‌انگیزد.

**فرضیه‌ی نسبیت زبانی linguistic relativity hypothesis**

فرایندهای فکری شخص و نحوه ادراک او از جهان با زبانی که وی به آن تکلم می‌کند در ارتباط است.

**فرومونها pheromones**

مواد شیمیایی خاصی که بسیاری از حیوانها ترشح می‌کنند و در هوا پخش می‌شوند و همنوعان جاندار را به سوی او جلب می‌کنند.

**فرونشانی suppression**

فرایندی خود تنظیمی که در آن تکانه‌ها، گرایش به عمل، یا تمایل به اجرای اعمال نکوهیده، در حیطه‌ی آگاهی شخص قرار دارند ولی در رفتارش ظاهر نمی‌شوند. ← واپس رانی.

**فشار خون blood pressure**

فشاری که خون بر دیواره‌ی شریانها وارد می‌کند. تغییر فشار خون بر اثر تحریک جاندار یکی از شاخصهای هیجان محسوب می‌شود.

**فطری‌نگری nativism**

رفتار خاستگاه‌ذاتی دارد. ← تجربه گرایی.

**فوبی phobia**

← هراس.

**فیزیولوژی physiology**

شاخه‌ای از زیست‌شناسی که عمدتاً با کارکرد اندامهای بدن سروکار دارد.

## ق

**قاعدگی menstruation**

ترشحات تقریباً ماهیانه‌ی زهدان. ← نخستین قاعدگی.

**قانع‌سازی خویشتن self-persuation**

فرایند تغییریافتن عقاید شخص در جهت همسازی با رفتارش.

**قانون فخنر Fechner's law**

شدت ادراک شده‌ی محرک به نسبت لگاریتم شدت فیزیکی آن افزایش می‌یابد.

**قانون وبر Weber's law**

آستانه‌ی اختلافی متناسب است با شدت محرک در زمان اندازه گیری آستانه‌ی اختلافی. این قانون در همه‌ی نقاط دامنه تغییر محرک صادق نیست. ← آستانه‌ی اختلافی.

**قشر مخ cortex**

لایه‌ی رویی نیمکره‌های مغز در جانداران رده‌های بالا، از جمله در آدمیان. به علت وجود تعداد زیادی جسم یاخته‌یی، مقطع قشر مخ خاکستری رنگ به‌نظر می‌آید و به همین جهت معمولاً آن را ماده خاکستری می‌نامند (در مقایسه با رشته‌های عصبی میلین‌دار که ماده سفید قسمت مرکزی مخ را تشکیل می‌دهد).

**قطعه chunk**

بزرگترین واحد اطلاعاتی معنی‌دار که می‌تواند در حافظه کوتاه مدت اندوخته شود. گنجایش حافظه کوتاه‌مدت ۲±۷ قطعه است.

← حافظه کوتاه‌مدت.

**قطعه آهیانه‌یی parietal lobe**

بخشی از هرنیمکره مغز که پشت شیار مرکزی و بین قطعه‌های پیشانی و پس‌سری قرار دارد. ← قطعه پس‌سری، قطعه پیشانی، قطعه گیجگاهی.

**قطعه‌پس‌سری occipital lobe**

بخشی از هرنیمکره مغز که پشت قطعه‌های آهیانه‌یی و گیجگاهی قرار دارد. ← قطعه آهیانه‌یی، قطعه پس‌سری، قطعه گیجگاهی.

**قطعه گیجگاهی temporal lobe**

بخشی از هرنیمکره مغز که در قسمت جانبی نیمکره‌ها در پایین شیار جانبی و جلوی قطعه پس‌سری قرار گرفته است.

← قطعه آهیانه‌یی، قطعه پس‌سری، قطعه پیشانی.

## ک

**کارکردهای منطقه‌بندی شده localized functions**

رفتارهای تحت کنترل نواحی مشخصی از مغز. مثلاً، بینایی ناحیه مشخصی در قطعه‌های پس‌سری مغز دارد. ← ناحیه فرانکنی.

**کربنات لیتیوم lithium carbonate**

ترکیبی با مبنای لیتیوم که خود از ترکیبات سدیم است و در درمان اختلالهای شیدایی ـ افسردگی نتایج موفقیت‌آمیزی داشته است.

**کردارشناس ethologist**

جانورشناسان و طبیعت شناسانی که به ویژه به رفتارهای نوع ـ ویژه توجه دارند؛ پژوهشهای آنان بیشتر درباره حشرات، پرندگان، و ماهیان بوده است تا پستانداران. ← غریزه، نقش‌پذیری.

**کروموزوم chromosome**

ساختارهای میله شکل که به‌صورت جفت جفت دریاخته‌های بدن وجود دارند و حامل عوامل تعیین کننده‌ی وراثت، یعنی ژنها، هستند که از والدین به فرزندان می‌رسد. هریاخته‌ی آدمی ۴۶ کروموزوم دارد که به صورت ۲۳ جفت تنظیم شده‌اند و از دو عضوِ هرجفت یکی از پدر و یکی از مادر می‌رسد.

← ژن.

**کروموزوم x chromosome X**

کروموزومی که در صورت جفت شدن با کروموزوم X دیگر سبب می‌شود فرد جنسیت ماده داشته باشد و اگر با کروموزوم Y جفت شود موجود نر به‌وجود می‌آید. کروموزوم X عامل انتقال ویژگیهای وابسته به جنسیت است ← کروموزوم، کروموزوم Y، ویژگی وابسته به جنسیت.

**کروموزوم Y chromosome Y**

کروموزومی است که در صورت جفت‌شدن با کروموزوم X سبب می‌شود فرد جنسیت نر داشته باشد.

← کروموزوم، کروموزم X، ویژگی وابسته به جنسیت.

**کلرپرومازین chlorpromazine**

← داروهای ضد روانپریشی.

**کمترین تفاوت محسوس (جی ان دی) just noticeable difference (jnd)**

کمترین تغییر فیزیکی قابل ادراک در محرک؛ از شاخصهای آستانه‌ی اختلافی است، و به عنوان واحدی برای مقیاس‌بندی درجات احساس به نسبت افزایش دامنه تحریک نیز به‌کار می‌رود.

← آستانه‌ی اختلافی، قانون وبر.

**کندکننده‌ها depressants**

آن دسته از داروهای روانگردان که معمولاً برانگیختگی را کاهش می‌دهند، مانند الکل، باربیتوراتها و مواد افیونی.

**کوکایین cocaine**

یکی از داروهای محرک دستگاه عصبی مرکزی که از برگهای گیاهی به نام کوکا به دست می‌آید.این دارو میزان انرژی را افزایش می‌دهد، حالت سرخوشی به‌وجود می‌آورد، و مصرف مقادیر زیاد آن حالت پارانویا ایجاد می‌کند.

**کیسه‌های دهلیزی vestibular sacs**

دو کیسه به نامهای «کیسک» و «گوشک» در حلزون گوش‌داخلی که گوش‌سنگها در داخل آنها قرار گرفته‌اند. بر اثر فشاری که گوش‌سنگها بر یاخته‌های مژگانی شناور در ماده‌ی ژلاتینی کیسک و گوشک وارد می‌آورند احساس عمودی بودن وضع بدن یا عدول آن از حالت عمودی به‌وجود می‌آید. ← حسهای تعادل.

## گ

**گرسنگی اختصاصی specific hunger**

احساس گرسنگی برای یک محرک غذایی خاص، مانند میل به خوردن شیرینی. ← سایق گرسنگی.

**گروه آزمایشی experimental group**

در طرح آزمایشی که هدف آن مقایسه‌ی دو گروه است، به گروهی اطلاق می‌شود که در معرض تدبیر آزمایشی خاص که اثر آن مورد بررسی است قرار می‌گیرد. ← گروه گواه.

**گروه درمانی group therapy**

بحث گروهی یا سایر فعالیتهای گروهی که هدف درمانی دارد و در آنها بیش از یک درمانجو یا بیمار به‌طور همزمان شرکت می‌کنند.

← رواندرمانی.

**گروه رویارویی encounter group**

اصطلاحی عام برای انواع گروههایی که افراد در آنها به منظور کسب خودآگاهی در روابط خود با دیگران گرد هم می‌آیند (مترادف: گروه آموزش، گروه حساسیت آموزی).

**گروه گواه control group**

در هرطرح آزمایش که هدف آن مقایسه‌ی دو گروه است، به گروهی اطلاق می‌شود که در معرض تدبیر آزمایشی خاصی که اثر آن مورد بررسی است قرار نمی‌گیرد. ← گروه آزمایشی.

**گروه مرجع reference group**

هرگروهی که شخص آن را معیار مقایسه، داوری، و تصمیم‌گیری درباره عقاید و رفتار خود قرار می‌دهد.

**گروه نمونه sample**

نمره‌های انتخاب شده از یک مجموعه کامل نمره به نام «جامعه آماری». هرگاه این انتخاب به شیوه‌ی تصادفی صورت بگیرد، یک نمونه‌ی ناسودار به دست می‌آید، و اگر به شیوه‌ی غیرتصادفی انجام شود نمونه‌ی حاصل نمونه‌ی سودار و غیرمعرف محسوب می‌شود. ← جامعه آماری.

**گزاره proposition**

جمله یا بخشی از یک جمله که در آن چیزی (محمول) به کسی یا چیزی (موضوع) اسناد داده می‌شود. هرجمله قابل تجزیه به گزاره‌هاست.

**گسست dissociation**

فرایندی که از طریق آن برخی اندیشه‌ها، احساسات، یا فعالیتها پیوند خود را با سایر وجوه هشیاری و شخصیت از دست می‌دهند و به صورت خودکار یا مستقل عمل می‌کنند.

**گفتار تلگرافی telegraphic speech**

مرحله‌ای در رشد زبان که طی آن گفتار کودک محدود به معنی‌دارترین و از لحاظ ادراکی بارزترین عناصر گفتاری بزرگسالان است. در این مرحله، گفتار کودک معمولاً فاقد حروف اضافه، حروف تعریف، پیشوندها، پسوندها، و واژه‌های معین (کمکی) است.

**گوش داخلی inner ear**

بخش داخلی گوش که علاوه بر حلزون گوش شامل کیسه‌های دهلیزی و مجاری نیمدایره است. ← حلزون گوش، کیسه‌های دهلیزی، مجاری نیمدایره.

**گوش‌سنگها otoliths**

«سنگهای گوش». ← کیسه‌های دهلیزی

**گوش میانی middle ear**

بخشی از گوش شامل استخوانهای چکشی، سندانی، و رکابی، که پرده گوش را به پنجره بیضی در گوش داخلی پیوند می‌دهد.

**گیرنده receptor**

بخش تخصص یافته‌ای از بدن که به نوع معینی محرک حساس است و با عصبهای متشکل از نورونهای آوران ارتباط دارد ـ مثلاً، شبکیه چشم. در معنای غیردقیقتر، به هرعضوی (مانند چشم یا گوش) که چنین بخش حساسی در آن قرار دارد اطلاق می‌شود. ← اندام مجری، نورون‌آوران.

**گیرنده‌های حجمی volumetric receptors**

گیرنده‌هایی فرضی که تصور می‌رود مقدار خوراک آب را در پاسخ به حجم خون و مایعات بدن تنظیم کنند. رنین، ماده‌ای که کلیه‌ها وارد جریان خون می‌کنند ممکن است یکی از اینگونه گیرنده‌ها باشد. این ماده، عروق خونی را منقبض کرده و ترشح هورمون آنژیوتنسین را تحریک می‌کند که خود بر یاخته‌های هیپوتالاموس اثر می‌گذارد و ایجاد تشنگی می‌کند.

← گیرنده‌های راندی.

**گیرنده‌های راندی (گیرنده‌های اسموزی) osmoreceptors**

یاخته‌های فرضی در هیپوتالاموس که با تحریک ترشح هورمون کاهش ادرار از غده هیپوفیز، به آب‌باختگی پاسخ می‌دهند. ترشح این هورمون نیز به کلیه‌ها پیام می‌دهد که آب را مجدداً جذب کرده، آن را وارد جریان خون کنند. ← گیرنده‌های حجمی، هورمون کاهش ادرار.

**گیرنده‌های اسموزی osmoreceptors**

← گیرنده‌های راندی.

## ل

**لذت‌جویی hedonism**

آدمیان در جستجوی لذت و اجتناب از درد هستند. در شکل افراطی این نظریه (در فلسفه)، لذت یا شادکامی خیربرین تلقی می‌شود.

**لکه زرد fovea**

ناحیه کوچکی در بخش مرکزی شبکیه چشم که انباشته از مخروط‌های بینایی است و در روشنایی روز حساسترین قسمت شبکیه از لحاظ دیدن جزییات و رنگهاست. ← شبکیه، مخروط.

**لکه‌کور blind spot**

ناحیه‌ی فاقد حساسیت در شبکیه که آنجا رشته‌های عصبی یاخته‌های عقده‌یی به‌هم می‌پیوندند و عصب بینایی را تشکیل می‌دهند.

**لوث مسوولیت diffusion of responsibility**

گرایش فرد به خودداری از اقدام در موقعیتهای اجتماعی به سبب حضور افراد دیگر (مثلاً، در مواقع اضطراری). این امر منجر به نامتمرکز شدن مسوولیت می‌شود که خود عامل مهمی در عدم دخالت حاضران در موقعیتهای اضطراری است.

**لوزالمعده pancreas**

از اندامهایی که نزدیک معده قرار دارد: به عنوان غده برونریز شیره‌ی خود را به روده‌ها می‌ریزد، اما برخی یاخته‌های اختصاصی آن در نقش غده درونریز عمل کرده و هورمون انسولین را وارد جریان خون می‌کنند. ← غده درونریز.

**لیبیدو libido**

← زیستمایه.

## م

**ماری‌جوآنا marijuana**

برگهای خشک گیاه شاهدانه. به «حشیش»، «بستو» و «علف» نیز شهرت دارد. حشیش در واقع عصاره‌ی شاخ و برگ شاهدانه و معمولاً قویتر از ماری‌جوآناست. مصرف ماری‌جوآنا به تجارب حسی حدّت می‌بخشد و حالت کیفوری به وجود می‌آورد.

**ماز maze**

ابزاری برای بررسی یادگیری حیوانها و آدمیان، مرکب از یک شاخه‌ی «درست» و چندین شاخه‌ی بن‌بست.

**مازتی T-maze**

← مازدوشاخه.

**مازدوشاخه T-maze**

دستگاهی که حیوان در آن با دو گذرگاه روبه‌رو می‌شود که یکی از آنها به جعبهٔ هدف منتهی می‌گردد. از این دستگاه معمولاً برای آزمایش موش و جانداران رده‌های پایین استفاده می‌شود. ← ماز.

**مازوخیسم (مازوشیسم) masochism**

← آزارطلبی.

**مانترا mantra**

← مراقبه متعالی.

**ماهیچه صاف smooth muscle**

از اقسام ماهیچه موجود در اندامهای گوارشی، عروق خونی، و سایر اندامهای داخلی. این ماهیچه‌ها تحت کنترل دستگاه عصبی خودمختار هستند. ← ماهیچه قلب، ماهیچه مخطط.

**ماهیچه مخطط striate muscle**

ماهیچه‌های ویژه‌ی کنترل استخوان‌بندی، مانند ماهیچه‌های دست و پا؛ این ماهیچه‌ها را دستگاه عصبی تنی فعال می‌سازد نه دستگاه عصبی خودمختار. ← ماهیچه صاف، ماهیچه قلب.

**متغیر variable**

از تدابیر آزمایشی در آزمایش، که اندازه‌گیری یا کنترل می‌شود.

← متغیر مستقل، متغیر وابسته.

**متغیر رابط intervening variable**

فرایندی مبتنی بر استنتاج از آنچه بین محرک و پاسخ روی می‌دهد و به کمک آن مثلاً می‌توان تبیین کرد که چرا به محرک خاصی پاسخ معینی داده می‌شود و نه پاسخ دیگری. متغیر رابط ممکن است یا بدون تعیین شرایط خاصی صرفاً مبتنی بر استنتاج باشد یا شرایطی برای آن منظور شود و به صورت موضوع پژوهشی درآید.

**متغیر مستقل independent variable**

متغیری که تحت کنترل آزمایشی در می‌آید و همبستگی آن با تغییرات مورد نظر در آزمایش بررسی می‌شود. در آزمایشهای روانشناختی، متغیر مستقل معمولاً محرکی است که پاسخ به آن، متغیر وابسته شناخته می‌شود. ← متغیر وابسته.

**متغیر وابسته dependent variable**

متغیری که تغییرات قابل اندازه‌گیری آن به تغییرات متغیر مستقل نسبت داده می‌شود یا با آنها همخوانی دارد. در آزمایشهای روانشناختی، متغیر وابسته معمولاً پاسخ به محرکی است که اندازه‌گیری می‌شود.

← متغیر مستقل.

**متوسط (معدل) avarage**

← اندازه‌های گرایش مرکزی.

**مجاری نیمدایره semicircular canals**

سه مجرای مدور لوله مانند در سه جهت مختلف؛ بخشی است از حلزون گوش داخلی که با حفظ تعادل و حرکت سر و کار دارد. ← حسهای تعادل.

**مجموعه آزمون test battery**

مجموعه‌ای شامل چند آزمون که نمره‌ی مرکب آنها مبنای ارزیابی تفاوتهای فردی قرار می‌گیرد.

**محتوای آشکار manifest content**

محتوای به‌یاد مانده‌ی رؤیا مانند آدمها و فعالیتها در مقایسه با محتوای نهفته رؤیا که حاصل استنتاج هستند. ← محتوای نهفته.

**محتوای نهفته latent content**

معنای بنیادی رؤیا (مانند انگیزه‌ها و خواستهای مستتر در رؤیا) که از راه تفسیر محتوای آشکار آن کشف می‌شود. ← تفسیر، محتوای آشکار.

**محرک (S) stimulus**

۱ـ انرژی فیزیکی اثرگذار برگیرنده‌های حساس به آن انرژی. ۲ـ هر موقعیت یا رویداد قابل توصیف به شیوه‌ی عینی (اعم از اینکه در درون یا برون جاندار باشد) که در نقش نشانه‌ای برای پاسخ دادن جاندار عمل کند.

← پاسخ.

**محرک افتراقی discriminative stimulus**

محرکی که ظهور آن علامتی برای صدور پاسخ عامل است؛ برای مثال، صدای درزدن سبب می‌شود در را باز کنیم. این فراخوانیِ پاسخ عامل به وسیله محرک، ماهیتاً همانند فراخوانی پاسخگر به‌وسیله محرک نیست.

**محرک تقویت‌کننده reinforcing stimulus**

۱ـ محرک غیرشرطی در شرطی شدن کلاسیک. ۲ـ محرکی (معمولاً نوعی پاداش) که پاسخ عامل را تقویت می‌کند (مترادف: تقویت‌کننده).

← تقویت‌کننده مثبت، تقویت‌کننده منفی.

**محرک شرطی conditioned stimulus (CS)**

در شرطی‌شدن کلاسیک، محرکی است که بر اثر همایندی با محرک غیرشرطی قدرت فراخوانی پاسخ شرطی را کسب می‌کند.

← پاسخ شرطی، پاسخ غیرشرطی، محرک غیرشرطی.

**محرک غیرشرطی unconditioned stimulus (US)**

در شرطی‌شدن کلاسیک، محرکی است که به‌طور خودکار، و معمولاً به صورت بازتابی، بدون شرطی‌شدن قبلی پاسخی را فرا می‌خواند.

← پاسخ شرطی، پاسخ غیرشرطی، محرک شرطی.

**محرک‌نما (تاکیستوسکپ) tachistoscope (T-Scope)**

دستگاهی برای ارائه‌ی کوتاه‌مدت واژه‌ها، نمادها، تصاویر، و سایر مواد دیداری.

**مخ cerebrum**

← نیمکره‌های مخ.

**مخچه cerebellum**

ساختاری چند بخشی که به پشت ساقه مغز متصل است و کشیدگی عضلات و هماهنگی حرکات ظریف را تنظیم می‌کند.

**مخروط cone**

یاخته‌ای است اختصاصی در شبکیه چشم؛ به تعداد زیاد در لکه زرد و به میزان کمتری در سراسر شبکیه. مخروط‌ها میانجی احساس رنگهای فامی و نیز رنگهای بی‌فام هستند. ← شبکیه، لکه زرد، میله.

**مددکار روانی psychiatric social worker**

مددکاری که دوره آموزشی لازم را در زمینه شیوه کار با بیماران و خانواده آنها در ارتباط با مسائل سلامت و بیماری گذرانده و در انجام وظایف خود معمولاً از نزدیک با روانپزشک یا روانشناس بالینی همکاری می‌کند.

← روانپزشک، روانشناس بالینی.

**مدل model**

← الگو، سرمشق.

**مراحل رشد stages of development**

دوره‌هایی از رشد با توالی پیشرونده که به‌نظر می‌رسد معرف تغییراتی در ساختار یا کارکرد جاندار باشند (مانند مراحل رشد روانی ـ جنسی فروید یا مراحل رشد شناختی پیاژه).

**مراحل روانی ـ اجتماعی psychosocial stages**

صورت تازه‌ای از نظریه روانکاوی در زمینه رشد روانی ـ جنسی توسط اریکسون. در این نظریه مسائل اجتماعی و محیطی مؤثر بر مراحل رشد بیشتر مورد توجه قرار گرفته و فراتر از مرحله‌ی تناسلی، مراحلی نیز در ارتباط با بزرگسالی به آن افزوده شده است. ← رشد روانی ـ جنسی.

**مراقبه متعالی transcendental meditation**

یکی از شیوه‌های مراقبه که پیروان یوگای هندی به کار می‌بندند. حالت مراقبه از طریق تکرار یک صوت یا عبارت که «مانترا» نامیده می‌شود به‌وجود می‌آید. برای هرفردی مانترای ویژه‌ای انتخاب می‌شود که مناسبترین مانترا برای وی محسوب می‌شود.

**مرحله آلتی phallic stage**

روانکاوی: مرحله‌ای از رشد روانی ـ جنسی که در آن کودک از راه تحریک اندامهای تناسلی خود احساس کامرواییی می‌کند و به والد جنس مخالف خود دلبستگی نشان می‌دهد. ← مرحله ادیپی، رشد روانی ـ جنسی.

**مرحله ادیپی Oedipal stage**

در روانکاوی نام دیگر مرحله آلتی رشد روانی ـ جنسی، به این مناسبت که عقده ادیپ در این مرحله ظاهر می‌شود. ← رشد روانی ـ جنسی، عقده ادیپ.

**مرحله پیش عملیاتی preoperational stage**

دومین مرحله از رشد شناختی (سنین ۲ تا ۷ سال) در نظام پیاژه. در این مرحله کودک می‌تواند در قالب نمادها بیندیشد، ولی هنوز برخی قواعد و عملیات نظیر نگهداری ذهنی را درک نمی‌کند. ← نگهداری ذهنی.

**مرحله تناسلی genital stage**

در روانکاوی کلاسیک، آخرین مرحله رشد روانی ـ جنسی است که به شراکت جنسی با یکی از افراد جنس مخالف می‌انجامد.

← رشد روانی ـ جنسی.

**مرحله حسی ـ حرکتی sensorimotor stage**

نخستین مرحله از رشد شناختی در نظریه پیاژه (از تولد تا ۲ سالگی) که کودک طی آن به روابط موجود بین تأثرات حسی و رفتار حرکتی خویش پی می‌برد. ← پایداری شیء.

**مرحله دهانی oral stage**

در روانکاوی: نخستین مرحله از رشد روانی ـ جنسی که طی آن لبها و دهان منبع کسب لذت است، همان لذتی که کودک از مکیدن پستان مادر احساس می‌کند. ← رشد روانی ـ جنسی.

**مرحله عملیات صوری formal operational stage**

چهارمین مرحله از رشد شناختی در نظریه پیاژه (۱۲ سالگی به بعد). در این مرحله، کودک توانایی استفاده از قواعد انتزاعی را کسب می‌کند.

**مرحله عملیات عینی concrete operational stage**

سومین مرحله از رشد شناختی در نظریه پیاژه (سنین ۷ تا ۱۲). در این مرحله، کودک از قدرت تفکر منطقی برخوردار می‌شود و به مفاهیم مربوط به نگهداری ذهنی دست می‌یابد. ← نگهداری ذهنی.

**مرحله مقعدی anal stage**

دومین مرحله از رشد روانی ـ جنسی در نظریه روانکاوی، که به دنبال مرحله دهانی آغاز می‌شود. مسائل مربوط به ضبط و دفع مدفوع، منبع احساس کامروایی و تعارض در این دوره محسوب می‌شود.

← رشد روانی ـ جنسی.

**مرور ذهنی rehearsal**

تکرار هشیارانه‌ی اطلاعات رسیده به حافظه کوتاه‌مدت، که معمولاً با گفتار همراه است. این فرایند، یادآوری اطلاعات موجود در حافظه کوتاه‌مدت و انتقال آن در حافظه درازمدت را تسهیل می‌کند. ← نظریهٔ حافظه‌ی دوگانه.

**مزاج temperament**

جنبه یا وجهی از شخصیت که در حالات و تغییرات خلقی خاص شخص منعکس است. سطح کلی واکنش و انرژی شخص.

**مسأله فطرت در برابر تربیت nature-nurture issue**

تعیین اهمیت نسبی وراثت (فطرت) و بارآمدن در یک محیط معین (تربیت) در توانایی رشد یافته.

**مسأله گشای عمومی (جی پی اس) General Problem Solver (GPS)**

نوعی برنامه کامپیوتری که هدف آن شبیه‌سازی فرایند مسأله گشایی در آدمیان است، برای این منظور، این برنامه خرده هدفهایی تعیین می‌کند و ناهمخوانیهایی را که پیش می‌آید به یک خرده هدف بعدی تقلیل می‌دهد. ← شبیه‌سازی.

**مشاوره بی‌رهنمود nondirective counseling**

← درمان درمانجومدار.

**اسیدلیزرژیک lysergic acid diethylamid**

داروی روان‌گردان بسیار نیرومند که تغییرات عمده یی در خودآگاهی، توهم، تحریف ادراک و نوسان خلق ایجاد می‌کند. ← داروهای روانگردان.

**مشوق incentive**

۱ـ شیء ملموسی که به صورت هدف درآمده و محرکهایی فراهم می‌کند که فعالیت هدف‌جویانه را بر می‌انگیزند. ۲ـ به معنای عامتر، هرنوع هدف.

← مشوق مثبت، مشوق منفی.

**مشوق مثبت positive incentive**

هرشیء و موقعیت ادراک شده یا مورد انتظار که رفتار معطوف آن شده است. ← مشوق منفی.

**مشوق منفی negative incentive**

هر شیء یا موقعیت که ادراک یا انتظار آن سبب می‌شود رفتار در جهت روی‌گردانی از آن هدایت شود. ← مشوق مثبت.

**مصاحبه interview**

گفتگو میان پژوهشگر (مصاحبه‌گر) و آزمودنی (مصاحبه شونده). هدف مصاحبه گردآوری داده‌های مفید به حال آزمودنی (مثلاً در مصاحبه‌ی درمانی) یا گردآوری اطلاعات مورد نیاز (مثلاً در زمینه‌یابی نمونه‌یی) است.

**معنی‌داری آماری statistical significance**

میزان اطمینان به شاخص آماری محاسبه شده در ارتباط با بیان حکمی درباره‌ی واقعیت مورد نظر، مثلاً میزان احتمال اینکه میانگین جامعه بین دو حد به‌دست آمده در گروه نمونه قرار می‌گیرد. معنی‌داری درجه‌پایایی یافته‌ی آماری را می‌رساند و نه درجه اهمیت آن را.

**معنای صریح denotative meaning**

معنای اصلی نماد، یعنی چیز معینی که نماد به آن اشاره دارد (مثلاً، نشانی محل سکونت من معنای صریح دارد. اما وقتی من آن منطقه را یکی از محلات خوب شهر به حساب می‌آورم در واقع یک معنای ضمنی را در نظر دارم که نسبت به نشانی من جنبه ثانوی دارد). ← معنای ضمنی.

**معنای ضمنی connotative meaning**

معنای تلویحی یا هیجانی واژه یا نماد، که از معنای صریح آن فراتر می‌رود. مثلاً واژه‌های «برهنه» و «عریان» هردو به تن بی‌پوشاک اشاره دارند (معنای صریح)، اما معنای ضمنی آنها تا حدودی متفاوت است. ← معنای صریح.

**معیارهای نقش جنسی sex-role standards**

رفتاری که در جامعه به لحاظ جنسیت فرد رفتار مناسبی برای وی محسوب می‌شود.

**مغول‌وارگی (منگولیسم) mongolism**

← نشانگان داون.

**مفهوم concept**

ویژگیها یا روابط مشترک طبقه‌ای از اشیا یا اندیشه‌ها. مفهومها ممکن است مربوط به اشیای عینی باشند (مانند مفهوم «چنار» که به نوع معینی از درخت اشاره دارد) یا مربوط به اندیشه‌های انتزاعی (مانند «برابری»، «عدالت»، و «عدد»)، اما در هرحال به روابط مشترک بین انواع گوناگون اشیا یا اندیشه‌ها اشاره دارند. ← مفهوم احتمالاتی، مفهوم کلاسیک.

**مفهوم احتمالاتی probabilistic concept**

مفهومی است که همه‌ی مصادیق آن لزوماً دارای تمام ویژگیهای تشکیل‌دهنده‌ی آن مفهوم نیستند: در مفهوم «پرنده» با اینکه بسیاری از پرندگان پرواز می‌کنند، اما پرندگانی هم هستند که پرواز نمی‌کنند.

**مفهوم کلاسیک classical concept**

مفهومی است که همه‌ی مصداقهای آن باید تمام صفاتی را که تشکیل دهنده‌ی آن مفهوم هستند دارا باشند، مثلاً مفهوم «عزَب»، هرمصداق یا موردی از این مفهوم باید ویژگیهای بالغ بودن، مرد بودن، و غیرمتأهل بودن را دارا باشد.

**مقاومت resistance**

روانکاوی: متوقف شدن جریان تداعی آزاد. سد یا مانع روانشناختی در برابر ورود تکانه‌های ناهشیار به حیطه‌ی هشیاری. مقاومت، بخشی از فرایندی است که به واپس‌رانی تداوم می‌بخشد. ← تفسیر، واپس‌رانی.

**مقیاس‌بندی scaling**

تبدیل داده‌های خام به انواع دیگری از نمره‌ها (مثلاً، رتبه‌ها، درصدها، و نمره‌های معیار) به‌منظور تسهیل تفسیر آنها.

**مقیاس درجه‌بندی rating scale**

از وسایل ثبت داوریهای ارزیابان درباره افراد دیگر (یا خودشان) از لحاظ صفات مورد نظر در مقیاس.

**مکانیسم دفاعی defense mechanism**

نوعی شیوه‌ی سازگاری به‌صورت اقدام به عمل یا خودداری از عمل که اغلب به صورت ناهشیار و هدف آن جلوگیری از آگاه شدن شخص از برخی صفات و انگیزه‌هایی است که موجب تنزل عزت نفس یا افزایش اضطراب وی گردد. انکار و فرافکنی دو نمونه از مکانیسمهای دفاعی هستند.

**ملاک criterion**

۱ـ سلسله نمره‌های یا مدارک دیگری که در پرتو آنها کارایی آزمون پیش‌بین بررسی می‌شود. ۲ـ سطح یا معیاری که به‌عنوان هدفی برای پیشرفت در تکالیف یادگیری انتخاب می‌شود. مثلاً، می‌توان تعداد دفعات معینی را که آزمودنی بدون خطا از ماز عبور می‌کند به عنوان شاخصی برای یادگیری کامل ماز انتخاب کرد.

**مناطق ارتباطی association areas**

مناطقی از قشر مخ که مستقیماً درگیر فرایندهای حسی و حرکتی نیستند، بلکه کار آنها تنظیم درون داده‌های رسیده از اندامهای حسی مختلف است و احتمالاً نقشی نیز دریادگیری، حافظه، و تفکر برعهده دارند.

**منحنی آر او سی ROC curve**

← منحنی شاخص عملیاتی‌گیرنده.

**منحنی بهنجار normal curve**

نموداری که براساس توزیع بهنجار رسم شود.

**منحنی تراکمی cumulative curve**

نمایش تعداد پاسخهای جاندار در طول جلسه‌ی شرطی‌شدن عامل به‌صورت نمودار. شیب منحنی تراکمی نشان‌دهنده‌ی سرعت پاسخدهی است.

**منحنی شاخص عملیاتی‌گیرنده (منحنی آر او سی)**

**receiver-operating-characteristic curve (ROC curve)**

نوعی تابع ریاضی که احتمال حدسهای درست و نادرست را در یک تکلیف ردیابی در سطح ثابتی از علامت‌دهی نشان می‌دهد. عوامل اثرگذار بر سوگیری پاسخ می‌توانند میزان حدسهای درست و نادرست را تغییر دهند، ولی این تغییرات در محدوده منحنی آر او سی صورت‌پذیر است.

← تکلیف ردیابی.

**منحنی یادگیری learning curve**

نموداری که سیر یادگیری را نشان می‌دهد و محور عمودی (محور عرضی) آن نوعی شاخص مهارت (مانند مقدار در واحد زمان، زمان به واحد مقدار، تعداد خطاها)، و محور افقی آن (محور طولی) نوعی شاخص تمرین (مانند تعداد کوششها یا مدت زمان) است.

**منطقه بروکا Broca's area**

بخشی از نیمکره چپ مغز که بر گفتار نظارت دارد. افرادی که این بخش از مغزشان آسیب دیده واژه‌ها را به‌طرزی روشن بیان نمی‌کنند و گفتارشان کند و همراه با تقلاست. گرچه گفتار این افراد از معنا برخوردار است، اما محتوای آن محدود به واژه‌های کلیدی است.

**منطقه بینایی visusal area**

منطقه فرافکنی در قطعه پس‌سری مغز. در آدمیان، آسیب‌دیدگی این منطقه، متناسب با میزان و محل آسیب، موجب نابینایی در بخشهایی از میدان دید می‌شود.

**منطقه جداری septal area**

ناحیه‌ای درقسمت عمقی و مرکزی مغز که بین دو بطن جانبی قرار دارد و تحریک برقی آن ظاهراً احساسی شبیه لذت به‌وجود می‌آورد (دست‌کم در موشها).

**منطقه حرکتی motor area**

ناحیه فرافکنی در بخش قدامی شیار مرکزی مغز که تحریک آن معمولاً پاسخهای جنبشی یا حرکتی ایجاد می‌کند. ← منطقه حسی تنی.

**منطقه حسی تنی somatosensory area**

منطقه‌ای در قطعه آهیانه‌یی مغز که تجارب حسی گرما، سرما، لمس، و درد را ثبت می‌کند (مترادف: منطقه حس‌تنی). ← منطقه‌ی حرکتی.

**منطقه ورنیکه Wernicke's area**

بخشی از نیمکره چپ مغز که در فهم و درک زبان دخالت دارد. افرادی که این بخش از مغزشان آسیب دیده از درک معنای واژه‌ها عاجزند. این قبیل افراد قادرند واژه‌ها را بشنوند ولی معنای آنها را نمی‌فهمند.

**منگولیسم mongolism**

← مغول وارگی.

**مواد افیونی opiates**

تریاک یا مشتقات شیمیایی آن مانند کدیین، مرفین، و هروئین. این داروها دستگاه عصبی مرکزی را کند می‌کنند و دردزدا، سرخوشی‌آور، و به شدت اعتیادآورند (مترادف: داروهای مخدر). ← هروئین.

**موج سینوسی sine wave**

نوعی موج چرخه‌یی که منحنی آن شبیه به منحنی تابع سینوسی مثلثاتی است. منحنی موجهای صوتی خالص منطبق بر چنین تابعی هستند.

**موجهای آلفا alpha waves**

← برق نگاره‌ی مغز.

**موجهای دلتا delta waves**

← برق نگاره‌ی مغز.

**میانگین mean**

همان معدل حسابی که از راه تقسیم مجموع نمره‌ها بر تعداد نمره‌ها به دست می‌آید. ← اندازه گرایش مرکزی.

**میانه median**

نمره‌ی میانی در یک سلسله نمره که از کوچک به بزرگ مرتب شده‌اند. ← اندازه گرایش مرکزی.

**میدان دید visual field**

سراسر صحنه‌ی دیداری که هنگام تثبیت نگاه بر یک نقطه، برچشم اثر می‌گذارد.

**میزان‌کردن آزمون (هنجاریابی آزمون) test standardization**

تعیین هنجارهایی برای تفسیر نمره‌های آزمون از طریق اجرای آزمون در یک گروه معرف و انجام‌دادن بررسی مورد نیاز درباره پایایی و اعتبار آزمون.

← پایایی، اعتبار، هنجار.

**میله rod**

ازعناصر شبکیه چشم که فقط واسطه‌ی احساس رنگهای بی‌فام است، و به ویژه در دید پیرامونی و دید شبانگاهی نقش مهمی برعهده دارد.

← شبکیه، مخروط.

## ن

**ناخوری aphagia**

ناتوانی در غذا خوردن. ← پرخوری.

**ناراضی جنسیتی transsexual**

فردی که از لحاظ جسمانی به یک جنس و از لحاظ روانی به جنس دیگر تعلق دارد. برخی از این قبیل افراد به عمل جراحی و درمان هورمونی متوسل می‌شوند تا جنسیت جسمانی خود را تغییر دهند، اما معمولاً خود را همجنس‌خواه نمی‌دانند. ← همجنس‌خواه.

**ناظر پنهان hidden observer**

استعاره برای توصیف هشیاری پنهان شخص در حالت هیپنوتیسم. گفته می‌شود که این هشیاری پنهان با تجاربی متفاوت و در عین حال موازی با هشیاری خاص حالت هیپنوتیسم همراه است.

**ناقطبی شدن depolarization**

تغییری در پتانسیل استراحت غشای نورون در جهت پتانسیل عمل، که درجریان آن داخل غشا بار مثبت بیشتری پیدا می‌کند.

← پتانسیل استراحت، پتانسیل عمل.

**ناکامی frustration**

۱ـ به‌عنوان رویداد، شرایط سدکننده‌ای است که راه برفعالیت معطوف به هدف می‌بندد یا مزاحم چنین فعالیتی می‌شود. ۲ـ به عنوان حالت، ناراحتی یا آشفتگی یا خشم ناشی از عقیم‌ماندن فعالیت، یا یأس یا شکست.

**نانومتر (nm) nanometer**

واحد اندازه‌گیری طول موج نور، برابر با یک بیلیونیم متر.

**ناهشیار نویسی automatic writing**

نوشتن در حالتی که شخص از این فعالیت خویش آگاه نیست، به این معنا که نمی‌داند چه‌چیزی می‌نویسد. ناهشیار نویسی پدیده‌یی عادی در هیپنوتیسم است. ← هیپنوتیسم.

**ناهماهنگی dissonance**

۱ـ در موسیقی، ترکیب ناموزون اصوات (متضاد هماهنگی). ۲ـ در روانشناسی اجتماعی، اصطلاحی است از فستینگر به معنای آگاهی شخص از اینکه نگرشهایش با رفتارش ناهمخوانند. ← ناهماهنگی شناختی.

**ناهماهنگی شناختی congnitive dissonance**

ناهمخوانی باورها یا عناصر اطلاعاتی شخص با یکدیگر یا با گرایشهای رفتاری او. ناهماهنگی شناختی شخص را وا می‌دارد که از راه تغییر رفتار یا شناخت خود از میزان ناهماهنگی بکاهد.

**ناهمخوانی دوچشمی binocular disparity**

منعکس‌شدن تصویر مختصر متفاوتی از شیء بر هریک از شبکیه‌ها به این علت که چشمها نسبت به یکدیگر در دو وضعیت متفاوت قرارگرفته‌اند.

**نخستین قاعدگی menarche**

نخستین دوره قاعدگی که حاکی از بلوغ جنسی دختر است. ← قاعدگی.

**نشانگان XYY syndrome XYY**

نوعی نابهنجاری که مشخصه‌ی آن وجود یک کروموزوم Y اضافی در جنس نر است. گفته شده این نشانگان با فزونی پرخاشگری ارتباط دارد، اما شواهد قاطعی در این مورد در دست نیست. ← کروموزوم Y.

**نشانگان ترنر Turner's syndrome**

نوعی نابهنجاری کروموزومهای جنسی به این شکل که نوزاد دختر به جای دو کروموزوم X فقط یک کروموزوم X دارد. ← کروموزوم X.

**نشانگاه داون Down's syndrome**

نوعی عقب‌ماندگی ذهنی ناشی از نابهنجاری ارثی (وجود کروموزوم اضافی در زوج کروموزومی ۲۱)، با مشخصات کلفتی زبان، وجود شکنجهای اضافی در پلکها، و داشتن انگشتان کوتاه و پهن (مترادف: مغول وارگی).

**نشانگان کلاین‌فلتر Klinefelter's syndrome**

نوعی نابهنجاری کروموزومهای جنسی (ترکیب XXY به جای XX یا XY). شخصی از لحاظ جسمانی نر و دارای آلت مردی و بیضه‌هاست، اما در عین حال ویژگیهای بارز زنانه نیز دارد.

**نشانه‌های دو چشمی binocular cues**

← نشانه‌های فاصله.

**نشانه‌های فاصله distance cues**

۱ـ در مبحث بینایی، هم نشانه‌های یک چشمی است (مانند فرانهادگی اشیا، نما، سایه‌روشن و حرکت نسبی) که به کمک آنها فاصله اشیا ادراک می‌شود. و هم نشانه‌های دو چشمی که دید سه بعدی را امکان‌پذیر می‌سازند. ← دید سه‌بعدی. ۲ـ در مبحث شنوایی، به نشانه‌هایی گفته می‌شود (مانند تفاوت مُدت زمان رسیدن صوت به دو گوش) که ادراک فاصله و جهت صوت را سازمان می‌دهند.

**نشانه‌های یک‌چشمی monocular cues**

← نشانه‌های فاصله.

**نظریه theory**

مجموعه مفروضات و اصول بدیهی به منظور تفسیر داده‌های موجود و پیش بینی رویدادهای جدید؛ معمولاً برگستره‌ی وسیعی از پدیده‌ها قابل اطلاق است.

**نظریه ادراک خویشتن self-perception theory**

نگرشها و باورهای شخص می‌توانند بر رفتار وی تأثیر بگذارند. آدمیان گاهی اوقات برمبنای مشاهده رفتار خود قضاوت می‌کنند که چه احساسی به آنها دست داده است (نظریه بم).

**نظریه بسامدی frequency theory**

در باب شنوایی: تکانه‌های عصبی برخاسته از اندام کورتی برحسب بسامد ارتعاش غشای پایه یی گوش فعال می‌شوند و نه برحسب محل حرکت در آن غشاء.

← اصل شلیک چندگانه، نظریه مکانی.

**نظریه‌ی تشخیص پذیری علامت signal detectability theory**

نظریه‌ای در باب فرایندهای حسی و تصمیم‌گیری اثرگذار بر داوریهای روان ـ فیزیکی، به‌ویژه در ارتباط با مسأله ردیابی علامتهای خفیف در زمینه‌ای از سروصدا. ← تکلیف ردیابی علامت.

**نظریه جیمز ـ لانگه James - Lange theory**

از نظریه‌های کلاسیک در زمینه‌ی هیجانی که به‌نام دو فردی که مستقلاً و به‌طور همزمان آن را عنوان کردند، شهرت دارد. مطابق این نظریه: محرکی موجب بروز پاسخهای بدنی می‌شود و آگاهی فرد از این پاسخها تجربه‌ی هیجانی او به حساب می‌آید. ← نظریه شناختی ـ فیزیولوژیایی، نظریه کنن ـ بارد.

**نظریه حافظه‌ی دوگانه dual-memory theory**

تأکید بر تمایز بین حافظه کوتاه‌مدت با ظرفیتی محدود و حافظه درازمدت با ظرفیتی عملاً نامحدود. اطلاعات تنها از طریق حافظه کوتاه‌مدت می‌تواند در حافظه درازمدت رمزگردانی شود.

← حافظه درازمدت، حافظه کوتاه مدت.

**نظریه سنخ‌بندی type theory**

آدمیان را به شیوه‌ی کارآمد می‌توان به چند طبقه یا سنخ معدود تقسیم کرد که در آن افراد هرسنخ با ویژگیهای مشترکی که دارند از افراد سنخهای دیگر متمایز شوند. ← نظریه صفات.

**نظریه شناختی ـ فیزیولوژیایی cognitive - physiological theory**

نظریه‌ای در زمینه‌ی هیجان: هیجان نوعی برانگیختگی بدنی است که با فرایندهای شناختی تعامل دارد. نوع هیجان منوط به برچسب خاصی است که شخص به حالت برانگیختگی بدنی خود می‌زند.

← نظریه جیمز ـ لانگه، نظریه کنن ـ بارد.

**نظریه صفات trait theory**

نمره‌های شخص در چند مقیاس که هریک معرف ویژگی یا بعدی از شخصیت است، کارآمدترین تصویر را از شخصیت وی به‌دست می‌دهد.

**نظریه فرایند متضاد opponent - procxess theory**

۱ـ در ادراک: رنگ بینی آدمیان در سه جفت فرایند متضاد ریشه دارد: سفید / سیاه، زرد / آبی، و قرمز/سبز. ۲ـ در هیجان: مغز به گونه‌ای سازمان‌یافته که بازدارنده یا فرونشاننده‌ی پاسخهای هیجانی باشد، اعم از اینکه این پاسخها لذت‌بخش باشند یا آزارنده.

**نظریه کاهش سایق drive - reduction theory**

نظریه‌ای برای تبیین زنجیره‌ی رفتار انگیزش یافته: فرد از حالت آزارنده‌ی پرتنش (حالت سائق) در جهت «حالت هدف» حرکت می‌کند که طی آن سایق کاهش می‌یابد. به گفته دیگر، هدفِ زنجیره‌ی رفتار، کاهش سایق است. ← انگیزه، سایق، نظریه مشوقها، نیاز.

**نظریه کنن ـ بارد Cannon - Bard theoy**

از نظریه‌های کلاسیک در زمینه‌ی هیجان (طرح توسط کنن و بارد): محرک هیجان‌زا به‌طور همزمان هم قشر مخ و هم پاسخهای بدنی را فعال می‌سازد؛ به عبارت دیگر، تغییرات بدنی و تجربه هیجانی به‌طور همزمان رخ می‌کنند. ← نظریه جیمز ـ لانگه، نظریه شناختی ـ فیزیولوژیایی.

**نظریه مشوقها incentive theory**

نظریه‌ای در باب انگیزش: تأکید بر اهمیت مشوقهای منفی و مثبت به عنوان عوامل تعیین کننده‌ی رفتار؛ عوامل برانگیزنده‌ی فعالیت منحصر به سایقهای درونی نیست. ← نظریه کاهش سایق.

**نظریه‌ی مکانی place theory**

نظریه‌ای درباره شنوایی: زیروبمی صوت با مکان تحریک در غشای پایه ارتباط دارد. ← اصل شلیک چندگانه، نظریه بسامدی.

**نظریه‌ی یادگیری اجتماعی social learning theory**

به‌کارگرفتن نظریه یادگیری در زمینه‌ی مشکلات فردی و رفتار اجتماعی (مترادف: نظریه رفتار اجتماعی).

**نظریه یانگ ـ هلم‌هولتس Young - Helmholtz theory**

نظریه‌ای درباره ادراک رنگ: سه گیرنده‌ی اصلی رنگ وجود دارد. گیرنده «قرمز»، گیرنده «سبز» و گیرنده «آبی». ← نظریه فرایند متضاد.

**نقش‌گزاری role playing**

روشی برای آموزش نگرشها و رفتارهای حائز اهمیت در روابط شخصی. طبق این روش، خواه در روانِدرمانی و خواه در آموزش رهبری: از شخص خواسته می شود در یک نمایش خود جوش نقش معینی را بازی کند.

← بازیگری روانی.

**نقش‌پذیری imprinting**

اصطلاح کردارشناسان برای شکلی از یادگیری نوع ـ ویژه که طی دوره محدودی در آغاز زندگی جاندار صورت می‌گیرد و پس از به‌وجود آمدن، نسبتاً تغییرناپذیر باقی می‌ماند. نمونه‌ای از نقش‌پذیری در جوجه اردکهایی مشاهده می‌شود که در فاصله ۱۱ تا ۱۸ ساعت پس از تولد یاد می‌گیرند که دنبال یک اردک مادهٔ بالغ (معمولاً مادرشان) راه بروند. هرچیزی که جوجه اردکها در این دوره دنبال کنند بعدها نیز همان را دنبال خواهد کرد. ← کردارشناس.

**نقشه‌شناختی cognitive map**

ساختاری فرضی در حافظه برای حفظ و سازماندهی اطلاعات مربوط به رویدادهای گوناگونی که در موقعیت یادگیری روی می‌دهند. تصویر ذهنیِ موقعیت یادگیری. ← طرحواره.

**نگهداری ذهنی conservation**

اصطلاح پیاژه برای توانایی درک کودک از اینکه برخی ویژگیهای اشیا (مانند جرم، حجم، و تعداد) به رغم تغییراتی در ظاهر اشیا، همچنان ثابت می‌مانند. ← مرحله پیش عملیاتی.

**نما mode**

پربسامدترین نمره در توزیع یا در فاصله‌ی طبقه که بیشترین تعداد موارد را به خود اختصاص داده است. ← اندازه گرایش مرکزی.

**نماد (سمبول) symbol**

هرچیزی که نمودار چیزی غیر از خودش باشد.

**نمادهای همانندسازی identification figures**

سرمشقهای بزرگسال (به ویژه والدین) که کودک تا حدودی به‌طور ناهشیار از آنها تقلید می‌کند. ← همانندسازی.

**نمودارروانی psychograph**

← نیمرخ صفات.

**نمودار گردش کار flow chart**

نموداری که زنجیره‌ی انتخابها و عملیات مربوط به هرفعالیت معین را نشان می‌دهد.

**نوباوگی infancy**

دوره‌ی ناتوانی و وابستگی در آدمیان و جانداران دیگر؛ این دوره در آدمیان شامل تقریباً دو سال اول زندگی است.

**نوجوانی adolescence**

دوره‌ی بین بلوغ جنسی تاکمال جسمانی آدمی، شامل تقریباً اوایل دهه دوم تا اوایل دهه سوم زندگی. ← بلوغ جنسی.

**نورآدرنالین noradrenalin**

← نورایی‌نفرین.

**نورایی‌نفرین norepinephrine**

از هورمونهایی که از پیاز غده فوق کلیوی ترشح می‌شود و فقط از برخی جهات شبیه اپی‌نفرین عمل می‌کند. ← اپی‌نفرین، غده فوق کلیوی.

**نوروز neurosis**

← روان‌رنجوری.

**نورون neuron (nerve cell)**

یاخته تخصصی که تکانه‌ها یا پیامهای عصبی را به دیگر یاخته‌های عصبی، غدد و ماهیچه‌ها منتقل می‌سازد.

**نورون آوران afferent neuron**

← نورون حسی.

**نورون حرکتی motor neuron**

یاخته عصبی یا نورونی که پیامهای مغز یا نخاع را به ماهیچه‌ها و غده‌ها می‌رساند (مترادف: نورون و ابران). ← نورون حسی.

**نورون حسی sensory neuron**

نورونی که پیامهایی را از گیرنده‌های حسی به مغز یا نخاع می‌رساند و از این طریق جاندار از رویدادهای محیطی و رویدادهای درون بدن خود آگاه می‌شود (مترادف: نورون آوران). ← گیرنده، نورون حرکتی.

**نورون وابران efferent neuron**

← نورون حرکتی.

**نورونهای رابط interneurons**

نورونهایی در دستگاه عصبی مرکزی که پیامهایی از نورونهای حسی دریافت و آنها را به سایر نورونهای رابط یا به نورونهای حرکتی می‌رسانند.

← نورون حرکتی، نورون حسی.

**نهاد id**

در نظریه سه بخشی فروید از شخصیت: بخشی است معرف تکانه‌های سازمان نایافته و غریزی. نهاد در شرایطی که مهار نشود در پی ارضای فوری نیازهای ابتدایی بر می‌آید. ← خود، فراخود.

**نهفتگی latency**

۱ـ نوعی شاخص زمان پاسخ: معرف فاصله زمانی درنگ بین ارائه محرک و ظهور پاسخ. ۲ـ در روانکاوی: دوره‌ای در سالهای میانی کودکی، تقریباً بین ۶ تا ۱۲ سالگی، که گفته می‌شود طی آن تکانه‌های جنسی و پرخاشگری تا حدودی رام می‌شوند، و در نتیجه، کودک متوجه جهان خارج می‌شود و کنجکاوی درباره محیط او را آماده‌ی یادگیری می‌کند.

← رشد روانی ـ جنسی.

**نیاز need**

نوعی وضعیت بدنی که با فقدان یا کمبود در درون جاندار پیوند دارد.

← سایق، انگیزه. **نیروگردان transducer**

وسیله‌ای مانند الکترود یا دستگاه اندازه گیری که در روانشناسی فیزیولوژیایی برای تبدیل شاخصهای فیزیولوژیایی به شکلهای دیگری از انرژی قابل ثبت و اندازه گیری به کار می‌رود.

**نیمرخ‌آزمون test profile**

نموداری که در آن نمره‌های شخص در چندین آزمون در ردیفهای موازی و برحسب مقیاس واحد نشان داده می‌شود و نقطه‌های مربوط به نمره‌ها با خط مستقیم به یکدیگر وصل می‌شوند تا نمره‌های کم یا زیاد به روشنی در معرض دید قرار گیرند. ← نیمرخ صفات.

**نیمرخ صفات trait profile**

نموداری که درجه‌بندی ویژگیهای شخص را برحسب مقیاس واحد به‌صورت خطوط موازی نشان می‌دهد؛ به‌این ترتیب طرح ویژگیهای شخص بارزتر دیده می‌شود.

**نیمکره چپ left hemisphere**

در سمت راست بدن، و در اکثر افراد، گفتار و سایر فعالیتهای منطقی و زنجیره‌یی را کنترل می‌کند (مترادف: نیمکره مهتر).

← جسم پینه‌یی، فرد دوپاره مغز، نیمکره راست، نیمکره‌های مغز.

**نیمکره راست مغز right hemisphere**

سمت چپ بدن، و در اکثر افراد، فعالیتهای طرحدار و فضایی را کنترل می‌کند (مترادف: نیمکره کهتر). ← جسم پینه‌یی، فرد دوپاره مغز، نیمکره چپ، نیمکره‌های مغز.

**نمیکره کهتر minor hemisphere**

← نیمکره راست.

**نیمکره مهتر major hemisphere**

← نیمکره چپ.

**نیمکره‌های مغز cerebral hemispheres**

دو توده‌ی بزرگ از یاخته‌ها و رشته‌های عصبی که بخش عمده‌ی مغز آدمیان و سایر جانوران رده‌های بالا را تشکیل می‌دهد. شیار عمیقی دو نیمکره مغز را از هم‌جدا می‌کند و نوار عصبی پهنی به نام جسم پینه‌یی آنها را به هم می‌پیوندد (مترادف: مخ).

← فرد دوپاره مغز، قشر مغ، نیمکره چپ، نیمکره راست.

## و

**وابستگی attachment**

تمایل جانداران خردسال به قرار گرفتن در جوار افراد معین و احساس ایمنی در حضور آنها.

**واپس‌رانی repression**

۱ـ نوعی مکانیسم دفاعی: تکانه یا خاطره‌ای که ممکن است احساس گناه برانگیزد از حیطه‌ی آگاهی زدوده یا انکار می‌شود. ← فرونشانی، مکانیسم دفاعی. ۲ـ یکی از نظریه‌ها در زمینه فراموشی.

**واپس‌روی regression**

بازگشت به شیوه‌های پاسخدهی ابتدایی‌تر و کودکانه.

**واپس روی سنی age regression**

در هیپنوتیسم، باززیست تخیلی تجارب وابسته به خاطرات سالهای نخست زندگی یا تجارب ویژهٔ سنین پایین‌تر. ← هیپنوتیسم.

**واج phoneme**

کوچکترین واحد در نظام صوتی زبان، که عامل تمیز الفاظ از یکدیگر است. ← واژک.

**واژک morpheme**

کوچکترین واحد معنی‌دار در ساختار یک زبان، اعم از واژه، ریشه، یا پیشوند (مثلاً مرد، رفت، بی ـ، ـ نند). ← واج.

**واریانس variance**

← پراکنش.

**واکنش وارون reaction formation**

نوعی مکانیسم دفاعی که در آن، شخص برای انکار وجود یک انگیزه‌ی نکوهیده خود صورت افراطی متضاد آن انگیزه را در رفتار خود نمایان می‌سازد. ← مکانیسم دفاعی.

**وجدان conscience**

شناخت درونی شخص از معیارهای «درست» و «نادرست» که وی براساس آن درباره‌ی رفتار خود قضاوت می‌کند. ← فراخود.

**وراثت‌شناسی genetics**

شاخه‌ای از زیست‌شناسی: بررسی توراث و شیوه‌های انتقال خصوصیات ارثی.

**وراثت‌شناسی رفتاری behavior genetics**

بررسی شیوه‌ی توارث ویژگیهای رفتاری.

**وسایل یادیار mnemonics**

تدابیری برای بهبود به خاطر سپردن مطالب.

**وسواس عملی compulsion**

هر عمل تکراری که شخص احساس می‌کند مجبور است آن را انجام دهد و نمی‌تواند از انجام از آن خودداری کند؛ رفتار تشریفاتی.

← اختلال وسواس فکری ـ عملی، وسواس فکری.

**وسواس فکری obsession**

هرفکر تکراری، ناخوشایند و ناخوانده که مضمون آن غالباً عمل جنسی یا پرخاشگری است. ← اختلال وسواس فکری ـ عملی، وسواس عملی.

**وقفه‌ی تنفس apnea**

نوعی اختلال خواب که مشخصه آن توقف تنفس در جریان خواب است.

**ویژگی (صفت) trait**

صفت یا بُعدی پایدار از شخصیت که می‌توان آن را درجه‌بندی یا اندازه‌گیری کرد. ← نیمرخ صفات

**ویژگی وابسته به جنسیت sex-linked trait**

هرویژگی که عامل تعیین کننده‌ی آن ژنی باشد روی کروموزوم تعیین کننده‌ی جنسیت مثلاً رنگ‌کوری قرمز ـ سبز. ← کروموزوم X، کروموزوم Y.

**ویژگیهای جنسی ثانوی secondary sex characteristics**

خصوصیات جسمانی تمایزدهنده‌ی نر بالغ ازماده‌ی بالغ، علاوه بر تفاوت اندامهای تولید مثل. نمونه‌هایی از اینگونه خصوصیات درآدمیان: کلفت شدن صدا و روییدن ریش در جنس‌نر است. ← ویژگیهای جنسی نخستین.

**ویژگیهای جنسی نخستین primary sex characteristics**

ویژگیهای ساختاری و فیزیولوژیایی که آمیزش جنسی و تولید مثل را میسر می‌سازند. ← ویژگیهای جنسی ثانوی.

**ویژگیهای چندژنی polygenic traits**

خصوصیاتی مانند هوش، قد، و استواری هیجانی که هریک را چندین ژن تعیین می‌کنند.

## هـ

**هذیان delusion**

باورهای کاذب یا نادرست که یکی از ویژگیهای برخی از اختلالهای روانپریشی است. و اغلب به‌صورت هذیان عظمت یا هذیان توطئه یا گزند و آسیب نمایان می‌شوند. ← اسکیزوفرنی پارانویایی، توهم، خطای ادراکی.

**هراس (فوبی) phobia**

ترس غیرعادی در غیاب خطر واقعی.

← هراس از مکانهای باز، هراس از مکانهای بسته.

**هراس از مکانهای باز agoraphobia**

ترس از تنها بودن در جایی، یا از حضور در برخی از مکانهای عمومی که شخص فکر می‌کند در صورت دچار شدن به وحشتزدگی امکان فرار یا دسترسی به کمک نخواهد داشت. ← اختلال وحشتزدگی، هراس.

**هراس از مکانهای بسته claustrophobia**

ترس از حضور در جاهای سرپوشیده و محصور. ← هراس.

**هرتز hertz (HZ)**

بسامد موجی منبع صوتی یا هر پدیده‌ی چرخه‌یی دیگر ـ برحسب چرخه در ثانیه.

**هرویین heroin**

دارویی بسیار اعتیادآور که کندکننده دستگاه عصبی مرکزی است؛ از تریاک به دست می‌آید. ← مواد افیونی.

**هسته مرکزی central core**

مرکزی‌ترین و از لحاظ تکامل قدیمی‌ترین بخش مغز، شامل ساختارهای تنظیم‌کننده فرایندهای اساسی زیستی از جمله قسمت عمده‌ی ساقه مغز. ← دستگاه شبکه‌یی، ساقه مغز، مخچه، هیپوتالاموس.

**هسته‌ها nuclei**

توده‌هایی از جسم نورونهایی که در مغز یا نخاع کنار هم قرار گرفته‌اند. ← عقده‌های عصبی.

**همانندسازی identification**

۱ـ فرایند عادی فراگیری نقشهای اجتماعی مناسب در دوره کودکی، از طریق تقلید نسبتاً ناهشیار رفتار بزرگسالانی که کودک آنها را مهم می‌شمارد ـ مثلاً، همانندسازی کودک با والد همجنس خود. ← تقلید. ۲ـ همبستگی نزدیک فرد با اشخاصی که علایقی همانند او دارند ـ مثلاً، همبستگی فرد باگروه.

**همبستگی correlation**

← ضریب همبستگی.

**همبستگی گشتاوری product-moment correlation**

← ضریب همبستگی.

**همجنس‌خواه homosexual**

فردی که رابطه جنسی با افراد همجنس را ترجیح می‌دهد؛ می‌تواند مرد یا زن باشد، ولی در مورد زنان همجنس خواه اصطلاح lesbian رایجتر است. «همجنس‌خواه» و «ناراضی جنسیتی» دومقوله‌ی متفاوت‌اند.

← ناراضی جنسیتی.

**همجنس‌خواهی در زنان lesbianism**

← همجنس‌خواه.

**همدلی rapport**

۱ـ رابطه دنج و راحت بین آزمودنی و آزماینده که همکاری آزمودنی را در پاسخ‌دادن به سؤالهای آزمون تسهیل می‌کند. ۲ـ رابطه دنج و راحت بین درمانگر و بیمار. ۳ـ ارتباط ویژه‌ی فرد هیپنوتیسم شده با هیپنوتیسم‌کننده.

**همشیر sibling**

برادر یا خواهر.

**هنجار norm**

عملکرد متوسط، معمول، یا مطابق معیار در شرایط مشخص؛ مثل حد متوسط نمره کودکان ۹ ساله در آزمون پیشرفت درسی، یا متوسط وزن نوزادان پسر هنگام تولد.

← میزان‌کردن آزمون، هنجار اجتماعی.

**هنجاریابی آزمون test standardization**

← میزان‌کردن آزمون.

**هنجارهای اجتماعی social norms**

قواعد نامکتوب گروه یا جامعه که رفتار، نگرشها، و باورهای اعضای آن گروه یا جامعه را تنظیم می‌کند.

**هورمون کاهش ادرار (اِ دی اچ) antidiuretic hormone (ADH)**

هورمونی از غده هیپوفیز که به کلیه‌ها پیام می‌دهد به‌جای دفع آب به صورت ادرار، آب را جذب کرده و وارد جریان خون کنند.

**هورمونها hormones**

ترشحات داخلی غده‌های درونریز که از طریق جریان خون در بدن پخش می‌شود و بر رفتار اثر می‌گذارد. ← غده درونریز.

**هورمونهای تخمدان estrogen**

← استروژن.

**هوش intelligence**

۱ـ آنچه هرآزمون میزان شده‌ی هوش می‌سنجد. ۲ـ توانایی آموختن از راه تجربه، تفکر به شیوه‌ی انتزاعی، و رویارویی مؤثر با محیط.

← سن عقلی، هوشبهر.

**هوشبهر intelligence quotient (IQ)**

واحد مقیاس هوش در گزارش نمره آزمون هوش شخص به صورت خارج قسمت سن ذهنی بر سن زمانی در این خارج قسمت، علامت اعشاری حذف می‌شود تا متوسط هوشبهر کودکانِ هرسن معادل ۱۰۰ باشد.

← سن زمانی، سن عقلی، هوشبهر انحرافی.

**هوشبهر انحرافی deviation IQ**

هوشبهر در قالب «نمره معیار» با میانگین ۱۰۰ و انحراف معیار ۱۵ (درآزمون وکسلر) یا ۱۶ (در آزمون استانفورد ـ بینه) که شاخصی تقریباً معادل هوشبهر سنتی به دست می‌دهد.

**هوش مصنوعی artificial intelligence**

توانایی کامپیوتر برای انجام دادن تکالیفی که در گذشته مستلزم بهره‌گیری از هوش آدمیان بود.

**هویت باختگی deindividuation**

روانشناسی اجتماعی: این احساس در مردم که هویت فردی خود را از دست داده و به صورت گمنام با گروه در آمیخته‌اند. احتمالاً این پدیده اساس رفتارهای تکانشی و پرخاشگرانه در گروههای اوباش یا جماعتها است.

**هویت‌یابی identity formation**

فرایند رسیدن به شخصیت وحدت یافته‌ی دوره بزرگسالی که از همانندسازیهای پیشین و عوامل مؤثر دیگر نشأت می‌گیرد.

← سردرگمیِ نقش، همانندسازی.

**هیپنوتیسم hypnosis**

حالتی از پاسخدهیِ شخص که از راه هیپنوتیسم‌کردن یا شیوه‌های معادل آن به‌وجود می‌آید.

**هیپنوتیسم‌کردن hypanotic induction**

روش ایجاد هیپنوتیسم در شخص هیپنوتیسم‌پذیر؛ معمولاً متضمن ایجاد آرمیدگی و نیز تحریک تخیل است. ← هیپنوتیسم.

**هیپوتالاموس hypothalamus**

ساختار کوچک اما بسیار مهمی که روی ساقه‌ی مغز و زیر تالاموس قرار دارد و بخشی از هسته‌ی مرکزی مغز محسوب می‌شود؛ شامل مراکزی است که رفتار انگیزش یافته از قبیل خوردن، نوشیدن، میل جنسی، و هیجانها را تنظیم می‌کنند. علاوه بر آن تنظیم فعالیت غده‌های درونریز و حفظ تعادل حیاتیِ بدن را نیز برعهده دارد.

← هیپوتالاموس جانبی، هیپوتالاموس قدامی ـ میانی.

**هیپوتالاموس جانبی (ال اچ) lateral hypothalamus (LH)**

بخشی از هیپوتالاموس که نقش مهمی در تنظیم مقدار مصرف غذا دارد. تحریک برقی آن، حیوان را به غذا خوردن وا می‌دارد و نابودی بافتهای آن، حیوان را از غذاخوردن می‌اندازد.

← هیپوتالاموس، هیپوتالاموس قدامی ـ میانی.

**هیپوتالاموس قدامی ـ میانی (دی ام اچ)**

**ventromedial hypothalamus (VMH)**

بخشی در هیپوتالاموس که نقش مهمی در تنظیم غذای مصرفی دارد. با تحریک برقی آن، حیوان از خوردن باز می‌ایستد. نابودی بافتهای آن، به افراط در خوردن و چاقی می‌انجامد. ← هیپوتالاموس، هیپوتالاموس جانبی.

**هیجان emotion**

حالتی در جاندار، خواه خفیف و خواه شدید، که در جریان تجاربی با مایه‌های عاطفی نمایان می‌شود. ← تجربه هیجانی.

**هیجان شرطی conditioned emotion**

پاسخی هیجانی که از راه شرطی‌شدن به وجود آمده است؛ پاسخی برانگیزانده به وسیله‌ی محرکی که در آغاز قادر به فراخوانی آن نبود.

← شرطی‌شدن.

## ی

**یاخته پیچیده complex cell**

یاخته‌ای در قشربینایی مغز که به ستون نور یا لبه مستقیمی که جهت معینی در میدان دید دارد پاسخ می‌دهد. ← یاخته ساده.

**یاخته ساده simple cell**

یاخته‌ای در قشر بینایی مغز که به ستون نور یا لبه مستقیمی که جهت و مکان معینی در میدان دید دارد پاسخ می‌دهد. ← یاخته پیچیده.

**یاخته‌ی عصبی nerve cell**

← نورون.

**یاخته‌های گلیایی (پشتیبان) glia cells**

یاخته‌های پشتیبان (یاخته‌هایی به جز نورونها) که بخش عمده‌ی بافت مغز را تشکیل می‌دهند. طبق نظریه‌های اخیر، این یاخته‌ها ممکن است در هدایت عصبی نیز نقشی بر عهده داشته باشند.

**یادآوری آزاد free recall**

از تکالیف مورد استفاده در بررسی حافظه: فهرستی از مادّه‌ها ـ معمولاً یک یک ـ به آزمودنی ارائه می‌گردد و از او خواسته می‌شود که آنها را به هر ترتیب که مایل است از حفظ بگوید.

**یادزدودگی amnesia**

زوال همه یا بخشی از خاطرات گذشته. این زوال همیشگی نیست بلکه با رفع یادزدودگی، خاطرات فراموش شده دوباره به خاطر می‌آید.

← واپس‌رانی.

**یادزدودگی پس‌گستر retrograde amnesia**

ناتوانی در به یادآوردن رویدادهایی که درست پیش از لحظه‌ی واردآمدن ضربه‌ی مغزی یا پیدایش یک اختلال کارکردی روی داده‌اند، بی‌آنکه اختلال زیادی در یادآوری رویدادهای قدیمی‌تر مشاهده شود.

← یادزدودگی پیش‌گستر.

**یادزدودگی پس هیپنوتیسمی post-hypnotic amnesia**

نوع خاصی از تلقین پس هیپنوتیسمی که در آن، فرد هیپنوتیسم شده بعدها با دریافت علامت یادآوری، وقایع دوره‌ی هیپنوتیسم را فراموش می‌کند. ← تلقین پس هیپنوتیسمی.

**یادزدودگی پیش‌گستر anterograde amnesia**

ناتوانی در یادگیری و یادداری اطلاعات تازه. تصور می‌رود این اختلال ناشی از عدم رمزگردانی اطلاعات تازه در حافظه درازمدت باشد.

← یادزدودگی پس‌گستر.

**یادگیری learning**

تغییر نسبتاً پایدار رفتار که در نتیجه‌ی تمرین به‌وجود می‌آید. تغییرات رفتاری ناشی از رسش (تکامل جسمانی) یا شرایط گذران (مانند خستگی، تأثیر داروها، و خوگیری) یادگیری محسوب نمی‌شود.

**یادگیری تداعی‌گرا associative learning**

یادگیری پیوندها یا رابطه‌های بین رویدادها؛ یادگیری اینکه رویداد معینی با یک رویداد دیگر همراه می‌آید.

**یادگیری مشاهده‌ای vicarious learning (observational learning)**

یادگیری از راه مشاهده‌ی رفتار افراد دیگر و ملاحظه‌ی پی‌آمدهای آن رفتار.

**یادگیری نهفته latent learning**

نوعی یادگیری که به هنگام یادگیری در رفتار منعکس نمی‌شود ولی حصول آن را می‌توان با افزایش مقدار تقویت در برابر رفتار ذیربط نشان داد.

**یادگیر وابسته به حالت state-dependent learning**

نوعی یادگیری که در یک حالت خاص زیستی ـ مثلاً تحت تاثیر دارو ـ صورت می‌گیرد و فقط با پیدایش مجدد شرایط ایجادکننده‌ی آن حالت دوباره نمایان می‌شود یا کارآمدی آن به حداکثر می‌رسد.

**یک فام‌بینی monochromatism**

رنگ کوری کامل که در آن دستگاه بینایی شخص از ادراک فام عاجز است. اختلالی است نادر. ← دوفام بینی، سه فام‌بینی.

| | |
|---|---|
| Addiction | وابستگی جسمانی physical dependence |
| Alertness | هشیاری، چابکی، آمادگی |
| Alter | change (فعل) |
| Amplitude | دامنه |
| Anesthetic | بیهوشی |
| Arouse | برانگیخته کردن، تحریک کردن |
| Atonia | فقدان کشیدگی طبیعی عضله |
| Back & Forth | رفت و برگشت |
| Brain stem | ساقه مغز |
| chills | احساس سرما |
| Circadian | شبانه روزی |
| Clear out | خالی کردن، بیرون آوردن |
| Comply | موافقت کردن، obey |
| Concentrative | متمرکز |
| Conclude | نتیجه گرفتن |
| Conserving energy | نگهداری انرژی |
| Consolidate | یکی کردن، یکپارچه کردن، integrate, merge |
| Continually | دائما |
| Crave | آرزو، اشتیاق |
| Cue | نشانه، signal |
| Deliberate | عمدی |
| Depress | کاهش دادن |
| Depressant | کاهش دهنده، مسکّن، sedative |

| | |
|---|---|
| Deprive | محروم کردن |
| Deviate | منحرف کردن |
| Deviation | انحراف |
| Discrepancy | تفاوت |
| Disguise | تغییر قیافه دادن |
| Disruption | قطع |
| Dissociation | گسستگی، تجزیه |
| Disturbance | اختلال، آشوب |
| Dominate | تسلط داشتن |
| Drowsy | خواب آلود |
| Enhance | بالا بردن، increase |
| Euphoria | شنگولی، joy |
| Extremity | End |
| Fantasy | خیال پردازی |
| Favorably | مشتاقانه |
| Fitful sleep | خواب متغیر و دمدمی |
| Habitually | بر حسب عادت |
| Hypersomnia | خواب زدگی |
| Hypnos | خواب، sleep |
| Hypnotic suggestibility | هیپنوتیزم پذیری |
| impaired | Damaged, weakend |
| Infant | نوزاد |
| Insomniac | شخص بی خواب |
| Lead to | منتهی شدن |
| Lucid dreaming | رویای روشن |

| | |
|---|---|
| Meditation | مراقبه |
| Mild | خفیف |
| Narcolepsy | حمله خواب |
| Nausea | حالت تهوع |
| Onset | آغاز، حمله ، شروع کننده |
| Oral | دهانی |
| Orthodox | متعارف..... متضاد با Paradox |
| Paradoxical | تناقضی |
| Paralysis | فلج |
| Progressive | پیشرونده |
| Prominent | حساس ، مهم، قابل توجه |
| Proneness | میل و رغبت، tendency |
| Proportion | نسبت |
| Psychoactive | روان گردان |
| Reality testing | واقعیت سنجی |
| Recognition | بازشناخت، شناسایی |
| Recreationally | برای سرگرمی، تفریحی |
| Recurring | عود کننده |
| Regression | واپس روی، بازگشت |
| Relatively | نسبتا |
| Release | آزاد کردن، رها کردن، منتشر کردن |
| Relive | دوباره تجربه کردن، experience again |
| Repressed desires | امیال سرکوب شده |
| Resemble | شبیه بودن |
| Respiration | تنفس |

| | |
|---|---|
| Responsiveness | پاسخدهی |
| Result in | سبب وقوع شدن، cause, bring about |
| Reveal | اشکار کردن ،فاش کردن ،معلوم کردن |
| Rhythm | دوره |
| Self- administration | در کنترل خود، به اختیار خود |
| Simultaneous | همزمان |
| Sleep apnea | قطع مکرر تنفس در خواب |
| Sleepiness | خواب آلودگی |
| Sluggish | کند، کساد |
| Snoring , snorting | خرخر، خر و پف |
| Somnambulism | راه رفتن در خوب sleep walking |
| Spindle | دوک |
| Split off | Divide، قسمت کردن، تقسیم کردن |
| Stream | جریان |
| Subsequent | بعدی |
| Substitute | جانشین |
| Succeeding | بعدی |
| Suggestibility | تلقین پذیری |
| Susceptible | مستعد |
| Synthesis | ترکیب |
| Therefore | بنابراین |
| Thus | این گونه |
| Tolerance | تحمل |
| Tone | کشیدگی طبیعی عضله |
| Undergo | دستخوش چیزی شدن |

| | |
|---|---|
| **Unresponsiveness** | **عدم پاسخدهی** |
| **Vivid** | **واضح و روشن** |
| **Whereby** | **که به وسیله ی آن ....** |
| **Willingness** | **رضایت و میل** |
| **Withdrawal** | **ترک** |
| **Acquired** | **اکتسابی** |
| **Acquisition** | اکتساب |
| **Alteration** | دگرگون و مغشوش |
| **Analgesic** | کشنده ی درد، pain killer, pain reducer |
| **Angel dust** | گرد پریان، گرد فرشته |
| **Anticonvulsant** | ضد تشنج |
| **Antiseptic** | ضد عفونی |
| **Appetite** | اشتها، میل، رغبت |
| **Appetite suppressant** | کم کننده اشتها |
| **Aversive** | آزارنده |
| **Avoidance** | اجتنابی |
| **Backward** | به عقب |
| **Bind** | بستن |
| **Body image** | تصویر شخص از بدن خود |
| **Boost** | زیاد کردن، raise |
| **Cardiovascular** | قلبی- عروقی |
| **Conditioning** | شرطی کردن |
| **Constipation** | یبوست |
| **Decline** | Decrease ، کم کردن |
| **Derive** | مشتق شدن |

| | |
|---|---|
| **Diarrhea** | اسهال |
| **Dilated pupils** | اتساع و گشادی مردمک ها |
| **Discrimination** | افتراق، تبعیض |
| **Distortion** | تحریف |
| **Drowsiness** | خواب آلودگی، کسالت |
| **Elicit** | فراخواندن |
| **Eliminate** | Remove, get rid of |
| **Emotional swings** | نوسان های هیجانی |
| **Escape** | گریز، فرار |
| **ethical** | اخلاقی |
| **Euphoric** | Elated, joyful |
| **Eventually** | Finally. **در نهایت** |
| **Extinction** | خاموشی |
| **Extinguish** | خاموش کردن |
| **extract** | استخراج |
| **Forward** | اول Cs بعد Ucs |
| **Generalization** | تعمیم |
| **Glaucoma** | کوری تدریجی |
| **Gradient** | شیب |
| **Hallucination** | توهم |
| **Hallucinogen** | توهم زا |
| **Higher order** | سطح بالا |
| **Identical** | کاملا یکسان |
| **In part** | تا اندازه ای |
| **Induce** | باعث شدن، القا کردن، وادار کردن |

| | |
|---|---|
| **Infer** | استنباط و استنتاج شدن |
| **Insensitivity** | عدم حساسیت |
| **Insightful** | ادراک عمیق، deep perception |
| **Instrumental** | وسیله ای |
| **Intense** | شدید |
| **Interval** | فاصله ای |
| **Intoxication** | مستی، کیف |
| **Irrational** | نا معقول و غیر منطقی |
| **Irritability** | تحریک پذیری |
| **Jumbled** | در هم آمیخته، شلوغ، confused |
| **Lethargy** | بی حالی، رخوت |
| **Likelihood** | احتمال، امکان |
| **Likely** | Probably |
| **Local** | موضعی |
| **Mimic** | تقلید کردن |
| **Myth** | اسطوره، افسانه، legend |
| **Operant** | عامل |
| **Opiate** | افیون |
| **Opium** | تریاک |
| **Potent** | قوی |
| **Precede** | مقدم بودن |
| **Prescribe** | تجویز، نسخه شده |
| **Prompt** | برانگیختن، به فعالیت واداشتنmotivate,induce |
| **Pronounced** | معلوم، مشخص |

| | |
|---|---|
| **Psychedelic drug** | داروهای روان پریشی زا |
| **Quarrelsomeness** | ستیزه جویی |
| **Reaction time** | زمان واکنش |
| **Readily** | با میل، به آسانی |
| **Reconditioning** | شرطی کردن مجدد |
| **Recovery** | بهبود |
| **Reflexive** | بازتابی |
| **Reinforce** | تقویت کردن |
| **Respondent** | پاسخ دهنده، پاسخگر |
| **Rest period** | دوره استراحت |
| **Restlessness** | بی قراری |
| **Salivate** | ترشح بزاق |
| **Seizure** | حمله ناگهانی بیماری |
| **Simultaneous** | هم زمان |
| **Sniff** | انفیه |
| **snort** | استنشاق کردن |
| **Spasm** | گرفتگی |
| **Spontaneous** | خود به خودی |
| **Stimulant** | محرک |
| **Subtle** | دقیق و ماهرانه |
| **Suppress** | سرکوب |
| **Swallow** | بلعیدن |
| **Sweat** | عرق |
| **Synthetic** | مصنوعی، ساختگی |
| **Temporal** | زمانی----- گیجگاهی |

| | |
|---|---|
| **Terminate** | تمام کردن |
| **Thereby** | به این وسیله |
| **Tremor** | رعشه |
| **Trigger** | راه اندازی |
| **Unethical** | غیر اخلاقی |
| **Unlike** | بر خلاف |
| **Unrefined** | خام، تصفیه نشده |
| **Urination** | ادرار |
| **Violent** | شدید، سخت |
| **Abusive** | سوء استفاده، توهین آمیز |
| **Accumulate** | Collect, gather |
| **Aggression** | پرخاشگری |
| **Ancestor** | اجداد |
| **Anterograde amnesia** | یادزدودگی پیش گستر |
| **Approximation** | تقریب، نزدیکی |
| **Attempt** | Try |
| **Beyond** | برتر از ، فراتر از |
| **Blow to the head** | ضربه به سر |
| **Blueprint** | Draft, plan |
| **Bombard** | بمباران کردن |
| **Carry out** | انجام دادن، Perform |
| **Cerebral cortex** | قشر مخ |
| **Chunk** | قطعه |
| **Chunking** | تقطیع، قطعه قطعه کردن |
| **Conception** | لقاح |

| | |
|---|---|
| **Confident** | مطمئن |
| **Considerably** | بطور قابل ملاحظه |
| **Consolidation** | تحکیم |
| **Constant** | صامت (حروف بی صدا) |
| **Context** | بافت |
| **Cramming** | با شتاب یاد گرفتن |
| **Debate** | Argument, discussion |
| **Decay** | زوال، تباهی |
| **Declarative** | بیانی، اخباری |
| **Demonstrate** | Present, Show |
| **Devise** | Invent, اختراع |
| **Discrimination** | تمییز، افتراق |
| **Dispense** | توزیع و پخش شدن |
| **Displace** | جانشین |
| **Disturbing** | مشوش کننده |
| **Echoic** | صوتی |
| **Eidetic memory** | حافظه روشن |
| **Elaboration** | بسط و شرح جزییات |
| **Elapse** | سپری شدن، Pass |
| **Essay test** | تست تشریحی |
| **Examined** | Tested , آزمایش شده |
| **Expectancy** | انتظارات |
| **Fade** | محو شدن، از بین رفتن |
| **Failure** | نارسایی، شکست |
| **Fertilization** | لقاح، بارور سازی |

| | |
|---|---|
| **Genotype** | تیپ ارثی |
| **Get out of hand** | Become out of control، از کنترل خارج شدن |
| **Grand mal** | صرع بزرگ |
| **Hereditary** | ارثی |
| **Heredity** | وراثت |
| **Iconic** | تصویری |
| **Identification** | شناسایی |
| **Implant** | کاشتن، جا دادن |
| **Interference** | تداخل |
| **Intermittent** | غیر دائمی، متناوب |
| **Interruption** | انقطاع |
| **Latent learning** | یادگیری پنهان |
| **Lever** | اهرم |
| **Locus** | مکان و محل |
| **Make up** | Structure |
| **Mastery** | خبره و ماهر |
| **Metamemory** | فراحافظه |
| **Mnemonics** | یادیار (کتاب هیلگارد فصل حافظه) |
| **Modeling** | سرمشق گیری |
| **Motivated** | انگیخته |
| **Multiple choice** | چند گزینه ای |
| **Nerve fiber** | Axon |
| **Nurture** | تربیت |
| **Observational** | مشاهده ای |
| **Off spring** | اولاد، فرزندان |

| | |
|---|---|
| **Ova** | تخمک |
| **Partial** | جزیی |
| **Perceptual** | ادراکی |
| **Phenotype** | تیپ پدیداری |
| **Phonemic** | واجی |
| **Pigeon** | کبوتر |
| **Plot** | رسم کردن |
| **Primary effect** | اثر تقدم |
| **Primitive** | ابتدایی |
| **Prior** | از پیش، از قبل |
| **proactive** | پیش گستر |
| **Procedural** | رویه ای |
| **Prominent** | مهم |
| **propose** | پیشنهاد کردن |
| **Recall** | یادآوری |
| **Recency effect** | اثر تاخر |
| **Reciting** | از بر خواندن |
| **Recognition** | بازشناسی |
| **Rehearsal** | مرور ذهنی |
| **Respectively** | به ترتیب |
| **retention** | نگهداری |
| **Retrieval** | بازیابی |
| **Retroactive** | پس گستر |
| **Retrograde amnesia** | یادزدودگی پس گستر |
| **Salient** | قابل توجه، برجسته |

| | |
|---|---|
| **Semantic** | معنایی |
| **Severe** | سخت گیرانه |
| **Shaping** | شکل دهی: با نزدیک شدن به پاسخ، پاداش داده میشود |
| **Slight** | Small |
| **Span** | فراخنا |
| **Specificity** | اختصاصی بودن |
| **Structural** | ساختاری |
| **Survey** | زمینه یابی |
| **Timing** | زمان بندی |
| **Transmission** | انتقال |
| **Trigram** | هجای بی معنی 3 حرفی |
| **Vicarious** | مشاهده ای، غیر مستقیم |
| **Abruptly** | **ناگهان، به تندی، suddenly** |
| **Advent** | ظهور |
| **amnesia** | یادزدودگی |
| **Anguish** | دلتنگی، غم و اندوه، اضطراب، anxiety, fear |
| **Anxiolytic** | ضد اضطراب |
| **Apprehension** | بیم و هراس |
| **Attack** | حمله |
| **Attitude** | نگرش |
| **Authentic** | اصیل ، genuine |
| **Aversion** | بیزاری، نفرت |
| **Aversion therapy** | درمان اجتنابی |
| **Babbling** | پرگویی، وراجی |
| **Bear** | تحمل کردن |

| | |
|---|---|
| **Behavior modification** | تغییر رفتار |
| **Blame** | مقصر دانستن، سرزنش کردن |
| **Brain lateralization** | برتری جانبی مغز |
| **Break down** | درهم شکستن |
| **Bring about** | Cause, make happen |
| **Broadcast** | انتشار |
| **Community psychology** | روانشناسی اجتماع نگر |
| **Complication** | درآمیختگی |
| **Compulsion** | وسواس عملی |
| **Confrontation** | مواجهه |
| **Congruence** | همخوانی |
| **Consult** | مشورت خواستن |
| **Contingency contracting** | قرارداد وابستگی |
| **Convulsive** | تشنجی |
| **Cope** | از عهده بر آمدن |
| **Counter conditioning** | شرطی سازی تقابلی |
| **Crave** | Desire |
| **Cure all** | داروی همه دردها |
| **Cyclical** | گردشی |
| **Defective** | معیوب |
| **Defensiveness** | حالت دفاعی داشتن |
| **Deficiency** | عیوب و کاستی |
| **Delusion** | هذیان |
| **Demonology** | دیو شناسی |
| **Destruction** | تخریب |

| | |
|---|---|
| **Deterioration** | تباهی، زوال ، بدتر شدن |
| **Diathesis** | آسیب پذیری نسبت به بیماری |
| **Disorganized** | نابسامان، در هم ریخته |
| **Dissociative** | تجزیه ای |
| **Distorted** | تحریف شده |
| **Distress** | Trouble, anxiety, anguish |
| **Disturbance** | اختلال، ناراحتی |
| **Disturbed** | آشفته، مختل شده |
| **Doom** | محکوم شدن |
| **Drastic** | Severe, intense |
| **Drawn up** | Compose, prepare |
| **Dreaded** | Fearful, frightening |
| **Drive out** | خارج کردن |
| **Empathy** | همدلی |
| **Ethical** | اخلاقی |
| **Etiology** | سبب شناسی |
| **Evil** | شیطان |
| **Evoke** | فراخواندن |
| **Exorcism** | جن گیری |
| **Explosive** | ناگهانی و زیاد |
| **Extensive contradiction** | تناقض گسترده |
| **Fantasy** | خیال پردازی |
| **Faulty** | Damaged |
| **Favor** | Prefer |
| **Fetal** | جنینی |

| | |
|---|---|
| **Fined** | Punished |
| **Flat affect** | افت عاطفه |
| **Flee** | فرار، escape |
| **Former** | سابق، قبلی |
| **Fugue** | گریز |
| **Genuineness** | اصالت |
| **Giggling** | خندیدن با حالت احمقانه و بلند |
| **Glove anesthesia** | بی حسی دست |
| **Grandeur** | بزرگی, عظمت |
| **Grimace** | ادا و اصول، شکلک |
| **Grip** | گرفتن، grasp |
| **Hallucination** | توهم |
| **Hinder** | ممانعت کردن، به تاخیر انداختن |
| **Histrionic** | نمایشی |
| **Hole** | سراخ، حفره |
| **Hostile, unfriendly** | دشمن |
| **Humane** | انسانی، مهرآمیز |
| **Humiliation** | تحقیر |
| **Immobilized** | بی حرکت مانده |
| **Impede** | مانع شدن، prevent |
| **Impulsive** | تکانشی |
| **Inability to function** | ناتوانی در عملکرد |
| **Inappropriate** | نامناسب و بیجا |
| **Incidence** | بروز |
| **Incoherence** | گسسته گویی |

| | |
|---|---|
| **Incoherent** | گسسته |
| **Incompatible** | ناسازگار |
| **Inpatient** | بیمار بستری |
| **Insanity** | جنون، دیوانگی |
| **Intellect** | نیروی عقلانی |
| **interrelated** | وابسته به هم |
| **Intrude** | Interfere, break in |
| **Last resort** | در آخرین وهله |
| **Latent content** | محتوای نهفته |
| **Learned inattention** | بی توجهی آموخته شده |
| **Legal** | قانونی |
| **Lobotomy** | قطعه بری |
| **Loner** | تنها |
| **Loose association** | سستی تداعی ها |
| **Maladaptive** | ناسازگارانه |
| **Malfunctioning** | بد عمل کردن |
| **Manifest content** | محتوای آشکار |
| **Manipulate** | دستکاری |
| **Misinterpret** | سوء تعبیر |
| **Mood** | خلق |
| **Neologism** | لغت اختراعی، واژه تراشی |
| **Nondirective** | بی رهنمود |
| **Noxious** | آزارنده |
| **Numbness** | بی حسی |
| **Obscene** | زشت و وقیح |

| | |
|---|---|
| **Obsession** | **وسواس فکری** |
| **Offended** | رنجیدن |
| **Out of touch** | Disconnected |
| **Outpatient** | بیمار سرپایی |
| **Overwhelming** | طاقت فرسا، فشار آور |
| **Pace** | قدم گذاشتن |
| **Palpitation** | تپش |
| **Paralysis** | فلج |
| **Participant** | مشارکتی |
| **Pathology** | آسیب |
| **Persecution** | تعقیب و گریز |
| **Persistent** | پایدار، ماندگار مصر |
| **Portion** | جزیی |
| **Portray** | به تصویر کشیدن |
| **Prefrontal** | پیش پیشانی |
| **Premise** | مقدمه، basic assumption |
| **Prevalence** | شیوع |
| **Privilege** | امتیاز، حق ویژه |
| **Probe** | جستجو، کاوش، investigate |
| **Psychogenic** | روان زاد |
| **Rational emotive therapy** | درمان عقلی هیجانی |
| **Realness** | واقعیت |
| **Reappraisal** | ارزیابی |
| **Recurrent** | عود کننده |
| **Reflection** | بازتاب، انعکاس |

| | |
|---|---|
| **Remission** | بهبود |
| **Residential** | مسکونی، قابل سکنی |
| **Residual** | با قیمانده |
| **Rigidity** | خشکی |
| **Ritual** | تشریفات |
| **Rock** | جنباندن، تمان دادن نوسانی |
| **Royal road** | شاهراه |
| **Scheme** | طرح |
| **Shrink** | جمع شدن، چروک شدن |
| **Silliness** | نادانی ، حماقت، ابلهی |
| **Skull** | جمجمه |
| **Slurred speech** | Speak unclearly |
| **Snob** | متکبر |
| **Spontaneously** | حود به خود |
| **Still** | ساکن |
| **Strangeness** | عجسب غریب ، بیگانگی |
| **Subjective Discomfort** | ناراحتی و رنج فردی |
| **Supernatural** | ماوراء طبیعی |
| **Susceptibility** | در معرض بودن، مستعد بودن |
| **Suspicion** | بدگمانی |
| **Swing** | نوسان سریع خلق |
| **Tardive** | دیر رس |
| **Tardive dyskinesia** | حرکت پریشی دیر رس |
| **Therapeutic** | درمانی |
| **Thymoleptic** | ضد افسردگی |

| | |
|---|---|
| **Time out** | محروم سازی |
| **Token** | ژتون |
| **Token economy** | اقتصاد ژتونی |
| **Tremor** | رعشه |
| **Trepanning** | **حفر کردن** |
| **Trimester** | دوره 3 ماهه |
| **Two strike** | 2 ضربه |
| **Unbearable** | غیر قابل تحمل |
| **Underlying** | اساسی basic |
| **Undifferentiated** | نامتمایز |
| **Uneasiness** | پریشانی، ناراحتی، اضطراب |
| **Unintelligible** | نا مفهوم، غیر قابل درک |
| **Unjustified** | بی مورد، نابجا |
| **Unlearning** | یادگیری زدایی |
| **Unreasonable** | نامعقول |
| **Unwarranted** | غیر قابل توجیه |
| **Vain** | خودبین |
| **Ventricle** | بطن |
| **Violate** | تجاوز کردن، نقض کردن |
| **Vulnerability** | آسیب پذیری |
| **Waxy flexibility** | انعطاف مومی شکل |
| **Withdrawn** | کنار کشیده |
| **Worse off** | بدتر شدن |

| | |
|---|---|
| **Acceptance** | **مقبولیت** |
| **Accomplishment** | Performance |
| **Affairs** | Personal interests |
| **Affection** | مهر و محبت |
| **Anorexia nervosa** | بی اشتهایی عصبی |
| **ANS** | دستگاه عصبی خودکار |
| **Anticipated** | Expected |
| **Apparently** | ظاهرا |
| **Arousal** | انگیختگی |
| **At times** | گاهگاهی |
| **Attainable** | بدست آوردنی، نایل شدنی |
| **Built in** | موجود در داخل |
| **Bulimia = binge** | جوع ( سیری ناپذیری) |
| **Circulatory system** | سیستم گردش خون |
| **Common Sense** | عقل سلیم و متعارف |
| **Competence** | صلاحیت،شایستگی |
| **Competitive** | رقابتی |
| **Consistent** | همسان |
| **Contradict** | مخالف بودن و انکار کردن |
| **Contributing** | کمک دهنده |
| **Counteract** | عمل متقابل، خنثی کردن، work against |
| **Curiosity** | کنجکاوی |
| **Drive** | Impulse, inner urge |
| **Drive reduction** | کاهش سائق |
| **Dual central** | دو مرکزی |

| | |
|---|---|
| **Emaciated** | لاغر |
| **Escape** | گریز |
| **Evolve** | Develop |
| **Expend** | مصرف کردن، consume، use up، spend |
| **Extrinsic motivations** | انگیزش بیرونی |
| **Facial feedback** | بازخورد چهره ای |
| **Flight or fight** | جنگ یا گریز |
| **Fulfill** | Satisfy, complete |
| **Genuine** | اصیل، حقیقی، طبیعی |
| **Gregariousness** | جمع گرایی |
| **GSR** | پاسخ گالوانیکی پوست |
| **Homeostasis** | تعادل حیاتی |
| **Homosexual** | هم جنس گرا |
| **Inborn** | ذاتی، فطری |
| **Incentive** | پاداش ، تشویق |
| **Inherently** | بطور ذاتی |
| **Inherited** | ارثی |
| **Instinct** | غریزه |
| **Intake** | ورودی |
| **Intrinsic motivations** | انگیزش درونی |
| **Irrational pursuit** | دنبال کردن غیر منطقی |
| **Lateral** | جانبی |
| **Lower animal** | نخستی ها |
| **Mate** | جفت گیری |
| **Motive** | انگیزه |

| | |
|---|---|
| **Nervousness** | نا آرامی، حالت عصبانی |
| **Obese** | چاق و فربه |
| **Obesity** | مرض چاقی |
| **Opponent** | متضاد |
| **Optimal** | بهینه، حد مطلوب |
| **Ovary** | تخمدان |
| **Overt** | واضح، آشکار |
| **Parental instinct** | غریزه پدر مادری |
| **Peripheral** | پیرامونی |
| **Perspiration** | عرق کردن |
| **Pituitary gland** | غده هیپوفیز |
| **Polygraph** | دروغ سنج ، lie detector |
| **Predisposition** | زمینه و آمادگی |
| **Pride** | غرور، عزت نفس |
| **Pugnacity** | ستیزه جویی |
| **Purge** | پاک کردن، خالی کردن |
| **Pursue** | دنبال کردن، follow |
| **Radical** | افراطی، ، Extreme |
| **Readily** | به آسانی |
| **Regress** | برگشت |
| **Reproduction** | تولید مثل |
| **Secrete** | ترشح |
| **Secretion** | ترشح |
| **Self assertion** | ابراز وجود |
| **Self induced vomiting** | استفراغ ایجاد شده توسط خود |

| | |
|---|---|
| **Self worth** | ارزش خود |
| **Shrink** | چروک شدن،آب رفتن، جمع شدن |
| **Shriveled** | چروک شده، چین خورده |
| **Simultaneously** | هم زمان |
| **Skydiver** | چترباز |
| **Smooth muscles** | ماهیچه های صاف |
| **Strive** | Try hard |
| **submission** | سلطه پذیری |
| **Sustain** | support |
| **Trigger** | راه اندازی، start |
| **Urge** | میل، انگیزش |
| **Vigorous** | شدید |
| **Abandon** | **رها کردن** |
| **Achievement** | پیشرفت |
| **Acquisition** | اکتساب |
| **adaptive** | انطباقی |
| **Agreeableness** | سازگاری |
| **Alternate form** | شکل جانشین |
| **Appoint** | گماشتن |
| **Aptitude** | استعداد، شایستگی |
| **Assertive** | forceful , strong مدعي قوی |
| **Assessment** | سنجش |
| **Attribute** | نسبت دادن |
| **Beneath** | زیر |

| | |
|---|---|
| **Breed** | پرورش، تعلیم و تربیت |
| **Careless** | بی توجه |
| **Chronological age** | سن زمانی |
| **Coefficient** | ضریب |
| **Comprehension** | درک |
| **Comprehensive** | فراگیر، جامع |
| **Confidently** | مطمئنا |
| **Conscience** | وجدان |
| **Conscientiousness** | وظیفه شناسی |
| **Consistency** | همسانی، ثبات، استحکام، |
| **Consistent** | همسان، نامتناقض، firm |
| **Construct** | سازه |
| **Content** | محتوا |
| **Context** | بافت، زمینه |
| **Contribute** | کمک و همکاری کردن |
| **Convergent** | همگرا |
| **Courageous** | Brave شجاع |
| **Criterion** | ملاک |
| **Criterion** | ملاک |
| **Crystalized intelligence** | هوش متبلور |
| **Deceptive** | Dishonest |
| **Deficit** | کمبود |
| **Dependable** | قابل اعتماد، مورد اطمینان |
| **Deprivation** | محرومیت |
| **Despite** | با وجود |

| | |
|---|---|
| **Determinant** | عامل تعیین کننده |
| **Determinism** | جبرگرایی |
| **Deviation IQ** | هوشبهر انحرافی |
| **Devise** | Invent |
| **Diminish** | Reduce |
| **Direct** | رهبری و هدایت کردن |
| **Dirt** | چرک کثیف |
| **Discrepancy** | تفاوت |
| **Displacement** | جابجایی |
| **Disposition** | گرایش |
| **Dispositional** | گرایشی، زمینه ای |
| **Distasteful** | ناخوشایند |
| **Distinctive** | متمایز |
| **Distorted** | تحریف شده |
| **Divergent** | واگرا، منشعب |
| **Diverse** | گوناگون |
| **Durable** | با دوام |
| **Ectomorph** | کشیده تن |
| **Emotional stability** | ثبات هیجانی |
| **Empathetic** | همدل |
| **Endomorph** | Fat |
| **Enduring** | پایدار ، دیرپا |
| **Enrich** | غنی |
| **Erogenous zone** | ناحیه شهوت زا |
| **Eugenic** | نژادی |

| | |
|---|---|
| **Every other day** | یک روز در میان |
| **Evolve** | Develop |
| **exclusively** | منحصرا، مخصوصا |
| **Executive** | مجریه، اجرایی |
| **Exert** | اجرا کردن |
| **Expelling** | به زور خارج کردن |
| **Experiential** | تجربه ای |
| **Factor analysis** | تحلیل عاملی |
| **Far- reaching** | دور رس |
| **Fate** | تقدیر |
| **Fearful** | بیمناک |
| **Fixation** | تثبیت کردن |
| **Flaw** | نقص و کاستی |
| **Fluid intelligence** | هوش سیال |
| **Fraternal** | دو تخمکی |
| **Fulfill** | واقعیت دادن، انجام دادن |
| **Functioning** | کارکرد |
| **Generalized** | تعمیم یافته |
| **Genital** | اندامهای تناسلی |
| **Genuine** | اصیل |
| **Giftedness** | با استعداد |
| **Giving** | بخشنده |
| **Gratification** | لذت، خشنودی، satisfaction |
| **Heritability** | ارث پذیری |
| **Humanistic** | انسان گرا |

| | |
|---|---|
| **Imperative** | الزامی |
| **Imply** | Suggest |
| **Inaccurate** | نا درست |
| **Incongruent** | ناهمخوان |
| **Indigestion** | سوء هاضمه |
| **Infrequency** | ندرت وقوع، عدم تکرار |
| **Inheritance** | وراثت |
| **Initiate** | آغاز کردن |
| **Innovative** | ابتکاری |
| **Instinct** | غریزه |
| **Intellect** | عقل، نیروی عقلانی |
| **Intellectualization** | توجیه عقلی |
| **Intrapersonal** | درون فردی |
| **Intuition** | شهود ، بینش |
| **Intuitive** | حسی، شهودی |
| **Inventory** | پرسش نامه |
| **Irrational** | غیر منطقی |
| **Latency** | نهفتگی |
| **Libido** | Sexual energy |
| **Locus of control** | منبع کنترل |
| **Maladjustment** | عدم انطباق |
| **Manifest** | Show , reveal |
| **Master** | ماهر شدن، تسلط یافتن |
| **Mediate** | وساطت کردن |
| **Medical terminology** | اصطلاحات پزشکی |

| | |
|---|---|
| **Mental age** | سن عقلی |
| **Mentally retarded** | عقب مانده ذهنی |
| **mesomorph** | ستبر تن، athletic |
| **Messiness** | درهم برهم بودن |
| **Mild** | خفیف |
| **modesty** | شرم ، عفت |
| **Morality** | اخلاقی |
| **Neuroticism** | روان رنجورخویی |
| **Nonetheless** | با وجود این |
| **Norms** | هنجارها |
| **Novel** | نو ، جدید |
| **Novelty** | تازگی |
| **Obsessive** | وسواسی |
| **Ongoing** | مداوم |
| **Onset** | آغاز |
| **Onward** | به سوی |
| **Orderly** | منظم |
| **Origin** | منشاء |
| **Out to get** | در تعقیب |
| **Overindulge** | زیاده روی کردن، افراطی |
| **Perceived** | درک شده |
| **Percentile** | صدکی |
| **Person centered** | فرد مدار |
| **Perspective** | جنبه فکری، چشم انداز |
| **Pessimism** | بد بینی |

| | |
|---|---|
| **Pessimistic** | بدبین |
| **Phallic** | احلیلی، آلتی |
| **Phenomenal field** | میدان پدیداری |
| **Physique** | ساختمان بدن |
| **Placement** | جا دادن، قرار دادن |
| **Plausible** | پذیرفتنی، باور کردنی |
| **Pleasure** | لذت |
| **portray** | توصیف کردن |
| **Preconscious** | نیمه خود آگاه |
| **Predictive** | پیش بین |
| **Pretense** | تظاهر |
| **Prior** | قبل از |
| **Profound** | عمیق |
| **Projection** | فرافکنی |
| **Promiscuity** | بی بند و باری جنسی |
| **Proud** | مغرور و متکبر |
| **Purport** | Intend |
| **Purposefully** | با قصد و اراده و هدف |
| **Quotient** | بهر |
| **Racial** | نژآدی |
| **Rational** | عقلانی، منطقی |
| **Rationally** | عقلانی، منطقی |
| **Reaction range** | دامنه واکنش |
| **Rear** | پرورش یافتن، raise |
| **Rebelliousness** | یاغی گری، تمرد |

| | |
|---|---|
| **Reciprocal** | تقابلی، متقابل |
| **Reductionistic** | تقلیل گرا |
| **Refine** | تصحیح کردن |
| **Regard** | توجه ، احترام |
| **Regardless** | صرف نظر از |
| **Regression** | واپس روی |
| **Regulate** | تنظیم |
| **Relevant** | وابسته، مطابق |
| **Repress** | سرکوب کردن |
| **Restrained** | مهار شده |
| **Retaining** | نگه داشتن |
| **Reveal** | Show |
| **Reversion** | بازگشت |
| **Sarcasm** | طعنه، ریشخند |
| **Self report** | خود سنجی |
| **Self concept** | خود پنداره |
| **Self efficacy** | خود اثر بخشی |
| **Self evaluation** | خود سنجی |
| **Severe** | شدید |
| **Sexist** | با سوگیری نسبت به جنسیت |
| **Shortcoming** | نقص، کمبود |
| **Somatotonic** | فعلیت گرا، energetic |
| **Spatial visualization** | تجسم فضایی |
| **Specificity** | اختصاصی بودن |
| **Split half** | دو نیمه |

| | |
|---|---|
| **Stability** | استواری، ثبات |
| **Strive** | Try hard |
| **Subjective** | ذهنی |
| **Sublimation** | تصعید، والایش |
| **Substantial** | قابل توجه، مهم |
| **Substitute** | جانشین شدن |
| **Supervision** | نظارت |
| **Suspect** | بد گمان شدن |
| **Symptom** | نشانه sign |
| **Temper tantrum** | قشقرق |
| **Timid** | ترسو، کمرو، |
| **Trait** | صفت |
| **Ultimately** | Eventually, in the end |
| **Uniform** | همسان |
| **urge** | انگیختن |
| **Validity** | اعتبار، روایی |
| **Verbal fluency** | روانی کلام |
| **Viscerotonic** | لذت گرا Relaxed, sociable, |
| **Vocational** | شغلی |
| **Weaning** | از شیر گرفتن |
| **Will to achieve** | موفقیت خواهی، آرزوی موفقیت |
| **Yell** | فریاد زدن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Puberty | بلوغ جنسی | Overlapping | همپوشی |
| Include | شامل | Paired with | همراه شدن با |
| Independent variable | متغیر مستقل | Participants | شرکت کنند گان ،آزمودنیها |
| Indicate | نشان دادن،بیانگر | Particulary interest | علاقه خاص |
| Irritability | تحریک پذیری،زود رنجی | Perceptual | ادراکی |
| Knowing | دانستن | Performance | عملکرد |
| Lag | تاخیر–عقب مانده | Performance | عملکرد |
| Lasting | باقی ماندن–ادامه داشتن | Perpose | هدف |
| Learning situation | موقعیت یادگیری | Personality inventory | پرسشنامه شخصیت |
| Loud gong | صدای بلند | Personality | شخصیت |
| Major goal | هدف اصلی | Phenomenon | پدیده طبیعی |
| Maladaptive behavior | رفتار ناسازگارانه | Phobi | ترس مرضی (فوبی) |
| Malinger | تمارض کردن | Pleasant | خوشایند |
| Manipulate | دستکاری کردن | Precipitated | بوجودآورنده |
| Maturation | رسش،پختگی | Predicable | قابل پیش بینی |
| Memory | حافظه | Predicting | پیش بینی کننده |
| Mental-health | سلامت روان | Presentation | ارائه دادن |
| Misbehavior | بد رفتاری | Pretest | پیش تست |
| Movement | حرکت،جنبش | Prevalence | درجه شیوع و گسترش |
| Muscle | ماهیچه | Prevent | جلوگیری،مانع شدن |
| Nature | ماهیت | Problem-solving | حل مساله |
| Necessary | لازم،ضروری | Process | فرایند |
| Noticeable | قابل توجه | Professional | متخصصین |
| Objectively | بطور عینی | Prognosis | پیش آگهی |
| Obscurity | تاریکی،کهنگی | Promis | امید،انتظار،موافقت |
| Observe | مشاهده کردن | Psychological | روانشناختی |
| Obviously | بطور واضح ،آشکارا | Psychological | روانشناختی |
| | | Psychometrice | روانسنجی |
| | | | روان–فیزیک |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Rational relationship | رابطه منطقی | Stimulus | محرک |
| Realizing | درک کردن | Stress | فشار روانی |
| Reasearches | محققان | Subtle | فرعی |
| Recapitulate | باز پیدایی | Success | موفق |
| Recognition | تشخیص –بازشناسی،شناخت | Support | حمایت |
| Re-education | بازآموزی | Surgery | جراحی |
| Reflection | واکنش | Symptoms | نشانگان |
| Regularization | نظم بخشی | Synthesis | ترکیب |
| Reinforcing | تقویت کردن | Systematic desensitization | حساسیت زدائی منظم |
| Relaxation | آرام بخشی،آرام سازی عضلانی | Temprement | خلق و خوی |
| Reliability | پایایی،ثبات | Tend | تمایل |
| Repreoduce | تولید مثل،تکثیر | Timetables | جدول برنامه زمانی |
| Respiratory effort | کوششهای تنفسی | Transit | انتقال،عبور |
| Retrieval | بازیابی | Transparency | شفافیت |
| Schema | طرحواره،روان بنه | Treatment | درمان |
| Searched for | جستجو کردن | Unconsicious | ناهوشیار |
| Self defeating | خود شکست دهنده،احساس شکست | Unfavorable | ناخوشایند |
| Sensorimotor | حسی حرکتی | Vaguencess | ابهام |
| Sleep-feed | خواب تغذیه | Valid | معتبر |
| Sleep patterns | الگوی خواب | Variable sleep patterns | الگوی متغیر خواب |
| | | Vigorated | قوی،نیرومند |
| | | Voluntarily | ارادی،عمدی |
| | | Well-regularized | به خوبی تنظیم شده |
| | | Withdraval | گوشه گیری ،کناره گیری |
| | | Questionnary | پرسشنامه |
| | | Racial | نژادی |
| | | Ramification | نتایج احتمالی یک عمل |
| | | Randomly | بطور تصادفی |
| | | Rarely | بندرت |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Abnormal psychology | روانشناسی نابهنجاری | Culture | فرهنگ |
| Accept | قبول | Describe | توصیف کردن |
| Actual events | حوادث واقعی | Destiny | سرنوشت |
| Adaptation | سازگاری | Determine | تعیین کننده |
| Adjustment disorder | اختلال سازگاری | Discourage | دلسردی |
| Adolescence | نوجوانی | Discover | کشف |
| Affective disorder | اختلال عاطفی | Dissociative disorder | اختلال گسستی |
| Antianxiety | ضد اضطراب | Drives | سائق |
| Anticipation | پیش بینی ها | Educational achievement | پیشرفت تحصیلی |
| Antidepressant | ضد افسردگی | Ego identity | هویت من |
| Antipsychotic | ضد روانپریشی | Embarrassment | شرم،خجالت |
| Attitude | نگرش | Emotions | هیجانات |
| Axis | محور | Endows | اعطا کردن |
| Biography | پیشینه،تاریخچه | Establish | تثبیت،ثبت |
| Chemical treatment | درمان شیمیایی | Express | بیان کردن |
| Childhood | کودکی | Extend | گسترش دادن |
| Clearly | بطور واضح | Facilitate | تسهیل کردن |
| Comprehend | درک کردن | Factitious disorder | اختلال ساختگی |
| Construct | ساختار | Fear | ترس |
| Craft-idiocy | ابله–صنعتی | Flattering image | تصویر چاپلوسی،تصور بی تفاوتی |
| | | Forces-incentives | نیروهای غریزی |
| | | Forming | شکل دهی |
| | | Genuine | صادق |
| | | Governed | اداره کردن |
| | | Hard-working | سخت کوش |
| | | Harsh toilet training | آموزش سختگیرانه توالت |
| | | Abnormal behavior | رفتار نابهنجار |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Abstract low | قانون انتزاعی | Astronomer | ستاره شناس |
| Accept | قبول،پذیرفتن | Attempt | سعی و تلاش کردن |
| Acquiesce | تن در دادن | Autonomic | خودکار |
| Activity levels | سطوح فعالیت | Basic foundation | پایه و ساختار اساسی |
| Adequate | کافی،مناسب | Behavioral counseling | مشاوره رفتاری |
| Adjustment disorder | اختلالات سازگاری | Belive | عقیده |
| Administered | اداره کردن–نظارت | Biofeedback | پسخوراند زیستی |
| Adulthood | بزرگسالی | Capacity | ظرفیت،استعداد |
| Advanced | پیشرفته | Cardiovascular | قلبی عروقی |
| Aging | مسن شدن،پیر شدن | Ceasing | متوقف شدن |
| Agreeable | قابل قبول | Character | شخصیت،ویژگی |
| Analysis | تحلیل | Characteristics | ویژگیها،خصوصیات |
| Ancestral | اجدادی،نیایی | Chief | رئیس |
| Anesthesia | بیهوشی | Circumstances | شرایط |
| Antecedent | پیشایند | Classification | طبقه بندی |
| Anxiety | اضطراب | Clock feeding | غذا دادن بر اساس ساعت |
| Anxiety-reduction | کاهش اضطراب | Cognitive | شناختی |
| Apgar index | مقیاس آپگار | Comparative psychology | روانشناسی تطبیقی |
| Appreciationg | قدردانی کردن | Comprehensive | جامع ، کامل |
| Apprehension | نگرانی،بیم،تشویش | Conceived | درک شده |
| Aspects | جنبه ها | Concrete | عینی |
| Assessment | ارزیابی | Conduct | کار کردن |
| Assimilation | درونسازی–جذب | Conglomeration | توده،گلوله،گردسازی |
| Assumption | فرض | Constantly | بطور پایدار |
| | | Constitutional | ذاتی–سرشتی |
| | | Constructed | ساخته شده |
| | | Coping with | مقابله کردن با،کنار آمدن با |
| | | Counter conditioning | شرطی سازی متقابل |
| | | Cover learning | یادگیری نهان |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Helpe ful | امیدوار | Natural setting | شرایط طبیعی |
| Hierarchy | سلسله مراتب | Neighborhood | همسایگی |
| Hullucinogens | داروهای توهم زا | Objective | عینی،طبیعی |
| Human nature | ماهیت انسان | Occupational aspirations | توقعات شغلی |
| Hypothesis | فرضیه | Optimistic | خوش بین |
| Identity | هویت | Out look | دیدگاه،نظرگاه |
| Impulse control disorder | اختلال کنترل تکانه | Parent rejection | کم توجهی والدین |
| Incompetency | عدم شایستگی | Participants | شرکت کنندگان |
| Industry | صنعت | Particular types | انواع خاص |
| Infancy | نوزادی | Path | مسیر،راه |
| Inferiority | حقارت،کم بینی،کهتری | Peers | همسالان |
| Instincts | غرایز | Period | دوره |
| Intelligent | با هوش | Personality | شخصیت |
| Interest | علاقه | Perspective | دیدگاه،رویکرد |
| Interpersonally competent | لیاقت بین فردی | Pessimistic | بدبین |
| Interpretation | تفسیر | Phobia | ترس مرضی(فوبیا) |
| Involve | درگیر شدن | Predict | پیش بینی |
| Irrational | غیر منطقی | Prediction | پیش بینی |
| Laboratory | آزمایشگاهی | Preoccupation | تمایل،شیفتگی،اشتغال ذهنی |
| Learning | یادگیری | Prisoners | زندانیان |
| Least | حداقل | Psychodynamic theory | نظریه روان پویایی |
| Limited | محدود | Psychological factor | عامل روانشناختی |
| Maladaptive | ناسازگارانه | Psychopharmacology | روان داروشناسی |
| Mentioned answer | پاسخ ذکر شده | Psychotherapy | رواندرمانی |
| Miscellaneous | متفرقه،گوناگون | Psychotic | روانپریشی |
| Narcotic | داروی مخدر | Pursing | متقاعد کردن |
| | | Race | نژاد |
| | | Reinforce | تقویت |
| | | Religion | مذهب |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Inarticulate | گنگ | Eliminate anxiety | حذف اضطراب |
| Incidence | میزان بروز بیماری | Elimination | حذف،محو |
| Created | ایجاد، ابداع کردن | Emerge | ظهور،پیدایش |
| Criterion validity | ملاک اعتبار | Emotional disturbance | اختلال هیجانی |
| Crying tendency | تمایل به گریه کردن | Encoding | رمز گردانی |
| Culminated | به اوج و حداکثر رسیدن | Environmental | محیطی |
| Cure-all | شفا بخشی کامل | Epidemiological | همه گیر شناختی |
| Cyclicity | چرخه ای،دوره ای | Equation | معادل |
| Decipher | کشف رمز کردن | Establish | تاسیس کردن |
| Decontextulization | جدا کردن موضوع از زمینه مطالعه آن | Estimate | تخمین ، برآورد |
| Demonstrating | نشان دادن،اثبات کردن | Extinction | خاموشی |
| Depression | افسردگی | Extinguishing | فرونشاندن |
| Desirability bias social | سوگیری درجه رغبت اجتماعی | Face validity | اعتبار صوری |
| Deterioration | انحلال ،زوال | Factitious disorder | اختلال ساختگی |
| Developmental | رشدی | Factor | عامل |
| Diagnosis | تشخیص | Failure | شکست |
| Dismisse | اخراج کردن | Fear | ترس |
| Display | به نمایش گذاشتن | Flooding | غرفه سازی |
| Disproportionate | نامتناسب | Function | تابع |
| Dissimilation | سوخت (در فیزیولوژی) | Gifted | تیزهوش |
| Dissipate | پراکنده کردن | Growth spurt | رشد، ناگهانی |
| Dissipate | ناپدید شدن | Habits | عادات |
| DSM | طبقه بندی آماری تشخیصی اختلالات روانی | Heart beat | ضربان قلب |
| Effectiveness | اثرگذاری،اثر بخشی | Hypertension | پر تنشی |
| Effects | اثرات | Hypothesis | فرضیه |
| Elaboration | گسترش،بسط | Implications | تلویحات،معانی ضمنی |
| Elicit | برانگیختن،تحریک کردن | Implies | اشاره کردن |
| | | Improve | بهبود بخشیدن |
| | | Inarticulate | گنگ |

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | Scholastic accomplishment | پیشرفت تحصیلی |
| | | Self worth | ارزش شخصی |
| | | Slaves | بردگان |
| | | Socioeconomic disorder | اقتصادی اجتماعی |
| | | Somatoform disorder | اختلال جسمانی شکل |
| | | Source | منبع،سرچشمه |
| | | Stage | مرحله |
| | | Substance use disorder | اختلال استفاده از مواد |
| | | Success | موفق،موفقیت |
| | | To be specific | به بیان دقیقتر |
| | | Trade | تجارت |
| | | Unchangable | غیر قابل تغییر |
| | | Unconscious | نا هوشیاری |
| | | Unfamiliar | ناآشنا |
| | | Unique approaches | تقرب جوی بی نظیر |
| | | Victim | قربانی |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Advertising | تبلیغات | Distinguish | تمایز |
| Advocate | هوادار–حامی | Donate | بخشش |
| Ambition | آرزو–بلندپروازی | Elaboration | جزئیات |
| Appropriated | مناسب | Emotions | هیجانات |
| Argue | بحث–مطرح کردن | Emphasize | تائید کردن |
| Associations | تداعیها | Encountered | مواجه شده |
| At once | به ناگاه | Escape | رهایی–فرار |
| Benevolent | مهربان–متین | Examination | امتحان |
| Bitter | تلخ | Excellent | عالی |
| Booked | رزو شده | Extremely | بسیار |
| Cabbages | کلم | Firstly | ابتدا"–در ابتدا |
| Calculated | محاسبه شده | For instance | بعنوان مثال |
| Captured | تصرف شده | Functionalist | کشف گرا |
| Chew | جویدن | Genetic endowment | داده یا موهبت ژنتیکی |
| Claim | ادعا کردن | Habits | عادات |
| Cognitive matter | موضوع شناختی | Implies | اشاره کردن |
| Cognitivist | شناخت گرا | Improvement | بهبودی |
| Conception | ادراک | In time | در وقت مناسب |
| Conditioned reflex | بازتاب شرطی شده | Initially | اولا" |
| Confirm | تصدیق–تائید | Instead | بجای–بعوض |
| Consecutive | همایند–توالی | Interesting matters | موضوعات جذاب و جالب |
| Converted | وارونه شده | Issues | مطالب |
| Damage | آسیب | Learning | یادگیری |
| Discovery | کشف | Mentioned | ذکرشده |
| | | Method | روش |
| | | Necessarily | لازم–ضروری |
| | | Originally | اصیل |
| | | Overlap | همپوشی |
| | | Particular | خاص–مخصوص |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Performance | عملکرد | Swallowing | قورت دادن |
| Permanent | دائمی | Taste | مزه |
| Pollution | کثافت–ناپاکی | Teach-oriented | معلم محور |
| Present | ارائه کردن | Temperature | درجه حرارت |
| Preservations | محافظت–نگهداری | Text | متن |
| Preserve | نگهداری | Theater | تئاتر |
| Preserved | حفظ شده | Ticket | بلیط |
| Principal | اصل–پایه | Troublesome | پرزحمت–رنج دار |
| Probably | احتمالا | | |
| Problems | مسائل–مشکلات | | |
| Procedure | روش–شیوه | | |
| Pupil | دانش آموز | | |
| Reaction | واکنش | | |
| Reduce | کاهش | | |
| Remark | توجه | | |
| Remember | بخاطر سپاری | | |
| Remind | بیادآوری | | |
| Repetition | بازگویی–تکرار | | |
| Restrict | محدود کردن | | |
| Sequences | توالی | | |
| Significant | معنی دار | | |
| Skills | مهارتها | | |
| Stimulus-response | محرک–پاسخ | | |
| Structuralist | ساخت گرا | | |
| Subject | آزمودنی | | |
| Suspect | گمان–حدس | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Achieve | بدست آوردن | Cooperative | همکاری |
| Actions | اعمال | Cultural | فرهنگی |
| Adequate | مناسب،کافی | Dark | تاریک |
| Administrator | مدیران | Decision-making | تصمیم گیری |
| Afraid | ترسیده | Decision | تصمیم |
| Agreeable | قابل قبول | Deconstruction | تخریب |
| Amnesia | فراموشی روانزا | Dejection | افسردگی،دلمردگی |
| Anarchy | هرج و مرج،بی نظمی،بی قانونی | Delegation | نمایندگی،وکالت |
| Arithmetic average | میانگین حسابی | Deported | بازگردانده شدن |
| As soon as | بزودی | Descriptive | توصیفی |
| Association | تداعی | Desert | ترک کردن،متواری شدن |
| Axis | محور | Designe | طراحی |
| Blame | سرزنش | Determination | جبرگرایی |
| Branch | شاخه | Device | دستگاه،وسیله |
| Bureaucracy | بوروکراسی،کاغذ بازی | Distribution | توزیع |
| Central tendency | گرایش مرکزی | Doubt | شک و تردید |
| Choronic fatigue | خستگی مفرط | Down stair | زیرزمین،طبقه زیر |
| Circumstance | شرایط ،وضعیت | Dozem wooden | پله های چوبی |
| Claim | ادعا کردن | Effort | تلاش،کار |
| Colleagues | همکاران | Exchanging | تبادل |
| Communication | ارتباط | Existence | وجود داشتن |
| Comparision | مقایسه | Experimental | آزمایش |
| Completely | بطور کامل | Explor | کشف کردن |
| Cooperation | شراکت | Facilitate | تسهیل کردن |
| | | Faintest | ضعیف ترین |
| | | Farmer | کشاورز |
| | | Fashion | رسم و رسوم ،مد |
| | | Favoring | توجه،مساعدت |

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Frequency | فراوانی | Noticed | خبر،اخطار |
| Frightened | ترسیده | Notion | اندیشه،فکر،نظر |
| Front | جلو | Obsessive-compulsive | وسواس فکری–عملی |
| Got out | برخاستن،بیرون آمدن | Opinion | عقیده |
| Graph | نمودار | Ordinate | محور عرضها |
| Historical | تاریخی | Participant | شرکت کنندگان |
| Honor | احترام،عزت | Paying | پرداختن |
| Hope | امید،آرزو | Persuad | اقناع،قانع شدن |
| Illegally | غیرقانونی | Planning | برنامه ریزی |
| Index | شاخص | Pleasant | لذت بخش |
| Inferential | استنباطی | Preparing | آماده کردن |
| Integration | همسازی،انسجام | Prevent | جلوگیری |
| Internal conflict | تعارض درونی | Priority | برتری،حق تقدم |
| Irregular | نامنظم | Process | فرایند |
| Irresponsibity | غیر مسئولانه | Prolonge | طولانی کردن،امتداد دادن |
| Jealous | حسادت | Regret | پشیمان،افسوس |
| Jewels | جواهر | Relationship | ارتباط |
| Kill | کشتن | Responsible | مسئول |
| Manner | راه،روش،ادب | Safe | ایمن |
| Mean | میانگین | Scared | ترسیده |
| Median | میانه | Search light | نورافکن |
| Mode | نما | Seriously | جدی |
| Multiple personality | چند شخصیتی | Snore | خرخر |
| Nature | طبیعت،ماهیت،ذات | Soldier | سرباز |
| Nomothetic | قانون نگر | Sources | منابع |
| | | Standing | ایستادن |
| | | Statistics | آمار |
| | | Successful | موفق |
| | | Sum | مجموع |

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | Supplementary process | فرایند تکمیلی،فرایند مکمل |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Swiche | سوئیچ برق | | |
| Task | وظیفه | | |
| Temperate | متعادل | | |
| Thought | فکر | | |
| Threatened | ترسیده،تهدید شده | | |
| Tipoed | پاورچین | | |
| Tiptoe | نوک پنجه راه رفتن | | |
| Tobacconist | تنباکو فروش | | |
| Transcendent power | قدرت مافوق | | |
| Transmission | انتقال | | |
| Underlying | زیربنایی | | |
| Universal | جهانی | | |
| Unknowlegable | غیر قابل تقدیر | | |
| Unpredictable | غیر قابل پیش بینی | | |
| Urgent | فوری،ضروری | | |
| Variability | تغییر پذیری | | |
| Visit | ملاقات | | |
| Waittin | انتظار کشیدن | | |
| With caution | با احتیاط | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Acceptance | پذیرش | Corporal punishment | تنبیه بدنی |
| Admirable | قابل ستایش | Culture | فرهنگ |
| Afraid | ترسیدن | Decision making | تصمیم گیری |
| Agnosia | عدم ادراک | Description | توصیفی |
| Agoraphobia | ترس از فضاهای باز و عمومی | Devil | مهلکه |
| Agraphia | نانویسی | Discussion | بحث |
| Ambiguous | مبهم ، مشکوک | Disguise | تغییر قیافه |
| Anal | مقعدی | Displacement | جابجایی |
| Analog | قیاس | Dreams | رویاها |
| Anecdotal report | گزارش واقع نگاری | Eating disorder | اختلال خوردن |
| Anorexia nervosa | بی اشتهایی عصبی | Ego | من ،خود |
| Anxiety | اضطراب | Emotional | هیجانی،عاطفی |
| Aphasia | زبان پریشی ، ناگویی | Entering | قرار گرفتن، وارد شدن |
| Apraxia | ناتوانی حرکتی | Enthusiastic atmosphere | جو شوق برانگیز |
| Assessment | ارزیابی ، سنجش | Essentional | اساسی |
| Attitude | نگرش | Establishment | ایجاد،برقراری |
| Attribute | اسناد،نسبت دادن | Ethology | کردارشناسی |
| Attribution | اسناد | Evaluation | ارزیابی |
| Avoide | اجتناب | Experimental | آزمایشی |
| Background | پیشینه | Expression | بیان کردن |
| Behaviorism | رفتارگرایی | Frightened | وحشت کردن ،ترسیدن |
| Carriable | قابل حمل | Genital | جنسی |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Carry out | انجام دادن | Highest | بالاترین |
| Castration anxiety | اضطراب اختگی | | |
| Client-centered counseling | مشاوره مراجع محوری | | |
| Conclusion | نتیجه | | |
| Conflict | تعارض | | |
| Confuse | گیج ،مبهوت | | |
| Contain | دربر گیرنده، شامل | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Homeostasis | تعادل زیستی | Projection | برون فکنی |
| Humanism | انسانگرایی | Psychoanalysis | روان تحلیل گری |
| Id | نهاد | Psychosexual | روان جنسی |
| Industry versus inferiority | زایند گی در مقابل حقارت | Puberty | بلوغ |
| Initiate | آغاز و شروع کردن | Questionnaire | پرسشنامه |
| Interesting | جالب ،جذاب | Range | دامنه تغییرات |
| Interpration | تفسیر | Rationalization | دلیل تراشی |
| Intervention | مداخله | Reaction formation | واکنش سازی،واکنش وارونه |
| Learning disability | ناتوانی یاد گیری | Recommend | توصیه ،پیشنهاد |
| Maintenance | نگهداشتن | Repression | سرکوبی |
| Management | مدیریت | Restatement | بازگویی |
| Maturation | رسش ،پختگی | Scared | ترسیدن |
| Mean | میانگین | Self-perception | ادراک از خود–ادراک خویشتن |
| Measure | اندازه گیری | Self-picture | تصویر خود |
| Median | میانه | Sensation | احساس |
| Memorize | بخاطر بسپاری | Sexual reproduction | تولید مثل جنسی |
| Mental map | نقشه ذهنی | Social phobia | هراس اجتماعی |
| Motivation | انگیزش | Softening | آرام کردن |
| Occasional | گاهگاهی | Stable equilibrium | تعادل پایدار |
| Oral | دهانی | Structuralism | ساخت گرایی |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Permissive | دلپذیر | Summury | خلاصه ،مختصر |
| Personality | شخصیت | Superego | فرامن ،فراخود |
| Phallic | آلتی | Syllogism | برهان ،قیاس |
| Poems | اشعار | Tense | تنیدگی ،تنش |
| Positive feedback | پسخوراند مثبت | Unease | ناراحت |
| Premise | مقدمه ،صغری و کبری | Unworried | آرام |
| Problem solving | حل مساله | Voluntary movement | جنبش داوطلبانه |
| Process | فرایند | Wish fulfillment | کامروائی |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Accurate | درست | Condition | وضعیت،شرایط |
| Acronym | کلمات اول یک مفهوم | Conduct disorder | اختلال سلوک |
| ADD | اختلال نقصان توجه | Confidence | اعتماد |
| ADHD | اختلال بیش فعالی همراه با نقصان توجه | Consistency | ثبات |
| Administer | ناظر | Cope | مقابله،رویارویی |
| Adverse reaction | واکنش وارونه | Coping with | مقاله با |
| Amount | مقدار | Courts | محاکم قضایی |
| Assessment | ارزشیابی | Cultural norms | هنجارهای فرهنگی |
| Attempts | تلاشها | Cure | شفاء بهبودی |
| Attention | توجه | Curriculum | برنامه درسی |
| Average | میانگین ،متوسط | Decisions | تصمیمات |
| Avoidance conditioning | شرطی سازی اجتنابی | Delibrate | سنجش،مشورت کردن |
| Behavior disorder | اختلال رفتاری | Demonstrate | نشان دادن،اثبات کردن |
| Bladder control | کنترل مثانه | Deviance | انحراف |
| Bowel movements | حرکات اقماء واحشاء | Diagnostic | تشخیص |
| Cases | موارد | Diet | رژیم غذایی |
| Central tendency | گرایش مرکزی | Disabilities | ناتوانیها |
| Church | کلیسایی،کلیسا | District | حواسپرت –گیج |
| Classification decisions | تصمیمات طبقه بندی شده | Disturibution | توزیع |
| Clearly established | بروشنی تصدیق کردن | Divorce | جدایی –طلاق |
| Clinics | درمانگاهها | DSM-IV | چهارمین راهنمای آماری تشخیصی |

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | | اختلالات روانی |
| Cluster-sampling | نمونه گیری خوشه ای | Economic | اقتصادی |
| Compare | مقایسه | Eliminate | حذف کردن |
| Comlications | گرفتاریها | Emphasizing | تاکید کردن |
| | | Enlightened | آموزش دادن |
| | | Enuretic | بی اختیاری ادرار |
| | | Episodic nature | ماهیت رویدادی |
| | | Exert | اجرا کردن،نشان دادن |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Exposed to | در معرض | Military | نظامی |
| Extreme | انتهایی | Mode | مد،نما |
| Extrinsic motivation | انگیزش بیرونی | Morals | اخلاقیات |
| Families | آشنایان | Motortic | تیک حرکتی |
| Family values | ارزشهای خانواده | Nearly | تقریبا |
| Friendship | دوستی | Nonexistent | وجود ندارد |
| Grade | پایه تحصیلی | Objective | عینی |
| Harsh | خشن | Oxyopia | زیادی اکسیژن |
| Height | بلندی–ارتفاع | Peers | همسالان |
| Historically | از نظر تاریخچه ای | Performance | عملکرد |
| Homogeneous | متجانس –همگن | Poor parental suprervision | سرپرستی ضعیف والدین |
| Hyperactivity | بیش فعال،فزون کشی | Population | جمعیت |
| Hypoxia | کمبود اکسیژن | Potion | بخش –قسمت |
| Improvement | بهبودی | Pregnancy | بارداری |
| Inadequacies | ناتوانیها | Present | ارائه کردن |
| Inconclusive | بی نتیجه | Prevalence | شیوع |
| Influence | تاثیر | Primarily psychodynamic | روان پویایی اولیه |
| Inforcement token | تقویت پته ای | Principals | اصول |
| Insufficient | نارسایی –کمبود | Probably | احتمال |
| Interaction | تعامل | Procedures | شیوه ها–رویه ها |
| Intrinsic motivation | انگیزش درونی | Prognosis for recovery tests of achievement | پیش بینی برای بهبود آزمونهای پیشرفت |

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | | تحصیلی |
| Judgment | قضاوت | Prolonged periods | دوره های طولانی |
| Law- breaking | قانون شکنی | Psychiatric | روانپزشکی |
| Length | بلندی | Puberty | بلوغ |
| Major distinction | تفاوت اصلی | Punitive | کیفری،تنبیهی |
| Median | میانه | Random sampling | نمونه گیری تصادفی |
| Members | اعضاء | Rang | ترتیب |
| | | Ratio scale | مقیاس نسبی |
| | | Receive | دریافت کردن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Reciproacal | دوطرفه–متقابل | Validity | اعتبار–روایی |
| Record | ثبت | Variable | متغیر |
| Reject | طرد شدن | Visible | نمایان،آشکار |
| Relationship | رابطه | Western Europe | اروپای غربی |
| Relative | وابسته | | |
| Reliability | پایایی –ثبات | | |
| Rely | اعتماد کردن،تکیه کردن | | |
| Relying upon | تکیه کردن بر روی | | |
| Research | تحقیق | | |
| Rest | آرامش،سکون | | |
| Risk factor | عامل خطرزا | | |
| Rules | قواعد | | |
| Segregated | تفکیک نشده | | |
| Seizure | حمله(در صرع)،سکته | | |
| Self- concept | خود پنداره | | |
| Severity of symptoms | شدت نشانگان | | |
| Soviet union | اتحاد شوروی | | |
| Standard deviation | انحراف استاندارد | | |
| Standards | هنجارها،معیارها | | |
| Steam | ریشه | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Summative evalution | ارزیابی تراکمی | | |
| Temperature | درجه گرما،دما | | |
| Tend | گرایش | | |
| Total number | تعداد کل | | |
| Traditional model | الگوی سنتی | | |
| Training | آموزش | | |
| Treatment | درمان | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| According to | براساس –برحسب | Creativity | خلاقیت |
| Activation – synthesis | ترکیبی –فعال سازی | Declarative | بیانی،اخباری |
| Adaptation | تطابق | Delayed | درنگیده–تاخیری |
| After-image | پس تصویر | Designing | طراحی |
| Apply | بکار بردن | Distributed | توزیعی |
| Approach –approach | گرایش –گرایش | Drug | دارو |
| Approach | رویکرد ها | Duty | تکلیف –وظیفه |
| Appropriate | مناسب | Echoic | انعکاسی |
| Assessing neurological | ارزیابی عصب شناختی | Ever-lasting | باقی ماندن |
| Attention | توجه | Exciting | هیجانی |
| Avoidance –avoidance | اجتناب –اجتناب | Experiment | آزمایشی |
| Beliefe | عقیده | Experimental psychology | روانشناسی تجربی |
| Beneath | کمترین | External | بیرونی –خارجی |
| Blame | سرزنش کردن | Fixed amount | مقدار ثابت |
| Business | تجارت | Fixed ratio | نسبی ثابت |
| Casual | اتفاقی | Formal | صوری |
| Central | مرکزی | Found | دریافتن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Childhood | کودکی | Frustration | ناکامی |
| Chronic | مزمن | Fulfill | کامیابی–برآوردن |
| Cognitive development | رشد شناختی | Graduate | فارغ التحصیل |
| Cognitive | شناختی | Hallucinogens | توهم زا |
| Comparing | مقایسه | Hate | تنفر |
| Complementary pairs | جفت مکمل | Heritability | وراثتی |
| Conflict | تعارض | Hypnotic | هیپنوتیزی |
| | | Iconic memory | حافظه تصویری |
| | | Immediately | فورا |
| | | Impulse | تکانه |
| | | Injury and harm | صدمه و آسیب |
| | | Intense | شدید |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Interval | فاصله ای | Psychometric | روانسنجی |
| Interview | مصاحبه | Punishment | تنبیه |
| Intrinsic | ذاتی–درونی | Reality | واقعی |
| Learning period | دوره یاد گیری | Reflex | بازتاب |
| Long –term memory | حافظه بلند مدت | Reinforce | تقویت |
| Long –term pain | درد طولانی مدت | Rejection | رد شدن |
| Mental disorder | اختلال روانی | Respiration | تنفس |
| Motive | انگیزه | Rewarding | پاداش دادن |
| Negative reinforcement | تقویت منفی | Schedule | برنامه–جدول زمانی |
| Neurotransmitter | انتقال دهنده عصبی | Scores | نمرات |
| Observation | مشاهده | Selective | انتخابی |
| Obvious | واضح | Self-esteem | اعتماد بنفس |
| Operational | عملیاتی | Sensorimotor | حسی حرکتی |
| Opiates | مواد افیونی | Sociobiological | اجتماعی زیست شناختی |
| Opponent process | فرایند متضاد | Stimulants | محرک زا |
| Optimum | حد مطلوب–بهینه | Substantial | واقعی |
| Pain | درد | Suffer | تحمل کردن–رنج بردن |
| Positive reinforcement | تقویت مثبت | Suggest | فرض کردن–اعتماد داشتن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Possibility | احتمالی | Variable interval | فاصله ای متغیر |
| Prediction | پیش بینی | Variable ratio | نسبی متغیر |
| Predispose | پیش زمینه،استعداد ذاتی | Vice-versa | بالعکس |
| Preoperational | پیش عملیاتی | Visual system | سیستم بینایی |
| Pressure | فشار | | |
| Protect | محافظت کردن | | |
| Psychoanalytic | روان تحلیل گری | | |
| Psychological responces | پاسخهای روانشناختی | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Abnormal psychology | روانشناسی مرضی | Feature | شکل–طرح |
| Acceptability | قابلیت پذیرش | Functions | کنشها |
| Anorexia nervosa | بی اشتهایی عصبی | Hardy | سر سخت |
| Assessment | ارزیابی –تشخیص | Health psychology | روانشناس سلامت |
| Attractiveness | جذابیت | Hypothesis | فرضیه |
| Boredom | بی حوصلگی | Identify | تشخیص |
| Brightness | درخشندگی | Investigator | محققان |
| Bulimia nervosa | پرخوری عصبی | Latent content | محتوای پنهانی |
| Case study | مورد پژوهی | Lifestyle | سبک زندگی |
| Coding | رمزگردانی | Maladaptive | ناسازگارانه |
| Cognition | شناخت | Manipulate | دستکاری کردن |
| Compose | ترکیب–متشکل | Memo | یادداشت |
| Conceals | پنهان کردن | Midadolescence | اواسط نوجوانی |
| Conclusion | نتیجه | Motivation | انگیزش |
| Confirm | تایید–تصدیق | Neural activity | فعالیت عصبی |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Consciousness | هشیاری | Obesity | چاقی |
| Consistent | موافق | Object | شیء |
| Debt | بحث–مذاکره | Olfaction | بویایی |
| Demands | تقاضاها–درخواستها | Operationally | تعریف عملیاتی |
| Demonstrate | اثبات کردن–نشان دادن | Opponent process theory | نظریه فرایند متضاد |
| Derived | مشتق شده | Outcome | حاصل –نتیجه |
| Emotion | هیجان | Over-lapping | همپوشی–تطابق |
| Entails | موجب شدن | Partially | جزئی–جانبداری |
| Environmental psychology | روانشناسی محیطی | Performance | عملکرد |
| Events | وقایع | Personality construct | ساخت شخصیت |
| Exceed | متجاوز بودن از | Phenomena | پدیده طبیعی |
| Exhaution | خستگی | Pigeons | کبوترها |
| | | Placebo | دارونما |
| | | Predicts | پیش بینی |
| | | Problem-solving | حل مساله |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Processing | پردازش | | |
| Properties | خصوصیات | | |
| Quantitative | کمی | | |
| Relationship | رابطه | | |
| Relative size | اندازه نسبی | | |
| Reliability | پایایی | | |
| Replicated | تکرار کردن | | |
| Rresearch | تحقیق | | |
| Resistant | مقاومت | | |
| Retina | شبکیه | | |
| Retrival | بازیابی | | |
| Secondary scales | مقیاسهای ثانویه | | |
| Sensation | حساسیت | | |
| Social psychology | روانشناسی اجتماعی | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Social support | حمایت اجتماعی | | |
| Statistical significance | معنی داری آماری | | |
| Stress mediators | دورنمای خوشبینی | | |
| Substantial effects | اثرات جانبی | | |
| Survey | پیمایشی-زمینه یابی | | |
| Taste aversion | بیزاری چشایی | | |
| Testability | قابلیت آزمون | | |
| Token economy | اقتصاد ژتونی | | |
| Transduction | انتقال،عبور | | |
| Validity | اعتبار | | |
| Visuall illusions | توهم بینایی | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Absence | غایب | Believe | عقیده داشتن |
| Acculurative stress | استرس ناشی از فرهنگ پذیری | Bellitlement | تعقید،کم ارزش سازی |
| Act | عمل | Biases | سوگیریها |
| Affect | عاطفه | Bipolar disorder | اختلال دو قطبی |
| Aggressive | پرخاشگری | Borderline | مرزی |
| Alexia | ناخوانی (ناتوانی در خواندن) | Burnout | خستگی،عصبی،فرسودگی |
| Aloof | دور،کنار | Casual | اتفاقی،برخوردی |
| Altered state consciocsness | تغییر حالت هوشیاری | Challenge | چالش |
| Ancestor | نیاکان | Characterized | مشخص شدن |
| Anorexianervosa | بی اشتهایی روانی | Claim | ادعا کردن،فرض کردن |
| Antisocial | ضد اجتماعی | Clairvoyance | غیب بینی |
| Apply | کاربرد | Clinical psychology | روانشناسی بالینی |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Approacn | دیدگاه | Cognitive dissonance | ناهمسازی شناختی |
| Aptitude | استعداد | Cognitive perspective | دیدگاه شناختی |
| Areas | سطوح | Collection | مجموع |
| Arousal | برانگیختگی | Compassion | رحم،دلسوزی |
| Assertion | ادعا،حکم | Complex situational | موفقیتهای پیچیده |
| Association | مرتبط با | Compose | ترکیب کردن،اصلاح کردن |
| Attention | توجه | Comprehending | فهمیدن،درک زبان |
| Avoidante | اجتنابی | Compulsion | وسواس عملی،اجبار |
| Barriers | حصارها،سدها | Concept | مفهوم |
| Behavior modification | اصلاح رفتار | Concern | نگران،مشوش |
| | | Confusion | سردرگمی،گیجی |
| | | Contingent | وابسته |
| | | Controversy | مباحثه،جدل |
| | | Conversion | تبدیلی |
| | | Correlation | همبستگی |
| | | Countenance | سیما،منظره،مساعدت |
| | | Creeping | افت |

| | | | |
|---|---|---|---|
| CS | محرک شرطی | Echolalia | پژواک گویی |
| Cues | سرنخها،نشانه ها | Echopraxia | پژواک کرداری |
| Cyclothymia | ادواری خوبی | Echological | بوم شناسی |
| Delayed | درنگیده | Effective | موثر |
| Delirium | روان آشفتگی | Emotional disturbances | اختلالات هیجانی |
| Depreciation | کم ارزش شمردن | Emotion | هیجانات |
| Depression | افسردگی | Enact | رفع کردن |
| Deprivating | محرومیت | Enactment | تاسیس ،برقراری،قانونی |
| Detachment | گسلش | Encounter | مواجهه شدن،برخورد کردن |
| Determine | تعیین کردن | Eustress | استرس،فشار روانی |
| Devotion | از خود گذشتگی | Evaluate | ارزیابی |
| Disability | ناتوانی،معلولیت | Exchopraxia | پژواک کرداری |
| Discomfort | ناخوشایند | Exist | وجود داشتن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Discover | کشف | Expectations | انتظارات،توقعات |
| Discrepancy-evaluation | ارزشیابی ناهمخوانی | Experiment | آزمایش |
| Disorder | اختلال | Experimenter | آزمونگر |
| Dissatisfaction | ناراضی | Exploitation | بهره کشی |
| Distorting | تحریف کردن | Fact | واقعیت |
| Distractibility | حواسپرتی | Factitious disorder | اختلال ساختگی |
| Distractibility | حواسپرتی | Fearful | ترسناک |
| Drive-reduction | کاهش سائق | Fixed | ثابت |
| Drugs | داروها | Flashback | پس نگاره |
| Due to with | ناشی از | Flow | جریان،روند |
| Dysfunction | بد کنشی،بد کار کردی | Foundation | اساس،پایه |
| Dysphagia | نارسایی بلع | General paresis | فلج عمومی |
| Dysphoria | ملالت | Genetic component | عصر ژنتیکی |
| Dysphoria | ناآرامی | Gifted | باهوش،سرآمد |
| Dysphrasia | زبان پریشی | Goals | اهداف |
| Echolalia | پژواک گویی | Guess | حدس زدن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Handicapating | معلول | Limited | محدود شده |
| Hardiness | جسارت،شجاعت، سخت رویی | Manipulate | دستکاری کردن |
| Histrionic | هیستریکی،نمایشی | Meaningful massages | پیامهای مخصوص |
| Honest | درست | Medication | معالجه،مداوا |
| Hope | امید | Mental telepaty | تله پاتی روانی |
| Hoplessness | ناامیدی | Mentioned | ذکر شده |
| Host | گروه،دسته | Mentorship | مربیگری |
| Humanistic orientation | انسانگرایانه | Miracle | معجزه |
| Hypervigilence | بیطرفی شدید،پیش هوشیاری | Moral anguish | غمگین اخلاقی |
| Impairment | اختلال | Narcissitic | خود دوستداری |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Implicit memory | حافظه تلویحی،نا آشکار | Neatly | بطور مرتب و تمییز |
| Impulsive | تکانه ای | Obese | چاق ،گوشتالو |
| Imputs | دروندادها | Objectively | بطور عینی |
| Inclination | تمایل،میل | Obsession | وسواسی فکری |
| Indulgence | آزادی،راحت طلبی | Obstacles | موانع |
| Infrmation processing | پردازش اطلاعات | Occupation | شغل ،حرفه،تصرف |
| Instinct | غریزه | Offsprings | فرزندان،نتایج |
| Intelingence | هوش | Oppositional defiant | جسارت،قربانی |
| Intensifying | تشدید کردن | Outmost | بیشترین،دورترین |
| Internal influence | تاثیر درونی | Pairing | جفت کردن |
| Iinterpersonal | بین فردی | Paranoid | اختلال همراه با سوءظن |
| Interpret | تفسیر | Participating | شریک شدن،سهیم شدن |
| Intership | کارورزی،دوره انترنی | Patient | بیمار |
| Interventions | مداخله | Perception | ادراک |
| Investingator | محقق،پژوهشگر | Perfect | کامل |
| Irresponsible | غیر مسئولانه | Perform | انجام ،شکل گیری |
| Justify | تصدیق کردن– حق دادن | Personality disorder | اختلال شخصیت |
| Layingand cheating | فریبنده و دروغگو | Malfunction | بد کار کردن |
| Limitation | محدودیت | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Pervaisive developmental | رشدی نفوذ کننده(نافذ) | Scholarship | بورس تحصیلی |
| Precognition | پیش شناخت | Secondary | ثانویه |
| Predicts | پیش بینی ها | Self induced starvation | گرسنگی خود انگیخته |
| Predispose | زمینه ساز | Self-importance | خود ارزشمندی |
| Prejudice | تبعیض ،تعصب، غرض ،پیشداوری | Senior | بالاتر |
| Premorbid udjustment | سازگاری پیش ناخوش | Sensitivity | حساسیت |
| Preoccupied | گیج،پریشان حواس | Separation anxiety | اضطراب جدایی |
| Prevent | پیشگیری | Side effect | عوارض ،اثر جانبی |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Antisocial personality disorder | اختلال شخصیت ضد اجتماعی | Psychoticism | روانپریش |
| Artificial intelligence | هوش مصنوعی | Regression | بازگشت،واپس روی |
| Canon | قاعده،قانون | Repressive | سرکوبگر |
| Central | مرکزی | Respondent | پاسخگو |
| Concrete | عینی | Retroaction | وارونه کاری |
| Cumulative scales | مقیاسهای تراکمی | Return | بازگشت |
| Deduction | قیاس،استنتاج | Self-actualization | خود شکوفایی |
| Drive-based | مبتنی بر سایق | Sensorimotor | حسی حرکتی |
| Enabling | توانمند ساختن | Short-term memory | حافظه کوتاه مدت |
| Equivalent-forms | فرمهای موازی | Sociopath | جامعه رنجور |
| Forgetting | فراموشی | Split-half | تنصیف،دو نیمه کردن |
| Fulfill | ارضاء،برآورده کردن | Summaterating scale | مقیاسهای درجه بندی تراکمی |
| Gratification | ارضاء | Tendency | تمایل |
| Hereditary moral insanity | دیوانگی اخلاقی ارثی | Test-retest | بازآزمایی |
| Imitation | تقلید | Threatening | تهدیدکنندگی |
| Information processing | پردازش اطلاعات | transfer | انتقال |
| Instrumental | وسیله ای | | |
| Interference | تداخل | | |
| Interwoven | درهم تنیده | | |
| Intrinsic | ذاتی ،غریزی | | |
| Intuitive | شهودی،انتزاعی | | |
| Learning | یادگیری | | |
| Mediating processes | فرایند های واسطه ای | | |
| Motivational perception | ادراک انگیزش | | |
| Peripheral | پیرامونی | | |
| Preoperation stage | مرحله پیش عملیاتی | | |
| Psychoanalytic | روان کاوانه | | |
| Psychopathic personality | شخصیت جامعه ستیز و روانپریش | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Primary | اولیه | Sleeplessness | بیخوابی |
| Profession | حرفه | Social behavior | رفتار اجتماعی |
| Property | ویژگی،خاصیت | Social relationship | ارتباط اجتماعی |
| Proputionary psychology | روانشناسی اسنادی | Stem | ناشی شدن |
| Psychokinesis | نیروی فراوانی | Strengthened | قدرت گرفتن،تقویت شدن |
| Psychological numbing | کرختی روانشناختی | Stressor | استرس زا |
| Psychological | روانشناختی | Subjects | آزمودنیها |
| Psychometric | روانسنجی | Suffer | رنج بردن |
| Psychotic syndrome | سندروم روانپریشی | Suffering | رنج بردن |
| Purpose | هدف | Suffice | بس بودن،کفایت |
| Recreation | تفریح | Suppose | فرض کردن |
| Reinforce | تقویت،پاداش | Survive | زنده ماندن |
| Reinforcer | تقویت کننده | Survivors guilg | گناه بازماندگان |
| Repetition | بازگویی،تکرار | Task | وظیفه |
| Repetitive | تکراری | Tension | تنش |
| Responding to | در پاسخ به | Tic disorder | اختلال تیک |
| Restlessness | بی قرار،بی تاب | Trait | منش |
| Role | نقش | Trance | خلسه |
| Sadness | غمگین | Transforming | تغییر شکل دادن |
| Savourse | خوش مزه،لذیذ | | |
| Schizotypal | اسکیزوفرنی گونه | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Trapped | بدام انداختن | | |
| Traumatic event | واقعه آسیب زا | | |
| Treat | درمان | | |
| Trial | امتحان،دادرسی،محاکمه | | |
| Trusting | اعتماد کردن | | |
| Unfairness | بی انصافی،غیر منصفانه | | |
| Unitary | واحد | | |
| Unpleasant state | حالت خوشایند | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Unreasonable | غیر موجه،غیر قابل قبول | | |
| Unwanted urge | میل ناخواسته | | |
| US | محرک غیر شرطی | | |
| Variable | متغیر | | |
| Variables | متغیرها | | |
| Variants | گونه ها | | |
| Verbal Language | زبان کلامی | | |
| Volunteers | داوطلبان | | |
| Weightloss | کاهش وزن | | |
| Welfare | رفاه،آسودگی | | |
| Worn out | خسته و کوفته | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Acquiring | کسب–بدست آوردن | Fight | جنگ کردن |
| Advertise | اگهی دادن | Fluctuating | نوسان |
| Agreement | پذیرش،قبول | Fulfilled | انجام دادن،تکمیل کردن |
| Ailotted | تخصیص دادن | Imperfections | نقایص،عیوب |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Announce | اعلان کردن | Increasing | افزایش دادن |
| Applaude | آفرین گفتن | Indeed | واقعا،براستی،همانا |
| Appreciate | قدردانی کردن | Intensify | شدید کردن |
| Assemble | فراهم آوردن،گردآوردن | Long-run | روند طولانی مدت |
| Augment-remnats | اضافه–باقیمانده | Man-hour | واحد زمان کار برای پرداخت مزد |
| Century | قرن | Manufacturing | ساختن–تولید کردن |
| Claim | ادعا کردن | Multiply | چند گانه |
| Common | معمولی ،کلی | Murderer | قاتل |
| Concert | هماهنگی،ساز و آواز | Operation | عملیات |
| Convinced | متقاعد کردن | Ordeal | عذاب جسمی |
| Corporation | شرکت | Output | برونداد،بازده |
| Court house | دادگاه | Particularity | بطور خاص |
| Cyclical changes | تغییرات دوره ای | Per | برای هر |
| Denied | انکار کردن | Plague | آفت،بلا |
| Designat-apportionment | واگذاری–مشخص کردن | Probably | احتمال |
| Devotion | طرفداری | Productivity | بهره وری |
| Ddiversity | گوناگونی | Prompt | بیدرنگ–سریع |
| Effort | تلاش | Protracted | طول دادن–کش دادن |
| Egotistic | خودپرستی | Purpose | هدف |
| Enthuslasically | مشتاقانه | Quest | بازجویی |
| Establish-seqential | تاسیس کردن–منظم و مرتب | | |
| Exiled | تبعید | | |
| Facilitate-renovation | تسهیل کردن–تجدید | | |
| Fairly | نسبتا زیبا | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Refused | رد کردن | | |
| Revitalize-mendacity | احیا کردن–دروغگویی | | |
| Revived | زنده شدن | | |
| rise | برخاستن،ناشی شدن | | |
| Subsidiary | کمکی–اضافی | | |
| Substantial | واقعی–اساسی | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Tedious | ملالت آور–خسته کننده | | |
| Tendency | گرایش،تمایل | | |
| Terrible | وحشتناک | | |
| Tried | سعی کردن | | |
| Urgent | فوری،ضروری | | |
| Variation | متفاوت،گوناگون | | |
| Victim | قربانی | | |
| Whispered | نجوا کردن،پچ پچ کردن | | |
| Whistled | سوت زدن | | |
| Whittled | تراشیدن،بریدن | | |
| Worth | ارزش | | |
| wrestld | گلاویز شدن،کشمکش | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Abasement | خواری طلبی | Dichotomous | دوگانه ها،دو ارزشیها |
| Abstract | انتزاعی | Discriminate | افتراق،تمایز |
| Accelerate | سریع | Disorientation | گمگشتگی،سردرگمی |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Affiliation | وابستگی،دلبستگی | Displacement | جابجایی |
| Agitation | بیقراری،اضطراب | Dissociative amnesia | فراموشی گسستگی |
| Aloud | بلند،با صدای بلند | Distractibility | حواسپرتی |
| Antisocial | ضد اجتماعی | Divergent | واگرا |
| Anxiety | اضطراب | Egocentric | خود محوری |
| Artificial intelligence | هوش مصنوعی | Elation | وجد،ذوق |
| Associative learning | یادگیری تداعی گرایی | Empathy | همدلی |
| Backward chaining | زنجیره سازی وارونه | Empiricists | تجربه گرایان |
| Benefit | سود،فایده | Except | بجزء،باستثناء |
| Claime | ادعا کردن | Existentialistic | هستی گرایی،وجود گرایی |
| Clarity | وضوح و روشنی | Extravession | برونگرایی |
| Cluttering | بریده گویی، درهم گویی | Factor analysis | تحلیل عاملی |
| Cognitive | شناختی | Forensic psychiatris | روانپزشکی قانونی |
| Concrete | عینی | Frustration | ناکامی |
| Conditioned stimulus | محرک شرطی شده | Group interview | مصاحبه گروهی |
| Connection | ارتباط | Guidance | راهنما |
| Constantly | بطور ثابت | Holophrastic | تک واژه ای |
| Conversion disorder | اختلال تبدیلی | Humanistic | انسانگرایی |
| Correlation research | تحقیق همبستگی | Hyperactivity | بیش فعالی |
| Crime | جرم،جنایت | Hypernasality | خیلی تو دماغی |
| Criterion | ملاک | Identifying | تشخیص دادن |
| Defendance | حیثیت | | |
| Delusion of jealousy | هذیان حسادت | | |
| Delusion of persecution | هذیان گزند و آسیب | | |
| Delusion of refrence | هذیان اشاره | | |
| Dementia | دمانس | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Impairment | آسیب | Personality | شخصیت |
| Inborn | ذاتی،فطری | Phenomenologysits | پدیدارگرایان |
| Industrial | صنعتی | Post-operational representation | نمایش پیش عملیاتی |
| Inner | درونی | Process | فرایند |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Insane | مجنون،دیوانه | Projection | برون فکنی |
| Instinctivedrift | بی ارادگی غریزی | Psychoanalytic | روان تحلیل گری |
| Inventory | پرسشنامه | Reflective | واکنشی |
| Investigation | تحقیق علمی | Reliability | پایایی |
| Ipso facto | به صرف همین حقیقت یا واقعیت | Retrospective study | مطالعه گذشته نگر |
| Item | گویه | Reveting | برگشتن |
| Loosely | بی ربط،بی قاعده | Sensorimotor | حسی حرکتی |
| Manageable | قابل مدیریت | Stammering | لکنت |
| Mania | مانیا،شیدایی | Statistical | آماری |
| Manipulate | دستکاری کردن | Stimulus-response psychology | روانشناسی محرک،پاسخ |
| Massive | توده | Stimulus | محرک |
| Mentions | ذکر شده | Store | ذخیره |
| Mood | خلق | Strategies | راهبردها |
| Multiple personality | چند شخصیتی | Stuttering | لکنت زبان |
| Murder | آدمکشی، قتل | Sub-goals | زیر هدفها |
| Nativists | فطرت گرایان | Succorance | مهر طلبی |
| Neuromotor | عصبی،حرکتی | Suffer | رنج بردن |
| Neutral | خنثی،بیطرف | Suitable | شایسته |
| Nomothetic | قانونگر | Sympathy | هم حسی |
| Novice | نوآموز،تازه کار | Tackle | از عهده برآمدن |
| Obvious | آشکار،واضح | Tackle | از عهده برآمدن ،لوازم کار |
| Operant | کنشگر | Thinking | تفکر |
| Organize | سازمان بخشیدن | | |
| Partially | مغرضانه،جهت گیرانه | | |
| Particular | خاص | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Trainer | مربی،آموزش دهنده | | |
| Transfere | انتقال | | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Unconventional | غیر قراردادی،خلاف عرف | | |
| Usefulness | سودمندی | | |
| Validity | اعتبار | | |
| Variables | متغیرها | | |
| Verbalization | تجسم سازی | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

# واژه‌نامهٔ انگلیسی ـ فارسی[1]

## A

abnormal — نابهنجار

abnormal motor behavior — رفتار حرکتی نابهنجار

absolute threshold — آستانهٔ مطلق

acceptation — پذیرش

accommodation — تطابق، برون‌سازی

acetylcholine — آستیل‌کولین

achievement — پیشرفت

achromatic colors — رنگهای بی‌فام

acoustic coding — رمزگردانی شنیداری

acquistion — فراگیری، اکتساب

action potential — پتانسیل فعالیت

action therapy — عمل درمانی

activating — فعال‌ساز

activation - synthesis model — مدل برانگیختگی ـ هم نهاد

active pistening — گوش دادن فعال

actor - observer bias — سوگیری بازیگر ـ مشاهده‌گر

adaptation — انطباق

adaptive theory — نظریه سازگاری

addiction — اعتیاد

additive color mixing — آمیزش رنگ افزایشی

additive model — مدل افزایشی

adolesence — نوجوانی

adrenal cortex — کرتکس آدرنال

adrenal medulla — بصل‌النخاع آدرنال

adulthood — بزرگسالی

aerial perspective — نمای هوایی

affectionate love — عشق مهرآمیز

afferent neurons — نورون‌های آوران

afterimage — رد تصویر

age regression — واپس روی سنی

ageism — پیر گریزی

aggression — پرخاشگری

aging — پیری

agonists — گونیست‌ها

agorophobia — ترس از مکانهای باز

air conduction — رسانش هوایی

algorithm — الگوریتم

all or none proposition — گزارهٔ همه یا هیچ

Allan Paivio's dual code theory — نظریهٔ رمز دوگانه آلان پائیویو

altered states of consciousness — حالت‌های هشیاری دگرگون

alternate - form reliability — پایایی شکل جانشین

---

۱. برابرهای واژه‌های فنی غالباً از کتاب «واژه‌نامه روانشناسی» دکتر براهنی و همکاران گرفته شده است.

| | | | |
|---|---|---|---|
| Altruism | نوعدوستی | antrograde amnesia | یادزدودگی پیش گستر |
| Alzheimer's disease | بیماری آلزایمر | anvill | سندان |
| amacrin cells | یاخته‌های آماکرین | anxiety disorders | اختلال‌های اضطراب |
| ambiguous figures | شکلهای مبهم | anxious - ambivalent | مضطرب ـ دوسوگرا |
| amino acids | اسیدهای آمینه | apparent motion | حرکت ظاهری |
| amniotic sac | کیسه آمنیون | aptitude | استعداد |
| amplitude | ارتفاع موج (دامنه) | arousal | انگیختگی |
| amygdala | آمیگدالا | artificial concepts | مفهوم‌های ساختگی |
| anal | مقعدی | artificial intelligence | هوش مصنوعی |
| analgesics | داروهای دردزدا | assimilation | درون‌سازی |
| analog code | رمز قیاسی | atonia | آتونی، لختی |
| analogies | تمثیل‌ها | attachment | دلبستگی |
| anchoring heuristic | روش اکتشافی لنگراندازی | attention | توجه |
| androgens | آندروژن‌ها | attitude | نگرش |
| anesthetic | بیحس‌کننده | attractiveness | جذابیت |
| anesthetic drugs | داروهای بیهوشی | attribution | اِسناد |
| angel dust | گرد پریان | audience | پیام‌گیر |
| anger | خشم | auditory cortex | کرتکس شنوایی |
| anorexia nervosa | بی‌اشتهایی عصبی | auditory ossicles | استخوانچه‌های شنوایی |
| anticoagulants | انگزیولیتیک‌ها | authoritarian | قدرت طلب |
| antagonists | آنتاگونیست‌ها | authoritarian parents | والدین خودکامه |
| anti-anxiety drugs | داروهای ضداضطراب | authoritative parents | والدین مقتدر |
| anticipation | انتظار | automatic writing | ناهشیار نویسی |
| antidepressants | داروهای ضدافسردگی | autonomic division | بخش خودمختار |
| antimania drugs | داروهای ضدشیدایی | autonomic nervous system (ANS) | دستگاه عصبی خودمختار |
| antipsychotics | داروهای ضدروان‌پریشی | | |
| anticodal | جامعه ستیز | autonomy | خودپیروی |

availability heuristic روش اکتشافی در دسترس
aversion therapy درمان اجتنابی
aversive stimulus محرک آزارنده
avoidance conditioning شرطی‌شدن اجتنابی
avoidant اجتناب‌کننده
axon اکسون

B

babble غان‌و غون‌کردن
backward pairing همراهی وارونه
balance تعادل
basiliar membrane غشاء پایه‌ای
behaviorism رفتارگرایی
belief باور، اعتقاد
Bem's self - perception theory
نظریهٔ ادراک خویشتن بِم
biased sample نمونهٔ سودار
binocular cues نشانه‌های دوچشمی
bipolar cells یاخته‌های دوقطبی
bipolar I disorder اختلال دوقطبی ـ ۱
bipolar II disorder اختلال دوقطبی ـ ۲
bisexuals دوجنسی‌ها
blind spot نقطهٔ کور
block design طراحی با قطعات چوبی
bone conduction رسانش استخوانی
bottom - up processing پردازش پایین ـ بالا
brain lateralization برتری جانبی مغز
brightness درخشندگی
brightness constancy ثبات درخشندگی
bulimia سیری‌ناپذیری (جوع)
bystander effect اثر تماشاگر
bystander intervention مداخلهٔ تماشاگر

C

California F. scale مقیاس اف کالیفرنیا
case study مورد پژوهی
CAT scan تقطیع (اسکن) سی‌اِتی
catatonic کاتاتونیایی
cause - and - effect relationships
روابط علت و معلول
cell body جسم یاخته
central nervous system دستگاه عصبی مرکزی
centration میان‌گرایی
cephalocaudal principle اصل سری ـ دمی
cerebellum مخچه
cerebral cortex قشر مخ
cerebral hemispheres نیمکره‌های مخ
cerebrum مخ
channel رسانه
chemical sense حس شیمیایی
chromatic colors رنگهای فامی (کروماتیک)
chromosome کروموزوم
chronological age سن تقویمی
chunk قطعه
chunking تقطیع
cilia مژک

| | |
|---|---|
| circadian rhythm | چرخه شبانه‌روزی |
| circulatory system | دستگاه گردش خون |
| classical conditioning | شرطی‌شدن کلاسیک |
| client - centered therapy | درمان متمرکز بر درمانجو |
| clinical psychologist | روانشناس بالینی |
| closure | بستگی |
| cochlea | حلزون |
| cognition | شناخت |
| cognitive | شناختی |
| cognitive approach to stereotypes | رویکرد شناختی به تصورات قالبی |
| cognitive behavioral approach | رویکرد رفتاری شناختی |
| cognitive behavioral therapy | درمان رفتاری شناختی |
| cognitive dissonance | ناهماهنگی شناختی |
| cognitive maps | نقشه‌های شناختی |
| cognitive psychologists | روانشناسان شناختی |
| cognitive theory | نظریه شناختی |
| color blindness | کوررنگی |
| color circle | دایرهٔ رنگ |
| color constancy | ثبات رنگ |
| color vision | بینایی رنگ |
| commitment | تعهد |
| common fate | سرنوشت مشترک |
| common sense theory | نظریه عقل سلیم |
| communicator | پیام‌دهنده |
| community mental health | بهداشت روانی اجتماع |
| community psychology | روانشناسی اجتماع |
| companiconship love | عشق رفاقتی |
| comparative psychologists | روانشناسان مقایسه‌ای |
| compensatory models | مدل‌های جبرانی |
| complementary colors | رنگهای مکمل |
| complex cells | یاخته‌های پیچیده |
| compliance | اطاعت |
| componential intelligence | هوش مولفه‌ای |
| comprehension | درک و فهم |
| compulsions | وسواسهای عملی |
| concentrative meditation | مراقبه متمرکز |
| concept | مفهوم |
| concrete operations | عملیات عینی |
| conditioned response | پاسخ شرطی |
| conditioned stimulus | محرک شرطی |
| conditioning | شرطی‌شدن |
| cones | مخروطها |
| confirmation bias | سوگیری تأیید |
| conformity | همنوایی |
| congruence | همخوانی |
| conscientiousness | وظیفه‌شناسی |
| conscious | هشیار |
| consciousness | هشیاری |
| consensus | همرأیی |
| consequence | پیامد |

| | |
|---|---|
| conservation | نگهداری ذهنی |
| conserving energy theory | نظریه نگهداری نیرو |
| consistency | همسانی |
| consolidation failure | نارسایی تحکیم |
| constant proportion | کسر ثابت |
| construct validity | اعتبارسازه |
| consumate love | عشق کامل |
| content validity | اعتبار محتوا |
| content words | واژه‌های محتوا |
| contextual intelligence | هوش زمینه‌ای |
| contingency contracting | قرارداد وابستگی |
| continuity | پیوستگی |
| continuous schedule | برنامه پیوسته |
| control group | گروه گواه |
| conventional morality | اخلاق عرفی |
| convergence | همگرایی |
| convergent thinking | تفکر همگرا |
| conversion disorder | اختلال تبدیلی |
| cornea | قرنیه |
| corpus callosum | جسم پینه‌ای |
| correlation coefficient | ضریب همبستگی |
| correlational research | پژوهش همبستگی |
| counseling psychologist | روانشناس مشاوره |
| counselor | مشاور |
| counter conditioning | شرطی‌سازی تقابلی |
| creativity | خلاقیت |
| credibility | اعتبار |
| criterion validity | اعتبار ملاک |
| critical period | دورهٔ حساس |
| cross - sectional | مقطعی |
| crystallized intelligence | هوش متبلور |
| cyclothymia | ادواری خویی |

D

| | |
|---|---|
| dark adaptation | انطباق با تاریکی |
| day care | مهد کودک |
| decay theory | نظریه تباهی |
| decibel (dB) | دسیبل |
| decision making | تصمیم‌گیری |
| declarative memory | حافظهٔ بیانی |
| deductive reasoning | استدلال قیاسی |
| deep structure | ژرف ساخت |
| defense mechanisms | مکانیسم‌های دفاعی |
| deindividuation | نافردی شدن |
| deinstitualization | موسسه زدایی |
| Delboeuf illusion | خطای ادراکی دلبوف |
| delusion | هذیان |
| demonology | دیوشناسی |
| dendrite | دندریت |
| denial | انکار |
| dependant variabile | متغیر وابسته |
| depolarized | ناقطبی شده |
| depressants | کندسازها |
| depth perception | ادراک عمق |
| despair | نومیدی |

deterioration in functioning تباهی عملکرد
developmental psychologist روانشناس رشد
deviation IQ. هوشبهر انحرافی
diagnosis تشخیص
Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM)
راهنمای تشخیصی و آماری اختلالهای روانی
differential threshold آستانه اختلافی
diffusion of responsibility پراکندگی مسئولیت
digit span فراخنای ارقام
digit symbol نماد ارقام
direct perception theory نظریه ادراک مستقیم
directive therapy درمان رهنمودی
discriminative stimuli محرکهای تمیزی
disorder اختلال
disorganized درهم ریخته
displacement جابه‌جایی
dispositional approach رویکرد گرایشی
dissociation گسستگی
dissociation theory نظریه گسستگی
distinctiveness تمایز
divergent thinking تفکر واگرا
DNA (de(s) oxiribonucleic acid) دی.ان.ا
اسید دزوکسی ریبونوکلئیک
dominant genes ژنهای بارز
dopamine دوپامین
dopamine hypothesis فرضیه دوپامین

double - blind technique فن بی‌نام مضاعف
dream رؤیا
dream analysis تحلیل رؤیا
dreaming خواب دیدن
drive سایق
drive reduction theory نظریه کاهش سایق
drug دارو
drug abuse سوءمصرف دارو
drug therapy دارودرمانی
DSM - II دی‌اس‌ام ـ ۲
DSM - III دی‌اس‌ام ـ ۳
DSM - III - R دی‌اس‌ام ـ آر
DSM - IV دی‌اس‌ام ـ ۴
dual - center theory نظریه دومرکزی
dysthymic disorder اختلال افسرده خویی

E

eardrum طبلهٔ گوش
echoe پژواک
echoic sensory memories حافظه‌های حسی پژواکی
ECT (electro convulsive therapy)
ئی‌سی‌تی (درمان با تشنج برقی)
ectomorph کشیده تن (اکتومورف)
edge detector کناره‌یاب
educational psychologists روانشناسان پرورشی
EEG (electroencephalograph)
ئی‌ئی‌جی (برق‌نگار مغز)
efferent neurons نورونهای وابران

effort justification توجیه کوشش
ego خود، من
ego analysis خودکاوی
egocentrism خودمحوری
eidetic memory یاد روشن
elaborative strategies راهبردهای بسطی
electra الکترا
electrical برقی
electrochemical system دستگاه برقی شیمیایی
electroconvulsive therapy (ECT) (ئی‌سی‌تی) درمان با تشنج برقی
embryo رویان
emotion هیجان
emotional stability استواری هیجانی
empathy همدلی
empathy - arousal hypothesis فرضیه همدلی ـ انگیختگی
empirical تجربی
encoding رمزگردانی
encoding failure نارسایی رمزگردانی
encodoing specificity prinicple اصل اختصاصی‌بودن رمزگردانی
endocrine system دستگاه درون ریز
endomorph فربه تن (آندومورف)
endorphine آندورفین
epilepsy صرع
episodic memory حافظه رویدادی
erogenous zone ناحیهٔ شهوت‌زا
escape conditioning شرطی‌شدن گریز
esteem عزت‌نفس
estrogen استروژن
etiology سبب‌شناسی
eugenics movement نهضت اصلاح نژاد
excitatory synapse سیناپس تحریکی
executive branch شاخهٔ اجرایی
existential therapy درمان وجودی
exorcism جن‌گیری
experiment آزمایش
experimental group گروه آزمایشی
experimental intelligence هوش تجربی
experimental psychologists روانشناسان آزمایشی
expert systems نظام‌های تخصصی
expertise تخصص
external attribution اسناد بیرونی
external causes علت‌های بیرونی
exyternal locus of control مکان کنترل طبیعی
extinction خاموشی
extraversion برون‌گرایی
extrinsic motivation انگیزش بیرونی

F

face validity اعتبار صوری
facial feedback theory نظریه بازخورد چهره‌ای
factor analysis تحلیل عاملی
fallopian tube لولهٔ فالوپ

family therapy خانواده درمانی
fatuous love عشق خودپسندانه
fear - surprize ترس ـ شگفتی
feature detectors ویژگی یاب‌ها
female egg تخم ماده
fetal alcohol syndrome نشانگان الکل جنینی
fetus جنین
figure - ground شکل ـ زمینه
fixation تثبیت
fixed interval schedule برنامه فاصله‌ای ثابت
fixed ratio schedule برنامه نسبی ثابت
flat affect افت عاطفی
fligh or fight response پاسخ جنگ یا گریز
flooding غرقه‌سازی
fluid conduction رسانش سیال
fluid intelligence هوش سیال
forebrain پیش مغز
forgetting فراموشی
forgetting curve منحنی فراموشی
formal operations عملیات صوری
forward pairing همراهی پیشین
fovea لکه زرد
free association همخوانی آزاد (تداعی آزاد)
frequency بسامد
frequncy theory نظریه بسامدی
frontal lobe قطعه پیشانی
frustration - aggression hypothesis
فرضیه ناکامی ـ پرخاشگری

Full - Scale IQ هوشبهر تمام عیار
function fixedness تثبیت کارکردی
function words واژه‌های کمکی
functionalism کنش گرایی
fundamental attribution error
خطای اسناد بنیادی

G

Galvanic Skin Response (GSR)
پاسخ گالوانیایی پوست
Gama - Aminobutyric Acid
اسید گاما آمینوبوتریک
ganglion cells یاخته‌های عقده‌ای
g - factor عامل عمومی
gender constancy ثبات جنسیتی
gender identity هویت جنسیتی
gender role نقش جنسیتی
gender typed behavior رفتار سنخ جنسیتی
gene ژن
generalized anxiety disorders
اختلالهای اضطراب فراگیر
generativity زایندگی
genital تناسلی
genotype ژنوتیپ، سنخ ارثی
genuiness اصالت
germinal نوجنینی
gerontologists پیری‌شناسان

| | |
|---|---|
| Gestalt | گشتالت |
| Gestalt psychology | روانشناسی گشتالت |
| giftedness | سرآمدی |
| glove anesthesia | بی‌حسی دست |
| glutamate | گلوتامات |
| gonads | گنادها |
| gradient of reinforcement | شیب تقویت |
| gradient of texture | شیب بافت |
| gray matter | ماده خاکستری |
| group polarization | قطبی‌شدن گروه |
| group therapy | گروه درمانی |
| groupthink | فکر گروه |
| guilt | گناه |
| gyrus | شکنج |

H

| | |
|---|---|
| hair cells | یاخته‌های مویی |
| hallucination | توهم |
| hallucinogens | توهم‌زاها |
| healthy insomniacs | بیخوابهای سالم |
| hearing | شنوایی |
| heredity | وراثت |
| heretability | وراثت‌پذیری |
| hertz (Hz) | هرتز |
| heterosexuals | غیرهمجنس‌خواهان |
| heuristics | روش اکتشافی |
| hierarchy of fears | سلسله مراتب ترس‌ها |
| hierarchy of motives | سلسله مراتب انگیزه‌ها |
| hierarchy of needs | سلسله مراتب نیازها |
| higher order conditioning | شرطی‌شدن سطح بالا |
| higher order needs | نیازهای سطح بالا |
| highway hypnosis | هیپنوتیسم جاده |
| hind brain | مغز پسین |
| hippocampus | هیپوکامپ |
| histrionic | هیستریایی (نمایشی) |
| holophrase | جمله تک واژه‌ای |
| homeostasis | تعادل حیاتی |
| homosexuals | همجنس خواهان |
| horizontal cells | یاخته‌های افقی |
| hormone | هورمون |
| hue | فام |
| humanistic | انسان‌گرایی، انسان‌گرایانه |
| hypercomplex cells | یاخته‌های بسیار پیچیده |
| hypersomnia | خواب‌زدگی |
| hypnosis | هیپنوتیسم |
| hypnotic suggestion | تلقین هیپنوتیسمی |
| hypnotic susceptibility scale | مقیاس هیپنوتیسم‌پذیری |
| hypochondriasis | هیپوکندری (خود بیمارانگاری) |
| hypomania | هیپومانی (شیدایی خفیف) |
| hypothalamus | هیپوتالاموس |
| hypothetical problems | مسئله‌های فرضی |
| hysterical | هیستریایی |

I

iconic sensory memories حافظه‌های حسی تصویری
icons تصویرها
id نهاد
ideal self خودآرمانی
identity هویت‌یابی
illusion خطای ادراکی
image and cue theory نظریه تصویر و نشانه
impression برداشت
incongruent person شخص ناهمخوان
incubation پروراندن نهفته
incus استخوان سندانی
independent variable متغیر مستقل
individual analysis تحلیل فردی
individual therapy درمان فردی
inductive reasoning استدلال استقرایی
industrial psychologist روانشناس صنعتی
inferiority حقارت
information اطلاعات
information availability hypothesis فرضیه چشم‌انداز بینایی
information processing theories نظریه‌های پردازش اطلاعات
in - groups خودی‌ها
inhibitatory synapse سیناپس بازداری
initiative ابتکار
innate فطری، ذاتی
inner ear گوش درونی
inpatient therapy درمان بیمار بستری
insanity دیوانگی
insight therapy بینش - درمانی
insomnia بیخوابی
instinct غریزه
instrumental conditioning شرطی‌شدن وسیله‌ای
integrity تمامیت
intellect عقل
intellectualization عقلانی‌کردن
intelligence quotient هوشبهر
interference theory نظریه تداخل
intermittent schedule of reinforcement برنامه تقویت ناپیوسته
internal attribution اسناد درونی
internal causes علت‌های درونی
internal locus of control مکان کنترل درونی
interobserver reliability ثبات میان مشاهده‌گر
interpersonal attraction جاذبهٔ اجتماعی
interpersonal therapy درمان اجتماعی
interposition فرانهادگی
interpretation تفسیر و تعبیر
intrinsic motivation انگیزش درونی (ذاتی)
introspection درون‌نگری
introversion درون‌گرایی
I. Q. هوشبهر (آی. کیو)
irreversibility بازگشت ناپذیری

isolation کناره‌جویی

J

jet lag پروااززدگی

joint مفصل

Judd illusion خطای ادراکی جود

just noticeable difference (jnd)

کمترین تفاوت محسوس

K

kinesthetic detector یابنده جنبش (جنبش‌یاب)

kinesthetic sense حس جنبش

L

language acquisition device ابزار فراگیری زبان

latency نهفتگی

latent content محتوای نهفته

latent learning یادگیری نهفته

lateral hypothalamus (LH)

هیپوتالاموس جانبی

latitude of acceptance دامنهٔ پذیرش

law of effect قانون اثر

learned helplessness درماندگی آموخته

learned - inattention theory

فرضیه بی‌توجهی آموخته

learning یادگیری

left cerebral hemisphere نیمکرهٔ چپ مخ

levels of processing theory نظریه سطوح پردازش

libido لیبیدو (شور زندگی) (زیست مایه)

lie detector test آزمون دروغیاب

light روشنایی، نور

light adaptation انطباق با روشنایی

lightness constancy ثبات روشنی

limbic system دستگاه کناری [در مغز]

linear perspective نمای خطی

lithium لیتیوم

lithium carbonate کربنات لیتیوم

lock and key model مدل قفل و کلید

locus dependant learning

یادگیری وابسته به مکان

locus of control مکان کنترل

logical reasoning استدلال منطقی

logical thinking تفکر منطقی

long - term memory حافظهٔ درازمدت

longitudinal طولی

love and belongingness محبت و تعلق داشتن

lucid dreaming رؤیای روشن

luteinizing hormone (LH) هورمون رنگدانه ساز

lysergic acid diethylamide (LSD)

اسید دی اتیلامید لیزرژیک (ال‌اس‌دی)

M

(magnetic - resonance imaging) scanner (MRI)

پیگردی (ام آر آی)

major depression افسردگی عمده

male climactric یائسگی مرد

male sperm اسپرم نر

| | |
|---|---|
| malleus | استخوان چکشی |
| manifest content | محتوای آشکار |
| mania | شیدایی |
| marijuana | ماری‌جوانا |
| massed practice | تمرین فشرده |
| master gland | غدهٔ سرور |
| matching hypothesis | فرضیه همتایابی |
| mathematical operations | عملیات ریاضی |
| matrix | ماتریس |
| maturation | رسش |
| means - end analysis | تحلیل وسیله ـ هدف |
| meditation | مراقبه |
| medium | وسیله |
| medualla | بصل‌النخاع |
| memory | حافظه |
| memory search | جستجوی حافظه |
| memory span | فراخنای حافظه |
| menarche | نخستین قاعدگی |
| menopause | یائسگی |
| mental age | سن عقلی |
| mental imagery | تصویر ذهنی |
| mental set | آمادگی ذهنی |
| mere exposure effect | اثر ارائه صرف |
| Mesmerism | مسمریسم |
| mesomorph | ستبرتن (مزومورف) |
| meta analysis | فراتحلیل |
| meta memory | فراحافظه |
| metaphor | استعاره |
| method of Loci | روش مکانها |
| midbrain | مغز میانی، میان مغز |
| middle adulthood | میانسالی |
| middle ear | گوش میانی |
| midlife crisis | بحران نیمهٔ عمر |
| Minnesota Multiphasic Personality Inventory (MMPI - 2) | شخصیت سنج چند وجهی مینه‌سوتا |
| mistrust | عدم اعتماد |
| mnemonic | یادیار |
| modeling | سرمشق‌گیری |
| modern psychoanalysis | روانکاوی جدید |
| monocular cues | نشانه‌های یک چشمی |
| mood disorders | اختلالهای خلقی |
| moon illusion | خطای ادراکی ماه |
| moral dilemmas | معماهای اخلاقی |
| Moro reflex | بازتاب مورو |
| morpheme | واژک |
| morphine | مرفین |
| motherese | زبان مادرانه |
| motion parallax | اختلاف منظر حرکت |
| motivated forgeting | فراموشی انگیخته |
| motivation | انگیزش |
| motive | انگیزه |
| motor cortex | کرتکس حرکتی |
| motor neurons | نورونهای حرکتی |

multiple personality disorder
اختلال شخصیت چندگانه
Muller - Lyer illusion خطای ادراکی مولر ـ لایر
myelin sheath غلاف میلین
myelinated neurons نورونهای میلین دار

N

narcissisism خودشیفتگی
narcolepsy حمله خواب
narcotics داروهای مخدر
nativists فطرت‌گرایان
natural concept مفهوم طبیعی
naturalystic observation مشاهدهٔ طبیعی
nature vs. nurture طبیعت در برابر تربیت
need نیاز
negative correlation همبستگی منفی
negative reinforcers تقویت‌کننده‌های منفی
Neo - Freudians نوفرویدی‌ها
neonate نوزاد
nerve عصب
nervous system دستگاه عصبی
nervousness ناآرامی
neural energy انرژی عصبی
neuromodulators نورومدولاتورها
neuron نورون
neuroleptics روانگردان
neuropeptics نوروپپتیک‌ها
neuropeptits نوروپپتیت‌ها
neurosis روان‌رنجوری
neuroticism رنجورخویی
neurotransmitter ـ عصبی
night terror حشت خواب
nightmare ـ رس
noncompensatory decision models
ـ های تصمیم غیرجبرانی
noncompliance ـرمانی
nondirective therapy ـن بی‌رهنمود
nonexperimental methods ـنهای غیرآزمایشی
non - REM sleep (NREM) ـب غیرآرای‌ام
nonsense syllables حشهای بی‌معنا
norepinephrine ـ اپی‌نفرین
numerical ability ستعداد عددی

O

obedience ـرمانبرداری
object assembly حاق قطعات
object permanence ـیداری شیء
observational learning ـدگیری مشاهده‌ای
observer bias سوگیری مشاهده‌گر
obsessions وسواسهای فکری
obsessive - compulsive disorder
ختلال وسواس فکری ـ عملی
occipital lobe قطعهٔ پس سری
oedipal ودیپی
off - line hypothesis فرضیه بیرون خطی
olfaction بویایی

| | |
|---|---|
| olfactory epithelium | غشاء بویایی |
| one word stage | مرحلهٔ تک واژه‌ای |
| oppenness to experience | تجربه پذیری |
| operant conditioning | شرطی‌شدن کنشگر |
| opiates | مواد افیونی |
| opium | تریاک |
| opponent - process theory | نظریه فرایند متضاد |
| optic chiasma | چلیپای بینایی |
| optic nerve | عصب بینایی |
| optical expantion | بسط چشمی |
| oral | دهانی |
| organ of Corti | اندام کورتی |
| organization | سازمان |
| organizational psychologists | روانشناسان سازمانی |
| orientation | جهت گزینی |
| orthodox sleep | خواب متعارف |
| out - groups | بیگانه‌ها |
| outer ear | گوش بیرونی |
| outpatient therapy | درمان بیماران سرپایی |
| oval window | پنجرهٔ بیضی |
| over - generalization | تعمیم افراطی |
| overlap | همپوشی |
| overlearning | پریادگیری |
| ovulation | تخمک‌گذاری |
| ovum | تخمک |

P

| | |
|---|---|
| pancreas | پانکراس، لوزالمعده |
| panic attacks | حمله‌های وحشت‌زدگی |
| panic disorder | اختلال هراس |
| parallel search | جستجوی موازی |
| paradoxial sleep | خواب تناقضی |
| paranoid | پارانوئید |
| parasympathetic | پاراسمپاتیک |
| parietal lobe | قطعهٔ آهیانه‌ای |
| partial report procedure | شیوهٔ گزارش جزیی |
| partial schedule | برنامه سهمی |
| participant modeling | سرمشق‌گیری توام با مشارکت |
| passion | هوس |
| passinate love | عشق هوس‌آلود |
| peak experience | تجربهٔ اوج |
| peg word system | نظام واژهٔ قلاب |
| perception | ادراک |
| perceptual constancies | ثباتهای ادراکی |
| perceptual organizatioin | سازمان ادراکی |
| perceptual set | آمایهٔ ادراکی |
| performance IQ | هوشبهر عملی |
| peripheral nervous system | دستگاه عصبی پیرامونی |
| permissive parents | والدین آسانگیر |
| person - centered therapy | درمان متمرکز بر شخص |
| person scheme | طرح شخصی |
| personality | شخصیت |
| personality disorder | اختلال شخصیت |
| persuasion | قانع‌سازی، ترغیب |
| PET scanning | پیگردی پی‌ئی‌تی |

| | |
|---|---|
| phallic | آلتی |
| phencyclidine (PCP) | فنسی کلیدین |
| phenomenal field | میدان پدیداری |
| phenomenological | پدیدار شناختی |
| phenotype | فنوتیپ، سنخ پدیداری |
| pheromone | فرومون |
| phi phenomenon | پدیده فای |
| philosphy | فلسفه |
| phobia | هراس، فوبی |
| phobic disorder | اختلال هراس |
| phoneme | واج |
| phonemic | واجی |
| phonetics | آواشناسی |
| physical appearance | ظاهر بدنی |
| physical dependence | وابستگی جسمی |
| physiological | فیزیولوژیایی |
| physiology | فیزیولوژی |
| picture arrangement | تنظیم تصاویر |
| picture completion | تکمیل تصاویر |
| pinna | لالهٔ گوش |
| pitch | زیر و بمی |
| pituitary gland | غدهٔ هیپوفیز |
| place theory | نظریه مکانی |
| placebo effect | دارونما |
| placenta | جفت بچه |
| pleasure principle | اصل لذت |
| polarized | قطبی شده |
| polygraph | چندنگار |
| pons | پل مغز |
| Ponzo illusion | خطای ادراکی پونزو |
| population | جمعیت |
| positive correlation | همبستگی مثبت |
| positive reinforcers | تقویت‌کننده‌های مثبت |
| postconventional morality | اخلاق پس عرفی |
| posthypnotic amnesia | یادزدودگی پس هیپنوتیسمی |
| posthypnotic suggestions | تلقینات پس هیپنوتیسمی |
| postsynaptic neuron | نورون پس سیناپسی |
| power | نیرو، قدرت |
| PQRST method | روش پی‌کیو آر اس تی |
| pragmatics | کاربردشناسی زبان |
| preconscious | نیمه هشیار |
| preconventional morality | اخلاق پیش عرفی |
| predictive validity | اعتبار پیش‌بین |
| prefrontal lobotomy | قطعه بری پیش پیشانی |
| prejudice | تعصب |
| premises | مقدمات |
| prenatal development | رشد پیش از تولد |
| preoperational stage | مرحلهٔ پیش عملیاتی |
| presynaptic neuron | نورون پیش سیناپسی |
| primacy effect | اثر تقدم |
| primary colors | رنگهای اصلی |
| primary drives | سائقهای نخستین |
| primary reinforcers | تقویت‌کننده‌های نخستین |
| proactive interference | تداخل پیش گستر |

| | |
|---|---|
| problem representation | بازنمایی مسئله |
| problem solving | حل مسئله |
| procedural memory | حافظه شیوه‌ای |
| progestines | پروژستین‌ها |
| projection | فرافکنی |
| projective tests | آزمونهای فرافکن |
| proposition | گزاره |
| propositional network theory | نظریهٔ شبکه گزاره‌ای |
| prosocial behavior | رفتار جامعه پسند |
| prototype | نمونهٔ اصلی |
| proximity | مجاورت |
| proximodistal principle | اصل نزدیک ـ دور |
| psychiatric nurse | پرستار روانپزشکی |
| psychiatrist | روانپزشک |
| psychoactive drugs | داروهای روانگردان |
| psychoanalysis | روانکاوی |
| psychoanalytic tests | آزمونهای روانکاوی |
| psychoanalytic theory | نظریه روانکاوی |
| psychodynamic approach | رویکرد روان‌پویشی |
| psychogenic fugue | یادزدودگی گریز |
| psycholinguistics | روانشناسی زبان |
| psychological amnesia | یادزدودگی روان زاد |
| psychological dependence | وابستگی روانی |
| psychology | روانشناسی |
| psychopharmaco therapy | دارودرمانی روان |
| psychophysical methods | روشهای روان ـ فیزیکی |
| psychophysics | روان ـ فیزیک |
| psychosexual development | رشد روانی ـ جنسی |
| psychosocial moratorium | تعلیق روانی ـ اجتماعی |
| psychosurgery | جراحی روانی |
| psychotherapy | روان‌درمانی |
| psychotic disorder | اختلال پسیکوزی |
| puberty | بلوغ جنسی |
| punishment | تنبیه |
| pupil | مردمک |
| pure tone | صوت خالص |

Q

| | |
|---|---|
| quasi - experiment | شبه آزمایش |

R

| | |
|---|---|
| random assignment | تخصیص تصادفی |
| random sample | نمونه تصادفی |
| rapid eye movement (REM) | حرکت سریع چشم |
| ratio IQ | هوشبهر نسبی |
| rational - emotive therapy (RET) | درمانی عقلی ـ هیجانی |
| rationalization | دلیل تراشی |
| Raven's Progressive Matrices | ماتریس‌های پیش‌روندهٔ ریون |
| reaction formation | واکنش وارونه |
| reaction range | دامنهٔ واکنش |
| reading | خواندن |
| real self | خودواقعی |
| reality principle | اصل واقعیت |

| | |
|---|---|
| Remote Association Test | آزمون تداعیهای بعید |
| replication | تکرار |
| representativeness heuristics | روش اکتشافی معرف‌بودن |
| repression | واپس رانی |
| research methods | روش‌های پژوهش |
| researcher bias | سوگیری پژوهشگر |
| residual | مازاد |
| resistance | مقاومت |
| respondent behavior | رفتار پاسخگر |
| respondent conditioning | شرطی‌شدن پاسخگر |
| rest period | دورهٔ استراحت |
| resting potential | پتانسیل استراحت |
| restorative function theory | نظریه نگهداری انرژی |
| retention | یادداری |
| reticular activating system | دستگاه فعال‌ساز شبکه‌ای |
| reticular formation | ساخت شبکه‌ای |
| retina | شبکیه |
| retinal disparity | ناهمخوانی شبکیه‌ای |
| retrieval | بازیابی |
| retrieval cues | نشانه‌های بازیابی |
| retrieval failure | نارسایی بازیابی |
| retroactive amnesia | یادزدودگی پس گستر |
| retroactive interference | تداخل پس گستر |
| reversible figures | شکلهای بازگشت‌پذیر |
| reversibility | بازگشت‌پذیری |
| realness | واقعیت |
| reasoning | استدلال |
| recency effect | اثر تأخر |
| receptor cites | جاهای گیرنده |
| recessive genes | ژنهای نهفته |
| reciprocal determinism | جبرگرایی تقابلی |
| reciprocal influences | تأثیرهای تقابلی |
| reciprocity norm | هنجار تقابل |
| reciting | از برخواندن |
| recognition | بازشناسی |
| reconditioning | شرطی‌شدن مجدد |
| recreatioinal drug use | مصرف تفریحی دارو |
| red - green blindness | کوررنگی قرمز ـ سبز |
| reductionistic | کاهشگری |
| reference group | گروه مرجع |
| reflection | انعکاس |
| reflex | بازتاب |
| reflex arc | قوس بازتاب |
| reflexive behavior | رفتار بازتابی |
| refraction period | مرحلهٔ نافعالی |
| regression | واپس روی |
| rehearsal | مرور ذهنی |
| reinforcement | تقویت |
| reinforcer | تقویت‌کننده |
| relative motion | حرکت نسبی |
| relative size | اندازهٔ نسبی |
| reliability | پایایی |

| | |
|---|---|
| seasonal affective disorder | اختلال عاطفی فصلی |
| secondary drives | سایقهای ثانوی |
| secondary reinforcers | تقویت‌کننده‌های ثانوی |
| sedative | مسکن |
| selective attention | توجه انتخابی |
| selective exposure | ارائه گزینشی |
| selective perception | ادراک انتخابی |
| self - actualization | خودشکوفایی |
| self - concept | خودپنداره |
| self - efficacy | خود اثربخشی |
| self - esteem | عزت نفس |
| self - evaluation | خودسنجی |
| self - fulfilling prophecy | پیشگویی کامبخش |
| self - hypnonisis | خودهیپنوتیسمی |
| self - image | خودانگاره |
| self - report inventories | پرسشنامه‌های خودسنجی |
| semantic memory | حافظهٔ معنایی |
| semantics | معناشناسی |
| semi - circular canals | مجراهای نیمدایره‌ای |
| senile dementia | زوال عقل پیری |
| sensation | احساس |
| sensory memory | حافظهٔ حسی |
| sensory motor stage | مرحلهٔ حسی ـ حرکتی |
| sensory neurons | نورونهای حسی |
| sensory register | ثبت حسی |
| separation anxiety | اضطراب جدایی |
| serial position effect | اثر جایگاه زنجیره‌ای |
| reviewing | مرورکردن |
| revwards - costs approach | رویکرد پاداش ـ هزینه |
| rods | میله‌ها |
| role confusion | سردرگمی نقش |
| role theory | نظریه نقش |
| romantic love | عشق خیالی (رمانتیک) |
| Rorschach Inkblot Test | آزمون لکه‌های جوهر رورشاخ |
| routing reflex | بازتاب گونه |
| S | |
| S - factor | عامل S |
| sadness | غمگینی |
| safety | ایمنی |
| sample | نمونه |
| saturation | اشباع (سیری) |
| scapegoat theory | نظریه بلاگردان |
| Schachter - Singer theory | نظریه شاکتر ـ سینگر |
| schedule of reinforcement | برنامهٔ تقویت |
| schema | طرحواره |
| scheme | طرح |
| school psychologist | روان‌شناس مدرسه |
| schizophrenia | اسکیزوفرنی |
| schizophrenic disorders | اختلالات اسکیزوفرنیایی |
| schizotypal | اسکیزوفرنی گونه |
| scientific method | روش علمی |
| scientific reasoning | استدلال علمی |

social facilitation آسان‌سازی اجتماعی
social identity theory نظریه هویت اجتماعی
social learning یادگیری اجتماعی
social learning theorists نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی
social learning theory نظریه یادگیری اجتماعی
social loafing وقت‌گذرانی اجتماعی
social norm هنجار اجتماعی
social pressure فشار اجتماعی
social psychologists روانشناسان اجتماعی
social scheme طرح اجتماعی
social skill training آموزش مهارت اجتماعی
social worker مددکار اجتماعی
soma تن
somatic division بخش تنی
somatoform disorders اختلالهای جسمانی شکل
somatosensory area منطقهٔ حسی ـ تنی
somatotonic فعالیت‌گرا (سوماتوتونیایی)
somnambolism خوابگردی
sound صوت
source منبع
spaced practice تمرین فاصله‌دار
spike خیزک
split brain مغ دوپاره
split - halt reliability پایایی دو نیمه کردن
spontaneous recovery بهبود خودبه‌خودی
spontaneous remission بهبود خودبه‌خودی
serial search جستجوی متوالی
serotonine سروتونین
shame شرمساری
shape constancy ثبات شکل
shaping شکل‌دهی
shock treatment درمان با ضربه برقی
short - term memory حافظهٔ کوتاه‌مدت
should beliefs باورهای اجباری (بایدی)
sign علامت
signal detection theory نظریه علامت‌یابی
similarity شباهت
simple cells یاخته‌های ساده
simplicity سادگی
simultaneous pairing همراهی همزمان
single subject experiment آزمایش تک آزمودنی
size constancy ثبات اندازه
size distance hypothesis فرضیه اندازه فاصله
Skinner box جعبه اسکینر
sleep apnea وقفهٔ تنفسی خواب
sleep disorder اختلال خواب
sleep talking خواب گفتاری
sleep walking خواب گردی
smell بویایی
social behavior رفتار اجتماعی
social cognition شناخت اجتماعی
social cognitive approach رویکرد اجتماعی شناختی

| | |
|---|---|
| surface structure | روساخت |
| survey method | روش زمینه‌یابی |
| surveying | زمینه‌یابی کردن |
| syllogisms | قیاسهای صوری |
| symbol | نماد |
| symbolic abstraction | تجرید نمادین |
| sympathetic branch | شاخهٔ سمپاتیک |
| synapse | سیناپس |
| synaptic cleft | شکاف سیناپسی |
| syntax | نحو |
| systematic desensitization | حساسیت‌زدایی نظامدار |
| systematic thinking | تفکر نظامدار |
| sweet | شیرین |

T

| | |
|---|---|
| target | آماج |
| taste | چشایی |
| taste buds | جوانه‌های چشایی |
| telegraphic speech | گفتار تلگرافی |
| temperament | خلق و خو |
| temporal lobe | قطعه گیجگاهی |
| temporal relationship | رابطه زمانی |
| teratogens | عوامل ناقص‌الخلقه‌ساز |
| terminal buttons | تکمه‌های پایانی |
| terminal decline | کاهش نهایی |
| test - retest reliability | پایایی بازآزمایی |
| tetrahydrocannabinol (THC) | (تی‌اچ‌سی) تتراهیدروکانابینول |
| SQ3R | اسی کیو ۳ ـ آر |
| stability | استواری |
| stagnation | رکود |
| Standard Age Score (SAS) | نمره نسبی ملاک |
| standard scores | نمره‌های میزان شده |
| Stanford - Binet Intelligence Scale | مقیاس هوش استنفورد بینه |
| stapes | استخوان رکابی |
| state dependent learning | یادگیری وابسته به حالت |
| state theory | نظریه حالت |
| stereotypes | تصورات قالبی |
| stimulant | محرک |
| stimulus discrimination | تمیز محرک |
| stimulus generalization | تعمیم محرک |
| stirrup | رکاب |
| storage | اندوزش |
| stratified sample | نمونهٔ لایه‌ای |
| structural | ساختاری |
| structualism | ساخت‌گرایی |
| subgoal analysis | تحلیل‌خرده هدف |
| subject | آزمودنی |
| subject bias | سوگیری آزمودنی |
| sublimation | والایش |
| subtractive color mixing | آمیزش رنگ کاهشی |
| sulcus | شکاف |
| superego | فراخود |
| suprachiasmatic nucleus | هستهٔ بالای تقاطع |

thalamus تالاموس

Thematic Appereception Test (TAT)
آزمون اندریافت موضوع

theory of multiple intelligences
نظریه‌های هوش چندگانه

therapist درمانگر

therapy درمان

thinking تفکر

threshold of learning آستانهٔ یادگیری

thyroid gland غدهٔ تیروئید

time - out محروم‌سازی

timing زمان‌بندی

tip - of - the tongue experience
تجربهٔ در نوک زبان بودن

Titchner illusion خطای ادراکی تیچنر

token economy اقتصاد پته‌ای

tolerance تحمل

top - down processing پردازش بالا ـ پایین

touch بساوایی

tradive dyskinesis حرکت پریشی دیررس

trait صفت

tranquilizer داروی آرام‌بخش

transference انتقال

transformational grammar theory
نظریه دستور زبان گشتاری

trial and error کوشش و خطا

triangular theory of intelligence
نظریه سه‌وجهی هوش

triangular theory of love نظریه سه وجهی عشق

trichromatic theory نظریه سه فامی

trust اعتماد

two - strike theory نظریه دو ضربه

two - word stage مرحله دو واژه‌ای

tympanic membrane پردهٔ صماخ

U

umbilical cord بندناف

unconditioned positive regard
توجه مثبت نامشروط

unconditioned response (UCR)
پاسخ غیرشرطی

unconditioned stimulus (UCR)
محرک غیرشرطی

unconscious ناهشیار

undesirable consequence پیامد نامطلوب

undifferentiated نامتمایز

uterus زهدان

V

validity اعتبار، روایی

variable interval schedule برنامهٔ فاصله‌ای متغیر

variable ratio schedule برنامهٔ نسبی متغیر

ventromedial hypothalamus (VHM)
هیپوتالاموس قدامی ـ میانی

verbal comprehention ادراک کلامی

verbal fluency سیالی واژگان

| | |
|---|---|
| verbal IQ | هوشبهر کلامی |
| vestibular sacs | کیسه‌های دهلیزی |
| vestibular sense | حس دهلیزی |
| vicarious conditioning | شرطی‌شدن مشاهده‌ای |
| vicarious learning | یادگیری مشاهده‌ای |
| vicarious punshment | تنبیه مشاهده‌ای |
| vicarious reinforcement | تقویت مشاهده‌ای |
| viscerotonic | لذت‌گرا، احشایی |
| vision | بینایی |
| visual acuity | تیزبینی |
| visual clif | پرتگاه دیداری |
| visual cortex | قشر بینایی |
| visual cues | نشانه‌های بینایی |
| visual perspective hypothesis | فرضیه چشم‌انداز بینایی |
| visualization | تجسم |
| vitreous humor | مایع زجاجیه |
| vocabulary | واژگان |
| volley thoery | نظریه رگبار |

W

| | |
|---|---|
| waxy flexibility | انعطاف‌پذیری مومی |
| Weber's law | قانون وبر |
| (WAIS-R) | مقیاس هوش بزرگسالان وکسلر، تجدیدنظر شده |
| Wechsler Intelligence Scale for Children 3rd. Edition (WISC - III) | مقیاس هوش کودکان وکسلر چاپ سوم |
| white matter | ماده سفید |
| will to achieve | موفقیت خواهی |
| withdrawal symptoms | نشانه‌های ترک دارو |
| word | واژه |
| working backwards | عمل وارونه |
| working memory | حافظهٔ فعال |

Y

| | |
|---|---|
| Yerkes - Donson law | قانون یرکز - دانسون |
| Young - Helmholtz Theory | نظریه یانک - هلم هولتز |

Z

| | |
|---|---|
| zygote | زیگوت |

# واژه‌نامه*

| | |
|---|---|
| ability | توانایی |
| abreaction | تخلیه‌ی هیجانی |
| absolute threshold | آستانه‌ی مطلق |
| abstraction | انتزاع |
| accomodation | انطباق، برون‌سازی |
| acetylcholine | استیل کولین [پیام عصبی] |
| achievement | پیشرفت، اکتساب |
| achromatic colors | رنگهای بی‌فام |
| acoustic buffer | میان‌گیر شنیداری |
| acquisition | اکتساب، فراگیری |
| ACTH | هورمون محرک قشر فوق کلیه |
| action potential | پتانسیل عمل |
| activation model | الگوی فعال‌بودن |
| actualizing tendency | گرایش به تحقق‌بخشی |
| ACTH → adrenocorticotropic | هورمون محرک قشر فوق کلیه |
| acupuncture | طب سوزنی |
| addiction | اعتیاد |
| additive mixture | آمیزه‌ی افزایشی |
| ADH (antidiuretic hormone) | اِ دی اچ (هورمون کاهش ادرار) |
| adipocyte | آدیپوسیت |
| adolescence | نوجوانی |
| adolescent growth spurt | جهش نوجوانی |
| adrenal-cortical-system | دستگاه قشر فوق کلیه |
| adrenalin | غده‌ی فوق کلیوی |
| adrenalin → epinephrine | آدرنالین |
| adrenocorticotropic hormone (ACTH) | هورمون محرک قشر فوق کلیه |
| aerobic exercise | ورزش نفس‌گیر |
| affect | عاطفه، هیجان، انفعال |
| affective experience | تجربه‌ی عاطفی |
| afferent neuron → sensory neuron | نورون آوران (ـ حسی) |
| afterimage | رد تصویر |
| age regression | واپس‌روی سنی |
| aggregated score | نمره چندوجهی |
| aggression | پرخاشگری |
| agnosia | ادراک پریشی |
| agoraphobia | ترس از مکانهای باز |
| AI → artificial intelligence | هوش مصنوعی |
| all-or-none principle | اصل همه یا هیچ |
| alpha waves | موجهای الفا |
| alternate for reliability | پایایی چندوجهی |
| altruism | نوعدوستی |
| ambivalence | دوسوگرایی |
| Ames room | اتاق ایمز (ـ کوژ) [ادراک دیداری] |
| amnesia | یادزدودگی |
| amphetamines | آمفتامینها |
| amplitude | دامنه |
| amygdala | بادامه [مغز] |
| anal stage | مرحله‌ی مقعدی |
| androgen | آندروژن (هورمون مردانه) |
| angiotensin | هورمون آنژیوتنسین |
| anorexia nervosa | بی‌اشتهایی مرضی |
| anterior attentional system | دستگاه توجه انتخابی |
| anterograde amnesia | یادزدودگی پیش‌گستر |
| anthropology | انسان‌شناسی |
| antianxiety drug | داروی ضداضطراب |
| antidepressant | داروی ضدافسردگی |
| antidiuretic hormone (ADH) | هورمون کاهش ادرار (اِ دی اچ) |
| antipsychotic drug | داروی ضد روانپریشی |
| antisocial personality | شخصیت جامعه‌ستیز |
| anxiety | اضطراب |
| anxiety disorders | اختلالهای اضطرابی |
| anxiety hierarchy | سلسله مراتب اضطراب |
| apathy | بی‌تفاوتی |
| aphagia | ناخوری |
| aphasia | زبان‌پریشی |
| apnea | وقفه‌ی تنفسی |
| apparent motion | حرکت ظاهری |
| appetitive behavior | رفتار گرایشی |
| appraisal | برآورد |
| appraisals theories of emotion | نظریه‌های برآورد هیجان |
| aptitude | استعداد |
| argument | احتجاج |
| arousal level | انگیختگی بهینه |
| artificial intelligence (AI) | هوش مصنوعی |
| assertiveness training | جرأت آموزی |
| assimilation | درونی‌سازی [پیاژه] |
| association areas | مناطق ارتباطی |
| associative agnosia | فراموشی پیوندی |
| associative learning | یادگیری تداعی‌گرا |
| astigmatism | انحراف بینایی (آستیگماتیسم) |
| attachment | دلبستگی (وابستگی) |
| attention | توجه |
| attitude | نگرش |
| attribution | اِسناد |
| attributional styles | شیوه‌های اسناد |
| auditory area | منطقه شنیداری |
| authoritarian personality | شخصیت قدرت‌طلب |
| autism | درخودماندگی (اوتیسم) |

*. مطالب درون [.....] برای اشاره به زمینه‌ی برابر نهاده‌ای است که برای واژه به کار رفته و به‌منظور کمک به معنای دقیق‌تر آن. علامت → برای اشاره به مطالب تکمیلی درباره آن واژه.

| | |
|---|---|
| chromatic colors | رنگهای فامی |
| chromosome | کروموزوم |
| chronological age (CA) | سن زمانی (سی.ا) |
| chunk | قطعه |
| cilia | گیرنده‌های مویین |
| circadian rhythm | چرخه‌ی شبانه‌روزی |
| clairvoyance | غیب‌بینی |
| classical concept | مفهوم کلاسیک |
| classical conditioning | شرطی‌شدن کلاسیک |
| claustrophobia | هراس از مکانهای بسته |
| client-centered therapy | درمان متمرکز بر درمانجو |
| clinical psychologist | روانشناس بالینی |
| cocaine | کوکایین |
| cochlea | حلزون گوش |
| coding | رمزگردانی |
| coding by pattern | رمزگردانی الگویی |
| coding by specificity | رمزگردانی اختصاصی |
| coefficient of correlation | ضریب همبستگی |
| cognition | شناخت |
| cognitive appraisal | ارزیابی شناختی |
| cognitive appraisal theory | نظریه ارزیابی شناختی |
| cognitive behavior therapy | رفتاردرمانی شناختی |
| cognitive dissonance | ناهماهنگی شناختی |
| cognitive distortions → Beck | تحریفات شناختی (بک) |
| cognitive map | نقشه‌ی شناختی |
| cognitive neuroscience | عصب‌شناسی شناختی |
| cognitive processes | فرایندهای شناختی |
| cognitive psychology | روانشناسی شناختی |
| cognitive perspective | دیدگاه شناختی |
| cognitive response theory | نظریه پاسخ شناختی |
| cognitive science | علم شناختی |
| cognitive triad | سه‌وجهی شناختی |
| color blindness | رنگ کوری |
| color circle | دایره‌ی رنگ |
| color constancy | ثبات رنگ |
| color-opponent cells | یاخته‌های رنگ مکمل |
| color solid | سه بعدی رنگ نما |
| compasionate love | محبت دیرینگی |
| complementary colors | رنگهای مکمل |
| complex cell | یاخته‌ی پیچیده |
| complex learning | یادگیری پیچیده |
| compliance | اطاعت |
| comprehension | فهم، اندریافت |
| compulsion | وسواس عملی |
| computer axial tomography (CT, CAT) | بازنمایی کامپیوتری |
| computer program | برنامه‌ی کامپیوتر |
| computer simulation | شبیه‌سازی کامپیوتری |
| concept | مفهوم |
| concrete operational stage | مرحله‌ی عملیات عینی |
| conditioned emotion | هیجان شرطی |
| conditioned fear | ترس شرطی |
| conditioned reinforcer | تقویت شرطی |
| conditioned response (CR) | پاسخ شرطی (سی آر) |
| conditioned stimulus (CS) | محرک شرطی (سی اس) |
| conditioning | شرطی شدن (شرطی سازی، شرطی کردن) |
| conduction loss | ناشنوایی رسانشی |
| cone | مخروط [بینایی] |
| conflict | تعارض |
| conjunction rule | قانون تلفیق |
| connectionist models | الگوهای تلفیقی |
| connotative meaning | معنای ضمنی |
| conscience → superego | وجدان |
| conscious | هشیار |

| | |
|---|---|
| automatic writing | ناهشیارنویسی |
| automaticity | خودکاری |
| autonomic nervous system | دستگاه عصبی خودمختار |
| average | متوسط |
| aversive behavior | رفتار اجتنابی |
| aversive conditioning | شرطی‌شدن اجتنابی |
| avoidance learning | یادگیری اجتنابی |
| awareness → consciousness | آگاهی |
| axon | آکسون |
| BAC (blood alcohol concentration) | میزان الکل خون |
| Barnum effect | اثر بارنوم |
| basal-rate rule | قانون نرخ پایه [احتمالات] |
| basal mental age | سن ذهنی پایه |
| basic level | مفهوم پایه |
| basilar membrane | غشای پایه |
| behavior | رفتار |
| behavior genetics | وراثت‌شناسی رفتاری |
| behavior modification | شکل‌دهی رفتار |
| behavior therapy | رفتاردرمانی |
| behavioral medicine | پزشکی رفتار |
| behavioral perspective | دیدگاه رفتاری |
| behavioral rehearsal | توانبخشی رفتاری ـ مرور ذهنی رفتاری |
| behavioral sciences | علوم رفتاری |
| behaviorism | رفتارگرایی |
| belief-driven learning | یادگیری اعتقادی |
| benzodiazepine | بنزودیازپین [دارو] |
| binocular cues | نشانه‌های دوچشمی |
| binocular disparity | تفاوت دید دوچشم |
| binocular parallax | تفاوت دید دوچشم |
| biofeedback training | پسخوراندآموزی |
| biological perspective | دیدگاه زیستی |
| biological psychologist | روانشناس زیست‌نگر |
| biological therapy | درمانِ زیستی |
| bipolar cells | یاخته‌های دوقطبی |
| bipolar disorder | اختلال دوقطبی |
| blind spot | نقطه‌ی کور |
| blocking | انسداد فکر، یادناگیری |
| blood alcohol concentration (BAC) | میزان الکل خون |
| blood pressure | فشار خون |
| borderline personality disorder | اختلال شخصیت مرزی |
| bottom-up processes | فرایندهای بی‌زمینه |
| brain stem | ساقه مغز |
| brighteness | درخشندگی |
| Broca's area | ناحیه بروکا [مغز] |
| bulimia | جوع عصبی |
| cannabis → marijuana | بوته‌ی شاهدانه |
| Cannon-Bard theory | نظریه‌ی کنون ـ بارد |
| cardiac muscle | ماهیچه‌ی قلب |
| case history | تاریخچه‌ی فردی |
| castration | اخته‌سازی |
| catatonic immobility → schizophrenia | جمود کاتاتونیایی |
| categorization → concept | طبقه‌بندی |
| catharsis | برونریزی |
| central core | هسته‌ی مرکزی |
| central executive | هماهنگ‌سازی مرکزی |
| central fissure | شیار مرکزی |
| central nervous system (CNS) | دستگاه عصبی مرکزی |
| cerebellum | مخچه |
| cerebral cortex | قشر مخ |
| cerebral hemisphere | نیمکره‌ی مخ |
| cerebrum | مخ |
| childhood amnesia | فراموشی کودکی |
| chlorpromazine | کلرپرومازین |

| | |
|---|---|
| difference reduction | کاهش تفاوت |
| differential reinforcement | تقویت اختلافی |
| differential threshold | آستانه اختلافی |
| diffusion of responsibility | لوث مسوولیت |
| disaster syndrome | واکنش فاجعه |
| discrimination | ۱ـ افتراق ۲ـ تبعیض |
| discriminative stimulus | محرک افتراقی |
| dishabituation → habituation | خوگیری موکد |
| displaced aggression | پرخاشگری جابه جا شده |
| displacement | ۱ـ جابه‌جایی ۲ـ جانشینی |
| display rules | قوانین نمود |
| dispostional attribution | اسنادگرایشی |
| dissociation | گسست |
| dissociative idenlity disorder → (multiple personality) | اختلال هویت گسیختگی |
| dissonance → cognitive D. | ناهماهنگی |
| distance cues | ناهمسان، نشانه‌های فاصله |
| dizygotic (DZ) → monozygotic | دوتخمکی |
| dizygotic twins | دوقلوهای ناهمسان |
| dominance | سلطه‌گری |
| dominant gene → recessive G. | ژن بارز |
| dopamine hypothesis | فرضیه‌ی دوپامین |
| dopamine → neurotransmitter | دوپامین |
| double-blind | روش بی‌نام مضاعف (ـ دوسو ناشناس) |
| Down's syndrome | نشانگان داون |
| dream analysis | تحلیل رؤیا |
| dreaming | رؤیاآمیزی |
| drive | سایق |
| drive reduction theory | نظریه‌ی کاهش سایق |
| drug abuse | سوءمصرف |
| drug dependence | وابستگی دارویی (اعتیاد) |
| DSMIV | راهنمای تشخیصی و آماری ۴ |
| dual-memory theory | نظریه‌ی حافظه‌ی دوگانه |
| DZ twins | دوقلوی ناهمسان |
| eardrum | پرده‌ی گوش |
| early selection | توجه نخستین |
| ECT (electroconvulsive therapy) | بی سی تی (درمان با تشنج برقی) |
| educational psychologist | روانشناس پرورشی |
| EEG (electroencephalogram) | بی یی جی (برق نگاره‌ی مغز) |
| efferent neuron → motor neuron | نورون وابران |
| ego | خود، من |
| ego analyst | روانکاو خود |
| eidetic imagery | تصویرسازی ذهنی روشن |
| elaboration | بسط |
| electroconvulsive therapy (ECT) | درمان با تشنج برقی (بی سی تی) |
| electroencephalogram (EEG) | برق نگاره‌ی مغز (بی یی جی) |
| electroshock therapy → ECT | درمان با ضربه‌ی برقی |
| emotion | هیجان |
| emotion-focused coping | مقابله‌ی هیجان‌مدار |
| empathy | همدلی |
| empirical validity → criterion V. | اعتبار تجربی |
| empiricism | تجربه‌گرایی |
| encoding | رمزگردانی |
| endocrine system | دستگاه درونریز |
| endorphines | اندورفینها [ضد درد طبیعی] |
| engineering psychologist | روانشناسی مهندسی |
| epinephrine | اپی نفرین |
| episodic memory → semantic M. | حافظه موقعیتی |
| equilibratory senses | حسهای تعادل |
| escape learning | یادگیری اجتنابی |
| ESP (extrasensory perception) | یی اس پی (ادراک فراحسی) |
| estrogen | استروژن |
| estrus cycle | دوره فحل |
| ethology | کردارشناسی |

| | |
|---|---|
| conscious processes | فرایندهای هشیار |
| consciousness | هشیاری |
| conservation | نگهداری ذهنی [پیاژه] |
| construct validity → criterion problem → validily | اعتبارسازه |
| constructive memory | حافظه‌ی سازا |
| contrast acuity | دقت تقابلی |
| contrast sensibility | حساسیت تقابلی |
| control group | گروه گواه |
| control processes | فرایندهای نظارت |
| controlled stimulation | تحریک محدود |
| coping | مقابله |
| core → prototype | هسته‌ی مفهوم [زبان] |
| cornea | قرنیه |
| corpus callosum | جسم پینه‌یی |
| correlation | همبستگی |
| correlation coefficient | ضریب همبستگی |
| correlational method → coefficient of correlation | روش همبستگی |
| corticotropin-release factor (CRF) | رهاسازنده محرک قشر فوق کلیوی |
| cortisol | کورتیزول |
| counseling psychologist | روانشناس مشاوره‌یی |
| counter conditioning | شرطی شدن تقابلی |
| couple therapy | زوج‌درمانی |
| CRF → corticotropin... | رهاسازنده محرک قشر فوق کلیوی |
| criterion | ملاک |
| criterion problem → construct validity → validity | اختلال ملاک |
| criterion-keyed method of test construction | روش آزمون‌سازی ملاک |
| criterion validity → empirical validity | اعتبار تجربی |
| critical period | دوره‌ی سرنوشت‌ساز |
| cross pressure | فشار چندجانبه |
| cue to distance → distance cue | نشانه‌ی فاصله |
| cultural psychology | روانشناسی فرهنگی |
| culture-fair test (culture-free test) | آزمون فرهنگ ـ نابسته |
| cumulative curve | منحنی تراکمی |
| dark adaptation | انطباق با تاریکی |
| data-driven learning → belief-driven learning | یادگیری داده‌یی |
| db → decible | دسیبل [صوت] |
| deoxyribonucleic acid (DAN) | اسید دی اکسی ریبونوکلئیک (دی ان ا) |
| decible (db) | دسیبل |
| deductive reasoning | استدلال قیاسی |
| deductively valid | اعتبار قیاسی |
| defense mechanism | مکانیسم دفاعی |
| degradation → neurotransmitter → reuptake | نافعال‌سازی |
| deindividuation | هویت باختگی، فردیت‌زدایی |
| delayed conditioning | شرطی شدن درنگیده |
| delta waves | موجهای دلتا [مغز] |
| delusion | هذیان |
| dendrite | دندریت |
| denial | انکار |
| denotative meaning | معنای صریح |
| dependent variable | متغیر وابسته |
| depolarization | ناقطبی‌شدن |
| depressants | کندکننده‌ها (افسرده‌سازها) [دارو] |
| depression | افسردگی |
| depressive disorder | اختلال افسردگی |
| depth perception | ادراک عمق |
| determinism → psychological D. | جبرگرایی |
| developmental psychologist | روانشناس رشد |
| DNA (deoxyribonucleic acid) | دی ان ا (اسید دی اکسی ریبونوکلئیک) |
| Diagnostic and Statitical Manvei...(DSM IV) | راهنمای تشخیصی و آماری بیماریهای روانی (۴) |
| diathesis-stress model → vulnerability-stress | آسیب‌پذیری در فشارها |
| dichromatism | دوفام بینی |
| diencephalon → amygdala → hippocampus | میان مغز (دیانسفال) |

| | |
|---|---|
| genetic | ژنی، ژن‌خیز [ارثی - وراثتی] |
| genetics | وراثت‌شناسی |
| genital stage | مرحله‌ی تناسلی |
| genotype | سنخ ارثی |
| geon | طرحواره |
| General Problem Solver (GPS) | مسأله‌گشای عمومی (جی پی اس) |
| Gestalt psychology | روانشناسی گشتالت |
| glia cells | یاخته‌های گلیایی |
| glutamate | گلوتامات [پیک عصبی] |
| gonads | غده‌های جنسی |
| graded potentials | پتانسیلهای مدرج |
| group polarization | قطبی‌شدن گروهی |
| group therapy | گروه‌درمانی |
| group think | گروه‌اندیشی |
| GSR (galvanic skin response) | جی اس آر (پاسخ برقی پوست) |
| gustation | چشایی |
| habit | عادت |
| habituation | خوگیری |
| habituation method | شیوه خوگیری |
| hair cells → basilar membrane → cochlea | یاخته‌های مویین [شنوایی] |
| hallucination | توهم |
| hallucinogens | داروهای توهم‌زا |
| halo effect | اثر هاله‌یی |
| hardiness | سرسختی، پرطاقتی |
| hashish | حشیش |
| health psychology → behavioral medicine | روانشناسی سلامت |
| heritability | توارث‌پذیری |
| hermaphrodite | دوجنسی |
| heroin | هرویین |
| hertz (Hz) | هرتز |
| heterosexuality | دگرخواهی جنسی |
| heuristic | اکتشافی، میان‌بر |
| heuristic theory of persuation | نظریه اکتشافی قانع‌سازی |
| hidden observer | ناظر پنهان |
| hierarchies of concepts | سلسله مراتب مفهومها |
| hierarchy of needs | سلسله مراتب نیازها |
| hindbrain | مغز پسین |
| hippocampus | هیپوکامپ |
| home sign | زبان علامتی خانگی |
| homeostasis | تعادل حیاتی |
| homosexual | همجنس‌خواه |
| hormone | هورمون |
| hostile aggression | پرخاشگری خصمانه |
| hue | فام (رنگمایه) |
| humanistic psychology | روانشناسی انسانگرا |
| humanistic therapies | درمانهای انسانگرا |
| hunger drive | سایق گرسنگی |
| hypercomplex cell | یاخته پیچیده‌ی دیداری |
| hyperphagia | پرخوری |
| hypnosis | هیپنوتیسم (خواب مصنوعی) |
| hypnotic induction | هیپنوتیسم‌کردن |
| hypnotic trance | خلسه‌ی هیپنوتیسمی |
| hypophysis | هیپوفیز |
| hypothalamus | هیپوتالاموس |
| hypothesis | فرضیه |
| hypothesis testing | فرضیه آزمایی |
| hypothetical construct | سازه‌ی فرضی |
| Hz. → hertz | هرتز [صوت] |
| iconic memory | دنباله‌یابی حافظه |
| id | نهاد |
| ideal self | خودآرمانی |
| identical twins → monozygotic twins | دوقلوهای همسان (یک‌تخمکی) |
| identification | همانندسازی |

| | |
|---|---|
| evocative interaction | تعامل فراخوانشی |
| evoked potential | پتانسیل فراخوانده |
| evolutionary psychology | روانشناسی تکامل‌نگر |
| excitatory synapse | سیناپس تحریکی |
| exemplar strategy | راهبرد همانندیابی |
| expectation (expectancy) | انتظار (چشمداشت) |
| experimental desigh | طرح آزمایشی |
| experimental group | گروه آزمایشی |
| experimental method | روش آزمایشی |
| experimental psychologist | روانشناس آزمایشی (روانشناس تجربی) |
| explicit memory → implicit M. | حافظه آشکار |
| extinction | خاموشی |
| extracellular fluid | مایع بین یاخته |
| extracellular reservoir | ذخایر بین یاخته |
| extrasensory perception (ESP) | ادراک فراحسی (یی اس پی) |
| facial feedback hypothesis | فرضیه بازتابش چهره |
| factor analysis | تحلیل عوامل |
| family therapy | خانواده‌درمانی |
| fantasy | خیالبافی |
| feature detector | ویژگی‌یاب |
| fechner's Law | قانون فخنر |
| fetal alcohol syndrome | جنین الکلی |
| fight-or-flight response | پاسخ جنگ یاگریز |
| figure-ground perception | ادراک شکل و زمینه |
| file-drawer problem | مسأله بایگانی‌شدن |
| filter | صافی |
| fixation | تثبیت |
| fixed interval schedule | برنامه فاصله‌یی ثابت |
| fixed ratio schedule (FR) | برنامه نسبی ثابت |
| flashbulb memory | حافظه‌ی عکسی |
| flooding | غرقه‌سازی |
| flow chart | نمودار گردش کار |
| forebrain | پیش مغز |
| formal operational stage | مرحله‌ی عملیات صوری |
| fovea | لکه‌ی زرد |
| fraternal twins → dizygotic T. | دوقلوهای ناهمسان (دوتخمکی) |
| free association | تداعی آزاد |
| free recall | یادآوری آزاد |
| frequency | بسامد، فراوانی |
| frequency theory of pitch | نظریه‌ی بسامدی در صوت |
| Freudian slip | زبان لغزش فرویدی |
| frontal lobe | قطعه‌ی پیشانی |
| frustration | ناکامی |
| frustration-aggression hypothesis | فرضیه‌ی ناکامی - پرخاشگری |
| functionalism | کارکردگرایی |
| fundamental | بسامد در موسیقی |
| fundamental attribution error | خطای بنیادی إسناد |
| fuzzy concept → prototype | تکیه بر مصداق نمونه |
| GABA → gamma-aminobutyric acid | گابا [پیک عصبی] |
| galvanic skin response (GSR) | پاسخ برقی پوست (جی اس آر) |
| gamma-aminobutyric acid (GABA) | گابا [پیک عصبی] |
| ganglia | عقده‌های عصبی |
| ganglion | عقده‌ی عصبی |
| gastrointestinal mobility | تحرک معدی - روده‌یی |
| gate control theory of pain | کنترل نخاعی درد |
| GPS (General Problem Solver) | جی پی اس (مسأله‌گشای عمومی) |
| gender constancy | ثبات جنسیت |
| gender identity | هویت جنسی |
| gender schema | طرحواره جنسیت |
| gen | ژن |
| general adoptation syndrome | نشانگان تطابق کلی |
| generalization | تعمیم |
| generalized anxiety disorder | اختلال اضطرابی عمومی |

| | |
|---|---|
| lesbianism | همجنس‌خواهی در زنان |
| libido | زیستمایه (لیبیدو) |
| LH (lateral hypothalamus) | ال اچ (هیپوتالاموس جانبی) |
| lie detector | دروغیاب |
| light adaptation | انطباق با روشنایی |
| light constancy | ثبات روشنایی |
| lightness | روشنایی |
| liking | رفاقت |
| limbic system | دستگاه کناری (دستگاه لیمبیک) |
| linear perspective → relative height → relative size → superposition | عمق‌نمای خطی |
| linguistic relativity hypothesis | فرضیه‌ی نسبیت زبانی |
| lithium carbonate | کربنات لیتیوم |
| localized functions | کارکردهای منطقه‌بندی شده |
| location constancy | ثبات مکان |
| long-term memory (LTM) | حافظه‌ی درازمدت |
| long-term potentiation (LTP) | توان‌دهی درازمدت |
| longitudinal study | بررسی طولی |
| loudness | بلندی [صوت] |
| LSD (lysergic acid diethylamide) | ال اِس دی (اسید لیزرژیک دی اتیلامید) |
| lucid dream | رویای جاندار (ـ ملموس) |
| lunch-line effect | اثر حاشیه |
| lysergic acid diethylamide (LSD) | اسید لیزرژیک دی اتیلامید (ال اِس دی) |
| MA (mental age) | سن ذهنی |
| magnetic resonance imaging (MRI) | تصویربرداری مغناطیسی (ام آر آی) |
| major hemisphere → left H. | نیمکره‌ی مهتر |
| manic-depressive disorder → bipolar disorder | اختلال شیدایی ـ افسردگی (اختلال دوقطبی) |
| manifest content | محتوای آشکار |
| mantra | مانترا (مراقبه‌ی متعالی) |
| MAO (monoamine oxidase) | اکسیدساز تک‌آمینه |
| MAOI (MAO inhibitor) | بازدارنده‌ی اکسیدساز تک‌آمینه |
| marijuana | ماری‌جوآنا |
| marital therapy → couples therapy | خانواده‌درمانی |
| masochism | آزارطلبی (مازوخیسم) |
| maternal drive | سایق مادری |
| maturation | رسش (تکامل جسمانی) |
| maze | ماز |
| mean | میانگین |
| means-ends analysis | تحلیل غایت‌نگر |
| measure of central tendency | اندازه‌ی گرایش مرکزی |
| measure of variation | شاخص تغییرپذیری |
| measurement | اندازه‌گیری |
| mechanism of defense → defense M. | مکانیسم دفاعی |
| medial-temporal-lobe amnesia | فراموشی آسیب مغزی |
| median | میانه |
| meditation | مراقبه |
| medulla | پیاز مغز تیره |
| memory decay | تباهی حافظه |
| memory span | فراخنای حافظه |
| memory trace | ردّ یاد |
| menarche | نخستین قاعدگی |
| mental age (MA) | سن ذهنی (ام‌ا) |
| mental imagery | تصویرسازی ذهنی |
| mental model → M.representation | بازنمایی ذهنی |
| mental practice | تمرین ذهنی |
| mental representation | بازنمایی ذهنی |
| mental retardation | عقب‌ماندگی ذهنی |
| mental rotation | چرخش ذهنی |
| mesolimbic dopamine system | دستگاه دوپامینی مزولیمبیک |
| meta-analysis | فراتحلیل |
| method of constant stimuli | روش محرکهای ثابت |
| method of loci | روش مکان‌یابی |

| | |
|---|---|
| identification figures | نمادهای همانندسازی |
| identity crisis → identity status → psychological stages | بحران هویت |
| identity status → I.crisis | وضع هویت |
| illusion | خطای ادراکی |
| imaginal thought | اندازه تصویری |
| imitation | تقلید |
| implicit memory | حافظه ناآشکار |
| impossible figures | تصاویر ناممکن |
| imprinting | دنباله‌روی، نقش‌گیری |
| incentive | مشوق |
| incentive theory | نظریه‌ی مشوقها |
| independent variable | متغیر مستقل |
| individual differences | تفاوتهای فردی |
| induced motion → stroboscopic motion | حرکت القایی |
| inductive reasoning | استدلال استقرایی |
| inductive strength | توان استقرایی |
| industrial psychologist | روانشناسی صنعتی |
| information-processing mode | الگوی خبرپردازی (پردازش اطلاعات) |
| informed consent | رضایت آگاهانه |
| inhibitory synapse | سیناپس بازداشتی |
| inner ear | گوش داخلی |
| insight | بینش |
| insomnia | بدخوابی |
| instinct | غریزه |
| insulin | انسولین |
| intellectualization | توجیه عقلی [روانکاوی] |
| intelligence | هوش |
| intelligence quotient (IQ) | هوشبهر |
| interactionism → evocative interaction | تعاملی‌نگری |
| interaural intensity difference | تفاوت شنوایی دوگوش (شدت) |
| interaural time difference | تفاوت شنوایی دوگوش (زمان) |
| interference | مداخله |
| interjudge reliability → interrater agreement | پایایی قضاوت دوجانبه |
| internal consistency | همسانی درونی |
| internalization | درونی‌ساختن |
| interneuron | نورون رابط |
| interpretation | تفسیر |
| interrator agreement | پایایی قضاوت دوجانبه |
| interval schedules | برنامه‌های فاصله‌یی |
| intervening variable | متغیر رابط |
| interview | مصاحبه |
| intracellular fluid | مایع بین یاخته |
| introspection | درون‌نگری |
| introversion-extroversion | درونگرایی ـ برونگرایی |
| ion channel | گذرگاه یونی |
| ion pump | تلمبه یونی |
| James-Lange theory | نظریه‌ی جیمز ـ لانگه |
| jnd (just-noticeable difference) | جی اِن دی (کمترین تفاوت محسوس) |
| just-noticeable difference (jnd) | کمترین تفاوت محسوس (جی اِن دی) |
| key-word method | روش واژه‌ی کلیدی |
| kinesthesis | حس حرکت |
| late selection → early s. | توجه بعدی |
| latency | نهفتگی |
| latency period | دوره نهفتگی |
| latent content | محتوای نهفته |
| lateral fissure | شیار جانبی [مغز] |
| lateral hypothalamus (LH) | هیپوتالاموس جانبی (ال اچ) |
| law of effect | قانون اثر |
| learned helplessness | درماندگی آموخته شده |
| learning | یادگیری |
| learning curve | منحنی یادگیری |
| left hemisphere | نیمکره‌ی چپ [مغز] |
| lens | عدسیهای چشم |

| | |
|---|---|
| بازشناسی شی | object recognition |
| نظریه ارتباط شی | object relations theory |
| اندازه‌ی شی | object size |
| اضطراب عینی | objective anxiety |
| روش مشاهده‌یی | observational method |
| وسواس | obsession |
| اختلال وسواس فکری ـ عملی | obsessive-compulsive disorder |
| قطعه‌ی پس سری | occipital lobe |
| مرحله‌ی ادیپی | Oedipal stage |
| عقده‌ی ادیپ | Oedipus comple |
| بویایی | olfaction |
| پیاز بویایی | olfactory buld |
| برون‌پوش بویایی | olfactory epithelium |
| رفتار کنش‌گر (ـ عامل) | operant behavior |
| شرطی‌شدن کنش‌گر (ـ عامل) | operant conditioning |
| عملیات ذهنی | operation |
| افیون‌ها | opiates |
| ملکول اندیشه | opinion molecule |
| گیرنده‌های افیونی | opioid receptors |
| نظریه‌ی رنگ متضاد | opponent color theory |
| چلیپای دیداری | optic chiasma |
| عصب بینایی | optic nerve |
| مرحله‌ی دهانی | oral stage |
| روانشناسی صنعتی (ـ سازمانی) | organizational psychology (industrial p.) |
| بازتاب سوگیری | orienting reflex |
| گیرنده‌های راندی (گیرنده‌های اسموزی) | osmoreceptors |
| گوش سنگ | otolith → vestibular sacs |
| گوش بیرونی | outer ear |
| دریچه بیضی [گوش] | oval window |
| هورمونهای تخمدان | ovarian hormones → estrogen → progesterone |
| بیش‌گستری | overextension |
| صوت کناری | overtone |
| تخمک‌گذاری | ovulation |
| ناحیه خاکستری پیرامجرایی | PAG (perioqueductal gray) |
| لوزالمعده | pancreas |
| حمله وحشتزدگی | panic attack |
| اختلال وحشتزدگی | panic disorder |
| پردازش موازی | parallel processing |
| هذیان‌زده‌ی توطئه (بیمار پارانویید) | paranoid |
| اسکیزوفرنی پارانویایی | paranoid schizophrenia |
| نابهنجاری جنسی | paraphilias |
| فرا روانشناسی | parapsychology |
| دستگاه پاراسمپاتیک | parasympathetic system |
| غده‌های پاراتیرویید | parathyroid glands |
| قطعه‌ی آهیانه‌یی | parietal lobe |
| تقویت سهمی | partial reinforcement |
| محبت هوس‌آلود | passionate love |
| تحلیل مسیر | path analysis |
| بازشناسی طرح | pattern recognition |
| تجربه اوج | peak experience |
| تصور ادراکی | percept |
| ادراک | perception |
| ثبات ادراکی | perceptual constancy |
| دفاع ادراکی | perceptual defense |
| طرح‌یابی ادراکی | perceptual patterning |
| عملکرد | performance |
| دستگاه عصبی پیرامونی | peripheral nervous system |
| سازه‌ی شخصی | personal construct |
| شخصیت | personality |
| ارزیابی شخصیت | personality assessment |
| اختلالهای شخصیت | personality disorders |
| پرسشنامه‌ی شخصیت | personality inventory |
| روانشناس شخصیت‌شناس | personality psychologist |

| | |
|---|---|
| میان مغز | midbrain |
| گوش میانی | middle ear |
| اصل کمترین خطر | minimal risk |
| نیمکره‌ی کهتر | minor hemisphere → major H. |
| وسایل یادیار | mnemonics |
| ۱ـ نما [در آمار] ۲ـ شیوه | mode |
| الگو (مدل) | model |
| سرمشق‌گیری | modeling |
| مغول‌وارگی | mongolism |
| اکسیدساز تک آمینه | monoamine oxidase (MAO) |
| بازدارنده‌ی اکسیدساز تک آمینه | monoamine oxidase inhibitor |
| یک فام بینی | monochromatism |
| نشانه‌های یک چشمی | monocular cues → distance cues |
| همسان، یک تخمکی | monozygotic (MZ) |
| دوقلوهای همسان (ـ یک تخمکی) | monozygotic twins |
| اختلال خُلق (ـ هیجان) | mood disorder |
| خطای حسی ماه | moon illusion |
| واقعگرایی اخلاقی | moral realism |
| واژک | morpheme |
| رد حسی حرکت | motion aftereffect |
| اختلاف منظر حرکتی | motion parallox |
| انگیزش | motivation |
| انگیزه | motive |
| منطقه‌ی حرکتی | motor area |
| نورون حرکتی | motor neuron |
| تفکر حرکتی | motoric thought |
| تصویربرداری مغناطیسی (ام آر آی) | MRI |
| اختلال گسیختگی شخصیت | multiple personality → dissociative identity disorder |
| آزمایش چندمتغیری | multivariable experiment |
| دوقلوهای همسان (یک تخمکی) | MZ twins → dizygotic T.) |
| غلاف میلین | myelin sheath |
| خواب غیر رم | nREM |
| نانومتر (یک بیلیونم متر) | nanometer (nm) |
| خودشیفتگی | narcissism |
| حمله‌ی خواب | narcolepsy |
| داروهای مخدر | narcotics |
| فطری‌نگری | nativism |
| مسأله فطرت در برابر تربیت | nature-nurture issue |
| نیاز | need |
| مشوق منفی | negative incentive |
| تقویت منفی | negative reinforcement |
| تقویت‌کننده‌ی منفی | negative reinforcer |
| نشانه‌های اسکیزوفرنی | negative symptoms → positive S. → schizophrenia |
| عصب | nerve |
| یاخته‌ی عصبی (نورون) | nerve cell |
| تصویر مغز فعال | neuroimaging |
| نورون | neuron |
| ملکول گیرنده عصبی | neuroreceptor molecule |
| روان‌رنجوری (روان‌نژندی، نورز) | neurosis |
| اضطراب عصبی | neurotic anxiety |
| گرایش به روان‌رنجوری | neuroticism |
| انتقال‌دهنده‌ی عصبی | neurotransmitter |
| گیرنده‌ی دومحرکه | NMDA (N-methyl D.asparate receptor) |
| فرایندهای ناآگاه | nonconscious processes |
| نورآدرنالین (نوراپی نفرین) | noradrenaline (norepinephrine) |
| منحنی بهنجار | normal curve |
| توزیع بهنجار | normal distribution |
| هسته‌ها | nuclei |
| هسته | nucleus |
| فرضیه‌ی صفر | null hypothesis |
| چاقی | obesity |
| ثبات شی | object constancy |
| پایداری شی | object permanence |

| | |
|---|---|
| production | زبان‌سازی (پردازش زبانی) |
| progesterone | پروژسترون |
| program | برنامه |
| projection | فرافکنی |
| projective test | آزمون فرافکن |
| prolactin | پرولاکتین |
| proposition | گزاره |
| propositional thought | تفکر گزاره‌یی |
| prosopagnosia | چهره ناشناسی |
| prototype | مصداق نمونه (پروتوتیپ) |
| psi | توانایی فراروانی |
| psychedelic drugs | داروهای روان‌پریش‌ساز |
| psychiatric nurse | پرستار روانی |
| psychiatric social worker | مددکار روانی |
| psychiatrist | روانپزشک |
| psychiatry | روانپزشکی |
| psychoactive drugs | داروهای روانگردان |
| psychoanalysis | روانکاوی |
| psychoanalyst | روانکاو |
| psychoanatytic perspective | دیدگاه روانکاوی |
| psychoanatytic psychotherapy | رواندرمانی روانکاوشی (ـ تحلیلی) |
| psychoanatytic theory → psychoanalysis | نظریه روانکاوی |
| psychoimmunology → behavioral medicine | ایمنی‌شناسی روانی |
| psychokinesis (PK) | حرکت فراروانی |
| psycholinguistics | روانشناسی زبان |
| psychological dependence | وابستگی روانشناختی |
| psychological determinism | علیت‌گرایی روانشناختی |
| psychological motive | انگیزه‌ی روانی |
| psychology | روانشناسی |
| psychometric function | تابع روان‌سنجی |
| psychopathic personality | شخصیت جامعه‌ستیز |
| psychopharmacology | داروشناسی روانشناختی (سایکوفارماکولوژی) |
| psychophysical methods | روشهای روان ـ فیزیک |
| psychophysics | روان ـ فیزیک (پسیکوفیزیک) |
| psychophysiological disorder | اختلال فیزیولوژی ـ روانی |
| psychosexual development (PD) | رشد روانی ـ جنسی |
| psychosexual stages → PD | مراحل رشد روانی جنسی |
| psychosis | روان‌پریشی‌ها |
| psychosis | روانپریشی |
| psychosocial stages | مراحل روانی ـ اجتماعی |
| psychosomatic disorder | اختلال روان‌تنی |
| psychotherapy | رواندرمانی |
| psychotic behavior | رفتار روانپریش |
| psychosis | روانپریشی |
| puberty | بلوغ جنسی |
| punishment | تنبیه |
| pupil | مردمک |
| pure alexia | ناخوانی ناب |
| PCP (phencyclidine) | فنسیکلیدین [دارو] |
| PET scan (positron emission tomography) | تومورنگاری پوزیترونی |
| PK (psychokinesis) | پی ک (حرکت فراروانی) |
| Q sort | دسته‌بندی پرسشها |
| rapid eye movements (REM) | حرکات سریع چشم (آر یی ام) |
| rapport | همدلی |
| rating scale | مقیاس درجه‌بندی |
| ratio schedules | برنامه‌های نسبی |
| rationalization | دلیل‌تراشی |
| reaction formation | واکنش وارون |
| reaction time | زمان واکنش |
| reactive interaction → evocative I., proactive I. | تعامل واکنشی |
| real self → self | خودواقعی |
| reality principle | اصل واقعیت |
| receiver-operating characteristic curve (Roc cure) | |
| PET scan ← positron... | تومورنگاری پوزیترونی |
| person-centered therapy | درمان شخص‌مدار |
| phallic stage | مرحله آلتی |
| phasic pain | درد نخستین |
| phencyclidine (PCP) | فنسیکلیدین [دارو] |
| phenomenological perspective | دیدگاه پدیدارشناختی |
| phenomenology | پدیدارشناسی |
| phenothiazines | فنوتیازین‌ها [گروه‌درمانی] |
| phenotype | سنخ پدیداری |
| pheromones | فرومونها |
| phi phenomenon | پدیده‌ی فی |
| phobia | هراس (فوبی) |
| phobic disorder | اختلال هراس |
| phoneme | واج |
| photopigments | ذرات نورگیر |
| physiological motive | انگیزه‌ی فیزیولوژیایی |
| physiological psychologist | روانشناس فیزیولوژیایی |
| physiology | فیزیولوژی |
| pitch | زیر و بمی |
| pituitary gland | غده‌ی هیپوفیز |
| PK (psychokinesis) | پی (حرکت فراروانی) |
| place theory of pitch | نظریه‌ی مکانی زیر و بمی [شنوایی] |
| placebo | دارونما (پلاسیبو) |
| pleasure principle | اصل لذت |
| pluralistic ignorance | غفلت جمعی |
| poligenic traits | ویژگیهای چندژنی |
| polygraph → GSR | چندنگار (پلی گراف) |
| pop-out effect | اثر بیرون‌جهی |
| population | ۱ـ جامعه‌ی آماری ۲ـ جمعیت |
| positive incentive | مشوق مثبت |
| positive reinforcement | تقویت مثبت |
| positive reinforcer | تقویت‌کننده‌ی مثبت |
| positive symptoms → negative s. | علایم مثبت اسکیزوفرنی |
| positron emission tomography (PET) | تومورنگاری پوزیترونی (پی بی تی) |
| posterior attention system | دستگاه توجه پس‌مغز |
| posthypnotic amnesia | یادزدودگی پس‌هیپنوتیسمی |
| posthypnotic response | پاسخ پس‌هیپنوتیسمی |
| posthypnotic suggestion | تلقین پس‌هیپنوتیسمی |
| posttraumatic stress disorder | اختلال پس‌آسیبی |
| PQRST method | روش پس‌خبا [روش مطالعه] |
| pragmatic rules | قوانین عمل‌گرا |
| precognition | پیش‌آگاهی |
| precognition emotions | هیجانهای پیش‌شناختی |
| preconscious | نیمه‌هشیار |
| preconscious memories | حافظه‌های نیمه‌هشیار |
| preferential looking method | روش نگاه ترجیحی |
| prejudice | پیشداوری |
| preoperational stage | مرحله‌ی پیش‌عملیاتی |
| prepared conditioning | شرطی‌شوندگی ذاتی |
| primacy effect | اثر تقدم |
| primary abilities | تواناییهای نخستین |
| primary auditory area | منطقه شنوایی نخستین |
| primary motor area | منطقه حرکتی نخستین |
| primary sex characteristics | ویژگیهای جنسی نخستین |
| primary somatosensory area | منطقه حسی حرکتی نخستین |
| primary visual area | منطقه بینایی نخستین |
| priming | راه‌اندازی حافظه |
| proactive interaction → evocative I. | تعامل پیش‌گستر |
| proactive interference | تداخل پیش‌گستر |
| probe | سرنخ |
| problem-focused coping | مقابله مسأله‌مدار |
| problem-solving strategies | راهبردهای حل مسأله |
| product-moment correlation | همبستگی گشتاوری |

| | |
|---|---|
| فرایندسازی طرحواره‌یی | schematic processing |
| اسکیزویید | schizoid |
| اسکیزوفرنی | schizophrenia |
| روانشناس آموزشگاهی | school psychologist |
| شرطی‌سازی مرتبه دوم | second order conditioning |
| ویژگیهای جنسی ثانوی | secondary sex characteristics |
| انطباق گزینشی | selective adaptation |
| توجه انتخابی | selective attention |
| تخم‌کشی انتخابی | selective breeding |
| تقویت انتخابی | selective reinforcement |
| خود، خویشتن | self |
| خودشکوفایی (خودشکوفاسازی) | self-actualization |
| خودپنداره (خویشواره) | self-concept |
| خجالتی‌بودن (خودپایی) | self-consciousness |
| احساس کارآمدی خویش | self-efficacy |
| گروه خودیار | self-help group |
| ادراک خویشتن | self-perception |
| نظریه‌ی ادراک خویشتن | self-perception theory |
| خودگردانی | self-regulation |
| خویشواره (طرحواره‌ی خویش) | self-schema |
| حافظه معنایی | semantic memory |
| مجاری نیمدایره | semicircular canals |
| احساس | sensation |
| حساس‌شوندگی | sensitization |
| مرحله‌ی حسی ـ حرکتی | sensorimotor stage |
| انطباق حسی | sensory adaptation |
| حس‌های آدمی | sensory modalities |
| ضعف شنیداری | sensory neural loss → conduction loss |
| نورون حسی | sensory neuron |
| فرایندهای حسی | sensory processes |
| منطقه‌ی جداری | septal area |
| پیگردی زنجیره‌یی در حافظه | serial memory search |
| پردازش زنجیره‌یی | serial processing |
| سروتونین [پیک عصبی] | serotonin |
| بازدارنده‌های بازگیری سروتونین | serotonin reuptake inhibitors |
| نقطه وزن ثابت (نقطه معیار) | set point |
| ویژگی وابسته به جنسیت | sex-linked trait |
| نقش جنسی | sex-role |
| الگویابی جنسیتی | sex typing |
| جهت‌یابی جنسی | sexual orientation |
| ثبات شکل | shape constancy |
| شکل‌دهی | shaping |
| درمان با ضربه‌ی برقی | shock therapy (ECT) |
| حافظه‌ی کوتاه‌مدت | short-term memory (STM) |
| همشیر | sibling |
| ردیابی علامت | signal detection task |
| نظریه‌ی ردیابی علامت | signal detectability theory |
| یاخته‌ی ساده | simple cell |
| هراس ساده | simple phobia |
| شبیه‌سازی | simulation → computer S. |
| شرطی‌شدن همزمان | simultaneous conditioning |
| موج سینوسی | sine wave |
| اِسناد موقعیتی | situational attribution |
| ثبات اندازه | size constancy |
| اصل فاصله ـ اندازه | size-distance invariance principle |
| اختلال خواب | sleep disorder |
| ماهیچه‌ی صاف | smooth muscle |
| تسهیل اجتماعی | social facilitation |
| اجتماعی‌شدن | socialization |
| نظریه‌ی یادگیری اجتماعی | social learning theory |
| هنجارهای اجتماعی | social norms |
| جمع هراسی | social phobia → phobic disorder |
| روانشناس اجتماعی | social psychologist |
| منحنی شاخص عملیاتی (منحنی آر اُ سی) | |
| اثر تأخر | recency effect |
| میدان گیرنده | receptive field |
| گیرنده | receptor |
| ژن نهفته | recessive gene |
| رمزگردانی مجدد | recoding |
| بازشناسی | recognition |
| رنگ کوری قرمز ـ سبز | red-green color blindness |
| بررسی با کاهش محرک | reduced stimulation study |
| کاهش‌گری | reductionism |
| گروه مرجع | reference group |
| دوره‌ی بی‌پاسخی | refractory phase |
| ثبت پردازشی | registration |
| واپس‌روی | regression |
| مرور ذهنی | rehearsal |
| تناسخ | reincarnation |
| تقویت | reinforcement |
| برنامه‌ی تقویت | reinforcement schedule |
| محرک تقویت‌کننده | reinforcing stimulus |
| ارتفاع نسبی | relative height |
| اندازه نسبی | relative size |
| آرمش‌آموزی | relaxation training |
| راه‌انداز | releaser |
| پایایی | reliability |
| آر یی ام (حرکات سریع چشم) | REM (rapid eye movement) |
| واپس‌رانی | repression |
| الگوی رسکورلا ـ واگنر [شرطی‌سازی] | Rescorla-Wagner model |
| رزرپین | reserpine |
| مقاومت | resistance |
| رفتار پاسخگر (رفتار فراخوانده) | respondent behavior |
| پاسخ (آر) | response (R) |
| پتانسیل استراحت | resting potential |
| دستگاه شبکه‌یی | reticular formation |
| شبکیه‌یی | retina |
| تصویر شبکیه‌یی | retinal image |
| اندازه‌ی شبکیه‌یی | retinal size |
| بازیابی | retrieval |
| سرنخ بازیابی | retrieval cue |
| تداخل پس‌گستر | retroactive interference |
| یادزدودگی پس‌گستر | retrograde amnesia |
| بازگیری (بازپس‌گیری) | reuptake |
| پاداش | reward |
| نیمکره‌ی راست [مغز] | right hemisphere |
| حق حریم شخصی | right to privacy |
| منحنی آر اُ سی | ROC curve reciever |
| میله [بینایی] | rod |
| سردرگمی نقش | role confusion |
| آزمون آر یی پی (Rep) | role-Construct Repertory Test |
| نقش‌گزاری | role playing |
| آزمون سازه‌های شخصی | Role Construct Repertory Test (Rep test) |
| آزمون رورشاخ | Rorschach test |
| جهش | saccade |
| آزارگری (سادیسم) | sadism |
| فرضیه امنیتِ پیش‌بینی‌پذیری | safety signal hypothesis |
| گروه نمونه | sample |
| گیرنده‌های اشباع | satiety sensors |
| اشباع | saturation |
| مقیاس‌بندی | scaling |
| سپر بلا | scapegoat |
| نظریه سپر بلا در پیشداوری | scapegoat theory of prejudice |
| نظریه شاکتر ـ سینگر | Schacter-Singer theory |
| برنامه تقویت | schedule of reinforcement |
| طرحواره | Schema |

| | |
|---|---|
| T-cell (thymus-dependent cell) | یاخته تی |
| telegraphic speech | گفتار تلگرافی |
| telepathy | اندیشه خوانی (تله‌پاتی) |
| temperament | مزاج |
| temperature regulation | تنظیم گرما |
| temporal (place) theory of pitch | نظریه زیر و بمی گذرا |
| temporal lobe | قطعه‌ی گیجگاهی |
| temporal stability (test-retest reliability) | پایایی موقت (ـ بازآزمایی) |
| test-retest reliability | پایایی بازآزمایی |
| test battery | مجموعه آزمون |
| test profile | نیمرخ آزمون |
| testosterone | تستوسترون |
| test standardization | میزان‌کردن آزمون (استانداردسازی) |
| texture gradient | شیب بافت |
| Thematic Apperception test (TAT) | آزمون اندریافت موضوع |
| thalamus | تالاموس |
| theory | نظریه |
| theta rhythm → EEG | موج تتا |
| thinking | تفکر |
| thirst | تشنگی |
| three primaries law | قانون سه رنگ اصلی |
| threshold | آستانه |
| thyroid gland | غده‌ی تیرویید |
| timbre → overtone | طنین |
| tip-of-the-tongue phenomenon | پدیده‌ی «نوک زبان بودن» |
| TM → transcendetal meditation | مراقبه متعالی |
| tolerance | تحمل |
| tonic pain → phasic pain | درد ممتد |
| top-down processes → bottom-up P. | پردازش نزولی |
| topographic model | الگوی فرویدی روان (الگوی مکانی) |
| trace conditioning | شرطی‌شدن ردّی |
| tranqualizer | آرامبخش [ـ دارو] |
| transcendental meditation (TM) | مراقبه‌ی متعالی (تی ام) |
| transducer | نیروگردان |
| transduction → receptor cells | نیروگردانی |
| transference | انتقال |
| transsexual | ناراضی جنسیتی |
| traumatic events | رویدادهای آسیبی |
| trichromatism → dichromatism → nonchromatism | بینایی سه‌فامی |
| T-scope (tachistoscope) | محرک‌نما (تاکیستوسکپ) |
| tricyclic antidepressant | ضد افسردگی سه‌حلقه‌یی |
| Turners's syndrome | نشانگان ترنر |
| two-point threshold | آستانه دو نقطه‌یی |
| two-stage color theory | نظریه دو مرحله‌یی رنگ‌بینی |
| type A and type B | سنخ الف و سنخ ب [شخصیت] |
| type theory | نظریه‌ی سنخ‌بندی |
| unconditional positive regard | توجه مثبت نامشروط |
| unconditioned response (UCR) | پاسخ غیرشرطی (یو سی آر) |
| unconditioned stimulus (UCS) | محرک غیرشرطی (یو سی اس) |
| unconscious | ناهشیار |
| unconscious inference | تفسیر ناآگاهانه |
| unconscious motive | انگیزه‌ی ناهشیار |
| unconscious processes | فرایندهای ناهشیار |
| validity | اعتبار |
| validity coefficient | ضریب اعتبار |
| variable | متغیر |
| variable interval schedule | برنامه فاصله‌یی |
| variable ratio schedule | برنامه نسبی |
| variance | پراکنش (واریانس) |
| ventromedial hypothalamus (VMH) | هیپوتالاموس قدامی ـ میانی (وی ام اچ) |
| vestibular apparatus | دستگاه دهلیزی |

| | |
|---|---|
| sociology | جامعه‌شناسی |
| sociopathic personality → antisocial P. | جامعه‌ستیز |
| somatic nervous system | دستگاه عصبی ـ تنی |
| somatosensory area | منطقه‌ی حسی ـ تنی |
| spatial acuity | ریزبینی |
| spatial frequency | بسامد دیداری |
| spatial localization | مکان‌شناسی دیداری |
| spatial resolution | توان طرح بینی |
| speaker's intention | قصد گوینده |
| species-specific behavior | رفتار نوعْ ـ ویژه (رفتار نوعی) |
| specific hunger | گرسنگی اختصاصی |
| specific nerve energies | نیروهای اختصاصی عصب |
| spindle → EEG | خیزک (دوک) |
| split-brain subject | فرد دوپاره مخ |
| spontaneous recovery | بازگشت خود به خود |
| spontaneous remission | بهبود خود به خودی |
| sports psychology | روانشناسی ورزش |
| spreading activation | فعال‌سازی گسترشی |
| spurious association | پیوند ساختگی |
| S-R (stimulus-response) | اِس آر (محرک ـ پاسخ) |
| stabilized retinal image | تصویر شبکیه‌یی تثبیت شده |
| stages of development | مراحل رشد |
| standard deviation | انحراف معیار |
| state-dependent learning | یادگیری وابسته به حالت |
| statistical significance | معناداری آماری |
| statistics | علم آمار |
| stereoscopic vision | دید سه بعدی (دید استریوسکوپی) |
| stereotype | تصور قالبی (استروتیپ) |
| steroids | استروییدها |
| stimulants | داروهای محرک |
| stimulation-produced analgesia | بی‌دردی میان‌مغزی |
| stimulus (S) | محرک (اس) |
| stimulus-response psychology (S-R psychology) | روانشناسی محرک ـ پاسخ (اِس آر) |
| storge | انبارسازی |
| STM → short term memory | حافظه‌ی کوتاه‌مدت |
| strabismus → astigmatism | اختلال بینایی |
| stress | فشار روانی |
| stress response | پاسخ به فشار |
| stressor | فشارزا (تنش‌زا) |
| striate muscle | ماهیچه‌ی مخطط |
| stroboscopic motion | حرکت استروبوسکوپی |
| structuralism | ساختگرایی |
| subtractive mixture | آمیزه‌ی کاهشی |
| superposition → distance cues → linear perspective | نشانه تک‌چشمی عمق |
| superego → ego → id | فراخود |
| suppression | فرونشانی |
| survey method | روش زمینه‌یابی |
| Schacter-Singer theory | نظریه شاختر ـ سینگر |
| symbol | نماد (سمبول) |
| sympathetic system | دستگاه سمپاتیک |
| synapse | سیناپس (پیوندگاه) |
| synaptic gap | شکاف پیوندگاهی |
| synaptic terminals | پایانه‌های پیوندگاهی |
| synaptic vesicles | کیسه‌های پیوندگاهی |
| syntactic analysis | تحلیل نحوی |
| systematic desensitization | حساسیت‌زدایی نظامدار |
| systematic reinforcement | تقویت نظامدار |
| tabula rasa | لوح سفید (نانوشته) |
| tachistoscope (T-scope) | محرک‌نما (تاکیستوسکپ) |
| tardive dyskinesia | تاردیودیسکنزی |
| taste buds | جوانه چشایی |
| TAT → thematic | آزمون اندریافت |

| | |
|---|---|
| روشهای حل مساله ناقص | weak methods |
| ثابت وبر | Weber's constant |
| قانون وبر | Weber's law |
| منطقه‌ی ورنیکه | Wernicke's area |
| نشانه‌های ترک دارو | withdrawal symtoms |
| واحد معنی‌دار کلام | word |
| روش مسأله‌گشایی وارونه | working backwards |
| حافظه کوتاه | working memory |
| حل و فصل | working through |
| کروموزوم X | X chromosome |
| نشانگان X Y Y | XYY syndrome |
| کروموزوم Y | Y chromosome |
| نظریه‌ی یانگ ـ هلم هولتس | Young-Helmholtz theory |
| تخمک بارور | zygote |
| کیسه دهلیزی | vestibular sac |
| یادگیری مشاهده‌یی | vicarious learning |
| ریزبینی | visual acuity |
| منطقه‌ی بینایی [مغز] | visual area |
| میان‌گیر دیداری | visual buffer |
| پرتگاه دیداری | visual cliff |
| پتانسیلهای فراخوانده بینایی | visual evoked potentials |
| میدان دید | visual field |
| هیپوتالاموس قدامی ـ میانی | VMH → ventromedial H. |
| هیپوتالاموس قدامی ـ میانی | ventromedial hypothalamus |
| تحلیل‌گر فشار صوتی | voice stress analizer |
| گیرنده‌ی حجمی | volumetric receptor |
| فرایندهای ارادی | voluntary processes |
| الگوی آسیب‌پذیری در فشار | vulnerability - stress model |